مَناسِکِ حج

حضرت آیة الله العظمی دوزدوزانی تبریزی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

مناسک حج مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی

نویسنده:

آیت الله میرزا یدالله دوزدوزانی

ناشر چاپی:

تابان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : دوزدوزانی، یدالله

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی حاج میرزا یدالله دوزدوزانی

مشخصات نشر : تابان شهریور، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ص ۲۸۴

شابک : ۹۶۴-۶۸۹۳-۳۱-۰۰۰ ۷۶۰۰۰ریال

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله علمیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/د۸۶م۸ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۳۷۵۰۷

ص: ۱

اشاره

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـدلله رب العالمین و الصـلاه و السـلام علی خیر خلقه محمـد و آله الطاهرین و اللعنه الـدائمه علی اعـدائهم اجمعین الی یوم الدین

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

قال ابو عبدالله علیه السلام : کان ابی علیه السلام یقول:

(من أمَّ هذا البیت حاجّاً او معتمراً مبرّاءً من الکبر، رجع من ذنوبه کهیئه یومٍ ولدته أمّه.)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که پدرم می فرمود:

هر کسی که برای انجام حج یا عمره به خانه خدا مشرف شود، در حالی که تکبر نداشته باشد، از گناهان پاک می-شود همانند روزی که از مادر متولد شده است.

(فروع کافی۲/۳۷۲)

وجوب حجّ

بر هر مکلّفی که دارای شرایط آینده باشد، حجّ واجب بوده و وجوبش از کتاب و سنّتِ قطعی، ثابت شده است. حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است.

حجِ واجب بر مکلّف -در اصل شریعت- یک مرتبه در تمام عمر است و آن را حَجَّه الإسلام می نامند.

مسأله ۱) وجوب حج پس از تحقّق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد، در سال آینده و هم چنین سال های بعد واجب خواهد شد.

مسأله ۲) هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود، باید مکلف فوراً به تحصیل آن بپردازد و خود را آماده و مهیّا نماید. و هرگاه کاروان های متعددی باشند که یکی پس از دیگری حرکت می کنند، در صورتی که مکلّف اطمینان دارد اگر با اولین کاروان حرکت ننماید، می تواند با کاروان بعدی به حج برسد تأخیر جایز است، وگرنه باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳) هرگـاه شـخص توانـایی رفتن بـا اولین کـاروان را داشت و نرفت، بـا اعتماد به این که با تأخیر نیز حتماً درک خواهد کرد، ولی اتفاقاً با کاروان بعـدی نتوانست برود یا آن که به علت تأخیر، حـج را درک ننمود، حـج بر ذمّه اش واجب و مسـتقرّ خواهد بود، هرچند در تأخیر معذور باشد.

ص: ۸

شرائط وجوب حج

شرط اوّل: بلوغ

حج بر غیر بالغ، اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، واجب نیست. و چنان چه بچه-ای حج نماید، مجزی است حَجَّه الإسلام نخواهد بود، هرچند حجش بنابراظهر صحیح می باشد.

مسأله ۴) هرگاه نابالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حَجَّه الإسلام خواهد بود، و چنانچه بعد از بستن احرام و قبل از وقوف در مشعرالحرام بالغ شود، واجب است حجّ خود را تمام نماید، و این حج بنابر اقوی حَجَّه-الإسلام خواهد بود.

مسأله ۵) هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده، حج استحبابی بهجا آورد و بعد از ادای حج معلوم شود که بالغ بوده، این حج کافی از حَجَّه الإسلام می باشد.

مسأله ۶) حج گزاردن بر طفل ممیّز مستحب است و اذن ولیّ در صحت آن معتبر نیست.

ص: ۹

مسأله ۷) مستحب است ولیّ طفل غیر ممیّز (خواه پسر و خواه دختر) او را مُحرِم نماید، به این معنی که جامه های احرام را به او بپوشانـد و او را وادار به لبیک گفتن نمایـد و تلبیه را به او تلقین کنـد، اگر طفل قابل تلقین باشـد خودش لبیک بگویـد وگرنه ولی طفل به جای او لبیک بگوید، و او را از چیزهایی که اجتناب از آن ها بر مُحرِم لازم است، باز دارد.

بر ولی جایز است که کندن رخت دوخته طفل را تا رسیدن به «فخّ» تأخیر بیندازد اگر راهش از آن طرف باشد. و او را وا دارد که آن چه از اعمال حج را می توانـد به جا آورد، و آن چه نمی توانـد، خود به نیابت او به–جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و اگر طفل بتواند، او را وادار کند که رمی را خودش انجام دهد و گرنه ولی به–جای او رمی کند. و حکم نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال نیز چنین است.

مسأله ۸) نفقه (هزینه) حج بچه، که افزون بر نفقه عادی و متعارف است، بنابر احتیاط بر ولیّ طفل واجب است نه بر خودش. بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او در سفر باشد، یا سفر مصلحت او باشد، جایز است از مال خود بچه مخارج او را تامین کنند.

ص: ۱۰

مسأله ۹) پول قربانی بچه بر ولیّ او واجب است و چنان چه ولی مال نداشته باشد، پول را از مال بچه برمی دارد و این مقدم بر روزه ولیّ است. و نیز کفاره شکار چنین است. و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدیِ موجِباتشان واجب می شوند، ظاهر این است که واجب نمی شود، نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم: عقل

حج بر دیوانه هر چند ادواری باشد، واجب نیست. بلی اگر دیوانه در ماه های حج، عاقل شد و مستطیع بود و تمکّن از به جا آوردن اعمال حج داشت، بر او واجب می شود، هرچند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم: آزادی

شرط چهارم: استطاعت

در استطاعت چند چیز معتبر است:

اول: وسعت وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جا باشد. بنابراین اگر هنگامی مال به دست مکلف بیاید که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقّت زیادی همراه شود که عادتاً قابل تحمّل نباشد، حج واجب نخواهد بود و در چنین صورت بنابر احتیاط، واجب است مال را تا سال

بعد نگهداری نماید. پس اگر استطاعت باقی بود، حج در سال بعد واجب خواهد بود و گرنه واجب نیست.

دوم: امنیّت و سلامتی، به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودنِ در آن-جا، خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، هم چنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که - به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری- شخصاً نمی تواند به حج برود، واجب نیست. ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۰) اگر برای حج دو راه باشد یکی امن و بی خطر و دیگری نا امن و با خطر، وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بیخطر برود، هرچند دور باشد.

مسأله ۱۱) اگر در شهر خود مال با اهمیتی داشته باشد که با رفتن به حج تلف شود، حج بر او واجب نخواهد بود. و هم چنین است اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی را انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد که در تمام این موارد حج واجب نیست.

مسأله ۱۲) هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهمّ یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هرچند در

ترک واجب یا فعل حرام، گنهکار می شود، ولی ظاهر این است که حجش مجزیِ از حَجَّه الإسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد. و فرقی نیست در این حکم بین کسی که حج از سال های قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده است.

مسأله ۱۳) هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد، مگر این که بذل مال متعارف باشد، مثل این-که حکومت از کسانی که وارد کشوری می-شوند مالی اخذ کند که در این صورت بذل واجب است و از مؤنه حج حساب می-گردد.

مسأله ۱۴) هر گاه راه حجّ منحصر به دریا باشد مثلاً، و احتمال عقلایی دهد که سفر از آن راه موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود، یا آن که سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود، به طوری که تحمّل آن برایش مشکل باشد و علاج آن میسّر نباشد، دراین صورت وجوب حج ساقط می شود. ولی اگر حج گزارد، حج او بنابر اظهر صحیح خواهد بود.

سوم: زاد و راحله، یعنی: توشه راه - که به آن محتاج است- و وسیله سواری- که با آن برود و برگردد- لایق به حال داشته باشد.

خواه عین زاد و راحله را داشته باشد یا مالی که بتواندآن ها را تهیه نماید.

مسأله ۱۵) شرط داشتن راحله یا وسیله سواری، مختص به صورت احتیاجِ به آن است، اما درغیر این صورت مانند این که بدون مشقّت، قدرت پیاده روی داشته باشد و پیاده روی هم، منافی شأن و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست.

مسأله ۱۶) میزان و معیار درزاد و راحله، وجود فعلی آن ها می باشد، و بر کسی که می تواند آن ها را با کار و تجارت تحصیل نماید، حج واجب نیست، و فرقی در اشتراط راحله در صورت احتیاج بین راه دور و نزدیک نیست.

مسأله ۱۷) استطاعتی که در وجوب حج معتبر است، استطاعت از همان جایی است که درآن اقامت دارد نه از شهر و وطن خود. پس هرگاه مکلّف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوّره یا شهر جدّه رفت و در آن جا دارای زاد و راحله یا قیمت آن ها بود که بتواند با آن حج نماید، حج بر او واجب خواهد بود، هرچند اگر در شهر خود می-بود، مستطیع نمی شد.

مسأله ۱۸) اگر مکلّف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش به فروش نرود، و برای حج گزاردن باید به کمتر از قیمت بفروشد که

ص: ۱۴

باعث ضرر کلّی شود، فروش آن ملک واجب نیست. و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا ـ رود، مثلاًـ کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود.

مسأله ۱۹) داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلّف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد، اما اگر نخواهد برگردد و یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آنجا را داشته باشد، و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. بلی اگر جایی که می خواهد درآن جا بماند، دورتر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آن جا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت، یعنی: شخص مکلف باید طوری باشد که پس از برگشتن از حج، بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد. پس اگر دارای مبلغی که وسیله کسب و سرمایه است باشد و چنان-چه آن مبلغ را صرف حج نماید پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت، بر چنین شخصی حج واجب نیست.

ص: ۱۵

پس از آن چه ذکر شـد، ظـاهر می شود که فروختن چیزهای ضـروری زنـدگیماننـد: منزلِ مناسب شأن، رخت هایی که برای زینت و آبرو لازم دارد، اثاث منزل، ابزار کار که برای زنـدگی به آن ها احتیاج دارد و ماننـد آن ها، مثل کتاب نسـبت به اهل علم که برای تحصیلات خود لازم دارد، واجب نیست.

خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صـرف آن ها در راه حج سـبب بیچارگی و مشقّت شود، فروش آن اموال واجب نیست. بلی اگر آن ها بیشتر از حاجت باشـد، واجب است افزون برآن را جهت هزینه های حـج بفروشد. بلکه کسـی که دارای منزلی اسـت کـه مثلاًـ دویست هزار تومـان می ارزد و می توانـد آن را فروخته و منزل دیگری به کمـتر از آن خریـداری نمایـد و بدون مشـقّت در آن زندگی کند و تفاوت دو قیمت تامین کننده هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد، لازم است این عمل را انجام داده، به حج رود.

مسأله ۲۰) هرگاه انسان مالی داشته باشد که به جهت احتیاج به آن مال، فروشش برای حج واجب نباشد و سپس از آن مال بی نیـاز شود و دیگر حـاجتی به آن نداشـته باشـد، واجب است آن مـال را بفروشـد و حـج نمایـد، مثلاًـ خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که در گذشته به آن ها نیاز داشته و هم اینک به جهت بزرگی و پیری یا به علت دیگر به

آن ها نیازی ندارد، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله۲۱) هرگـاه انسان منزل ملکی داشـته و منزل دیگری نیز در اختیارش باشـد که می توانـد بـدون ناراحتی و مشـقّت در آن سکونت نمایـد، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمت آن منزل به تنهایی یا به ضمیمـه پـولی که دارد کفـاف هزینه حـج را بدهـد آن را فروخته و به حـج رود. و این حکم نسـبت به کتابهـای علمی و سـایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۲) هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می-دهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسائل دیگری است، در صورتی که صـرف آن پول در راه حج سـبب ناراحتی و مشقّت در زندگی وی شود، حج بر او واجب نمی شود، و چنان چه سبب ناراحتی نشود، واجب می شود.

مسأله ۲۳) هرگاه انسان طلبی دارد که وقت آن رسیده، واجب است برای تأمین مخارج حج مطالبه کند و چنان چه بدهکار، بد حساب باشد، واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به محاکم باشد، لازم است مراجعه نماید. و اگر بدهکار ندار یا بد حساب باشد و اجبار او غیر ممکن یا باعث ناراحتی

و درد سر طلبکار شود، یا طلب هنوز مدت داشته باشد، در این چند صورت حج بر او واجب نیست. و چنان چه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر کافی به مخارج حج باشد، بفروشد و در این کار ضرر و مشقّتی متوجه او نگردد، واجب است بفروشد و چنان چه موجب ضرر شود، واجب نخواهد بود.

مسأله ۲۴) هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنّا و نجّار و خیّاط و مانند این ها از کسانی که کسب آن ها کفاف مخارج خود و عائله را می دهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جواب گوی مخارج حج و زندگی شان در موقع رفتن و برگشتن باشد؛ حج بر آن ها واجب می-شود.

مسأله ۲۵) کسی که از وجوه شرعیه، مانند: خمس و زکات و امثال این ها زندگی خود را اداره می کند و بر حسب متعارف مخارج او بدون مشقّت تأمین باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد.

و هم چنین است کسی که شخص دیگر درتمام مدت زندگی او، مخارجش را متکفّل باشد. و هم چنین کسی که اگر آن-چه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۶) در استطاعت ملکیتِ لازم و ثابت، لازم نیست. بلکه ملکیّت متزلزل نیز کافی است، پس هر گاه با کسی مصالحه ای کنـد که طرف برای خود تا مـدت معینی خیار فسـخ گذاشـته باشـد و مال المصالحه به مقـدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود. و همچنین است در هبه جائزه.

مسأله ۲۷) بر مسـتطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حـج برود، پس هرگاه به گـدایی یا با مال دیگری حـج کنـد، کافی است. بلی اگر جامههای طواف و نمازش یا پول قربانی اش غصبی باشد، کفایت از حجه الاسلام نمی کند.

مسأله ۲۸) تحصـیل اسـتطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست. پس هر گاه کسـی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مسـتطیع خواهـد شـد، قبولش لازم نیست. و نیز اگر کسـی از او بخواهـد که خود را برای خـدمتی اجیر کنـد که با اجرتش مسـتطیع خواهـد شد، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد، پذیرش آن لازم نیست. بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدین وسیله مستطیع شد، حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۲۹) اگر کسـی خود را اجیر نیابت حـج کنـد و با پول نیابت مسـتطیع شود، در صورتی که حـج نیابی مقیّد به همان سال باشد، حج

نیابی را بایـد مقـدم بـدارد و در صورتی که اسـتطاعت او تا سال بعـد باقی مانـد، حج بر او واجب خواهد بود، و چنان چه باقی نماند، حج بر او واجب نخواهد بود.و اما اگرحج نیابی مقیّد به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد.

مثال: زید به عمرو می گوید: مبلغ صد هزار تومان دارم که میخواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضـر می شـود برای این عمـل اجیر شود و فرض کنیم هزینه حـج، پنجـاه هزار تومـان است که عمرو بـا این مبلغ می توانـد دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مسـتطیع خواهد شد. پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود، عمرو همان سال را به نیابت پدر زیـد حـج می نمایـد و چنان چه اسـتطاعتش تا سال بعـد باقی مانـد، لازم است سال بعـد برای خود حـج نماید و چنان چه باقی نمانـد، چیزی بر او واجب نخواهـد بود. ولی اگر زیـد حـج پدر خود را به همان سال مقیّد نکرد، عمرو باید اول حج خود را به جا آورد و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۰) هر گاه کسی مقـداری پول قرض کنـد که آن پول به مقـدار هزینه حج باشد و توانایی پرداخت آن را بعد از انجام حج داشته باشد، ظاهر این است که حج بر او واجب نخواهد بود مگر این که

وقت پرداخت قرض به قدری طولانی باشد که عرف هیچ توجهی به آن نکند.

مسأله ۳۱) اگر انسان مالی که کفایت هزینه حج را بکند، داشته باشد و به همان اندازه نیز بدهکار باشد، بنابر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود و هم-چنین اگر کمتر از آن مقدار بدهکار باشد - به طوری که اگر مقدار قرض برداشته شود، باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد- در این صورت نیز حج بر او واجب نخواهد بود. و فرقی میان این که زمان پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه، نیست، مگر این که مدت پرداخت به قدری طولانی باشد که عُقلا توجهی به آن نکنند، که در این صورت حج واجب می باشد.

مسأله ۳۲) هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و مقدار پولی داشته باشد که اگر خمس یا زکات رابدهد باقی مانده کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود. و فرقی میان آن که خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه اش وجود ندارد.

مسأله ۳۳) کسی که حج بر او واجب شده، و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگری بدهکار است، لازم است آن ها را بپردازد و تا وقتی که آن ها را نپرداخته است، جایز نیست به حج رود. و هرگاه

جامه های طواف و نماز یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق مالی به آن ها تعلّق گرفته است، حجش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۳۴) هرگاه انسان مقدار پولی داشته باشد و نداند که کفاف هزینه-های حج را می دهد یا نه، باید فحص و تحقیق کند.

مسأله ۳۵) هرگاه انسان مالی دارد که در دسترس نیست و به تنهایی یا با مالی که در دسترس است کفاف مخارج حج را می دهد، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروش آن مال باشد، تصرف کند، حج بر او واجب نخواهد بود. و چنان چه بتواند در آن مال تصرف کند، واجب خواهد بود.

مسأله ۳۶) هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد، حج بر او واجب می شود و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک سفر حج کند، و فرقی میان این که تصرف پیش از تمکّن از سفر باشد یا پس از آن وجود ندارد، بلکه ظاهر این است که قبل از ماه های حج، تصرف جایز نیست و بنابر احتیاط باید استطاعت خود را برای سال های آینده هم حفظ کند.

بلی اگر شخص مستطیع تصرّف کرد و آن مال را فروخت یا بخشید، تصرّف او صحیح است هرچند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۳۷) ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست. پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد، حج بر او واجب می-شود، البته در صورتی که کفاف هزینه حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۳۸) همان گونه که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در آغاز سفر لازم است، برای بازگشت و تا آخر سفر نیز لازم است. یعنی باید انسان دارای آن ها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن.

پس اگر مالی داشت که در شهر خودش یا در راه تلف شد، حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف می کند که شخص از آغاز استطاعت نداشته است. و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند، مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید، نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی، وجوب حج را از بین نمی برد، بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و بر او لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد، به جا آورد. این ها که گفته شد، فقط در مورد تلف زاد و راحله است.

و اما تلف مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته، کاشف از این نیست که از آغاز مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی و پس از آن حجی بر او لازم نیست.

مسأله ۳۹) اگر انسان مالی داشته باشد که به اندازه هزینه حج باشد ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده، حج بر او واجب نیست. و اما اگر غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد، ظاهر این است که حج بر ذمّه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.

مسأله ۴۰) هم چنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود، به بذل نیز محقق می شود، یعنی کسی مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد. و در بذل میان آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر- که هر کدام قسمتی را به عهده بگیرند- فرقی نیست. و چنان چه کسی او را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند، حج بر او واجب می شود. و هم چنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد حج بر او واجب می شود. و نیز میان اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن فرقی

نیست، مثل این-که شخصی ماشین خود را که ده میلیون تومان ارزش دارد، در اختیار انسان گذاشته یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد.

مسأله ۴۱) هرگاه فردی مالی را برای شخصی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له واجب می شود. و هم چنین است اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید و متولّی وقف یا ناظر یا وصی، آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۲) رجوع به کفایت – به معنایی که

ص: ۲۵

در شرط چهارم بیان شده – در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر درآمدش در خصوص روزهای حج باشد و با آن درآمد در بقیّه روزهای سال یا بعضی از آن ها زندگی می کند به طوری که اگر به حج رود، قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیّه یا بعضی از روزهای سال را نداشته باشد، در این صورت حج بر او واجب نخواهد بود مگر این که مخارج زندگیش را در بقیّه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد، ولی کسری آن را به او بذل کنند اظهر این است که اگر رجوع به کفایت – به معنایی که گذشت– داشته باشد، حج بر او واجب می شود و اگر نداشته باشد، واجب نمی شود.

مسأله ۴۳) اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج رود، واجب است قبول کند. و اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید: "می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو " و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد، قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۴) در مسأله (۳۱) گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است، دراین جا می گوییم در استطاعت بذلی، دین و بدهکاری مانع نیست. بلی اگر وقت پرداخت بدهی رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار در صورتی که به حج نرود قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد، حج بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۵) هرگاه جماعتی مالی را درمیان بگذارند که یکی از آن ها به حج برود، چنان چه یکی سبقت و پیش دستی نموده و مال را برداشت و قبض نمود، تکلیف از دیگران ساقط می شود. و چنان–چه همه ترک کردند و هر یک از آن ها می توانست قبض کند، وجوب حج بر آن ها معلوم نیست.

مسأله ۴۶) با بـذل مالی به شخصـی، جز حجی که وظیفه مبذول له بوده، در صورت اسـتطاعت، حج دیگری واجب نمی-شود. پس اگر وظیفه مبـذول له حـج تمتع بوده و حـج قِران یا اِفراد (معنای این دو بعـداً بیان خواهد شد) به او بذل شود، بر او واجب نیست قبول کنـد و بـالعکس، یعنی کسـی که وظیفه اش حـج قِران یـا اِفراد است، اگرحـج تمتع به او بـذل شود، قبولش واجب نیست. و هم-چنین است یعنی قبول واجب نیست بر کسی که حَجّهالإسلام را به جا آورده باشد.

و اما کسـی که حجه الاسـلام بر ذمّه وی آمـده یعنی مسـتطیع شـده و حج نرفته تا این که بی پول و ندار شده و به او بذل شود، قبـولش واجـب اسـت. و هم چنین کسـی که حـج بر او به نـذر یـا شـبه آن واجب شـده و تمکن نـدارد، که این شـخص نیز در صورت بذل باید قبول کند.

مسأله ۴۷) هرگـاه به کسـی پولی بـذل شود که بـا آن حـج گزارد و آن مال در بین راه تلف شـد، وجوب حـج از او ساقط می شود. بلی اگر توانایی ادامه سـفر از مال خود را داشـته باشـد، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حَجّهالإسـلام خواهد بود. نکته قابل توجه آن که در این صورت وجوب حج مشـروط به رجوع به کفایت است، به این معنا که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد

ص: ۲۷

ماند، ولی اگر بداند که درخواهد ماند، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۴۸) اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج رود که بعداً خودش (موکّل) قرض را بپردازد، واجب نیست قرض نماید. بلی اگر برای او قرض نماید حج بر او واجب می شود.

مسأله ۴۹) ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر عهده باذل یعنی دهنده مال است. پس اگر باذل مصارف حج را بپردازد و پول قربانی را ندهد، حج بر گیرنده واجب نمی شود، مگر در صورتی که خود توانایی خرید قربانی را از مال خود داشته باشد. بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب سختی و مشقت او شود، قبول بر او واجب نخواهد بود. و اما کفارات، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۰) حج بذلی یعنی این که انسان با پول دیگری که به او داده حج به جا آورد، کفایت از حجه الإسلام می-کند، و اگر گیرنده پس از این حج، خودش مستطیع شد واجب نیست به حج برود.

مسأله ۵۱) باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواند از بذل خود رجوع کند خواه قبل یا بعد از آن که گیرنده مال داخل احرام شود. ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند، بر گیرنده واجب است در

صورت امکان حج را تا آخر به جا آورد و بخشنده ضامن است که آن چه او برای اتمام حج خرج نموده، بدهد. و چنان چه بخشنده در بین راه از بذل خود رجوع نمود، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۲) هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامّه باشد، حج بر او واجب است. ولی اگر از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمی شود.

مسأله ۵۳) چنان چه به انسان مالی داده شد و با او حج نمود و بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حَجّهالإسلام نخواهد بود و مالک آن مال، حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید. حال اگر مالک مال به گیرنده رجوع کرد، گیرنده در صورتی که غصب بودن مال را نمی دانسته به دهنده رجوع می کند. ولی چنان چه می–دانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته است، حق رجوع به دهنده را ندارد.

مسأله ۵۴) اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرّعاً یا به اجاره حج نماید، حجش کفایت از حَجّهالإسلام نمی کند. پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.

ص: ۲۹

مسأله ۵۵) چنـان چه کسـی به اعتقـاد این که مسـتطیع نیست، به عنوان اسـتحباب به حـج رفت و قصـد اطاعت امری را که فعلاً متوجه اوست نمود، سپس معلوم شد مستطیع بوده، حجش کفایت می-کند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۶) در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن شوهر شرط نیست، هم چنین شوهر نمی توانـد زن خود را از حـج واجب منع نمایـد. بلی می تواند در صورتی که وقت وسـعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند. و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عدّه او تمام نشده، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۵۷) بانوی مسـتطیعی که حـج برایش واجب است، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشـد همراه داشـتن محرم با خود شرط نیست، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد، لازم است محرمی همراه خود داشـته باشد هرچند به اجرت باشد، البته در صورتی که توانایی دادن اجرت را داشته باشد، و گرنه حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۸) کسی که به عنوان مثال، نذر کرده است هر ساله روز عرفه، حضرت سیدالشهدا(ع) را در کربلا زیارت کند اگر بعد از این

نذر مستطیع شود، نذرش از بین رفته و حج بر او واجب می شود. و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد.

مسأله ۵۹) شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد باید خودش به حج رود، و چنان چه کسی بخواهد از طرف او تبرّعاً یا با اجرت حج نماید، کفایت نمی کند.

مسأله ۶۰) کسی که حج بر او مستقر شده و خودش به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر، نتواند حج را به جا آورد یا حج نمودن برایش مشقّت و سختی داشته باشد و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد، واجب است برای خود نایب بگیرد. و هم چنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا دشوار و با مشقّت است، باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسأله ۶۱) در صورتی که نایب از طرف کسی که خودش توانایی رفتن به حج را ندارد، حج بگزارد و «منوب عنه» در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمّه وی مستقرّ بوده است، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر طرف شد، پس احوط این است که خودش در صورت توانایی حج نماید. و چنان چه

بعد از محرم شدن نایب، عذر منوب عنه برطرف شود، واجب است خودش حج نماید و بر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسأله ۶۲) کسی که خودش از حج نمودن معذور است و توانایی نایب گرفتن هم ندارد، وجوب حج از او ساقط است، ولی واجب است در صورتی که حج بر او مستقرّ بوده است، بعد از فوتش قضا شود و اگر مستقرّ نبوده، واجب نیست. و چنان که توانایی بر نایب گرفتن را داشت و نایب نگرفت تا این که فوت نمود، واجب است از طرف او قضایش به‌-جا آورده شود.

مسأله ۶۳) اگر نایب گرفتن واجب شد، و نایب نگرفت، ولی شخصی بدون اذن از طرف او حج به جا آورد، کفایت نمی کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسأله ۶۴) در نایب گرفتن کفایت می‌-کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد.

مسأله ۶۵) کسی که حج بر ذمّه اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجهالإسلام می کند، خواه حجش حج تمتع، خواه قِران، خواه اِفراد باشد. و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می‌-نماید و قضا از آن شخص واجب نیست. و اگر قبل از آن بمیرد قضا واجب می‌-شود، هر چند فوتش بعد از احرام

و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد، و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجهالإسلام دارد، پس در عمرهی مفرده و نیز حجی که به نذر یا افساد واجب شده این حکم جاری نمی شود، پس در هیچ یک از این موارد حکم به اجزا نمی شود، و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حجی از سال-های پیش بر ذمه اش مستقر نباشد، حج وی بدون اشکال کفایت از حجهالإسلام می-کند، و امّا اگر قبل از آن بمیرد، بنابر احتیاط قضا از او واجب است.

مسأله ۶۶) کافری که مستطیع بوده اگر مسلمان شود، حج بر او واجب می-شود. ولی چنان چه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۷) حج بر مرتدّ (کسی که از دین اسلام برگشته است) واجب می شود، ولی در حال ارتداد چنان چه حج به جا آورد، حجش صحیح نخواهد بود، و هر گاه توبه کرد و حج نمود، حجش بنابر اقوی صحیح خواهد بود اگر چه مرتد فطری باشد.

مسأله ۶۸) مسلمان غیر شیعه چنان چه به حج رود سپس شیعه شود، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، تکرار حج بر او واجب نیست، اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد. هم چنین اگر فرد غیر شیعه بر طبق مذهب شیعه حج را صحیح

به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد، تکرار حج بر او لازم نیست.

مسأله ۶۹) هرگاه حج بر کسی واجب شد، و در به جا آوردنش به قدری اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده به جا آورد حتی اگر به سختی باشد، البته به حد عسر و حرج نرسد. و چنان چه قبل از حج بمیرد واجب است از ترکه وی، حج را قضا نمایند و چنان چه کسی بدون اجرت به جای او حج نماید، آن حج صحیح و کافی است.

ص: ۳۴

وصیّت به حجّ

مسأله ۷۰) کسی که حَجّهالإسلام بر ذمّه-اش می باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود، واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند. پس اگر وفات کرد حجش از اصل ترکه داده می شود اگرچه وصیت نکرده باشد. و هم چنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) درصورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده باشد. و اگر وصیت نماید و مقید به ثلث هم بکند پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدّم است. و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۱) کسی که بمیرد و حجهالإسلام بر ذمّه وی باشد و نزد شخصی امانتی داشته باشد، و این شخص امانت دار احتمال بدهد که اگر امانت را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است از طرف متوفی حج به جا آورد و آن امانت را در راه حج مصرف نماید و چنان چه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه متوفی

بدهد. و فرقی نیست میان آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند.

و حکم امانت را دارد هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد، از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیراین ها.

مسأله ۷۲) کسی که بمیرد و حجهالإسلام بر ذمّه وی باشد و بدهی، خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد در حالی که ترکه او کفاف تمام این ها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلّق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات مال او را بپردازند. و چنان چه زکات و خمس به ذمّه وی منتقل شده باشد، حج بر پرداخت زکات و خمس مقدم است و در غیر زکات و خمس، مال به تمام آن ها تقسیم می شود و در این صورت اگر سهم حج، حجهالإسلام را کفاف ندهد، به غیر حج تقسیم می شود. و دیگر به جا آوردن حج از طرف متوفی، واجب نیست.

مسأله ۷۳) میتی که حجهالإسلام بر ذمه اش بوده است اگر ترکه وی برابر هزینه ی حج باشد، ورثه اش در ترکه وی نمی توانند تصرف کنند و اگر ترکه وی بیش از هزینه حج باشد در صورتی که ورثه ملتزم به ادای حج شوند، می-توانند در ترکه وی تصرف کنند. قرض و بدهی نیز همین حکم را دارد.

ص: ۳۶

مسأله ۷۴) میتی که حجهالإسـلام بر ذمه او بوده است و ترکه وی به مقـدار هزینه حج نیست، در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد واجب است درآن ها صرف شود، و چنان چه بدهکاری ندارد، ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۵) میـتی که حجهالإسـلام بر ذمه وی بوده است، واجب نیست از وطن و شـهر وی نـایب بگیرنـد، بلکه نـایب گرفتن از میقـات کـافی است. اگر چه نزدیکترین میقـات ها به مکه باشـد و احوط و اولی این است که اگر میراث متوفی کفاف دهـد از وطن نایب گرفته شود، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست و نمی توان از صغیر گرفت.

مسأله ۷۶) میتی که حجهالإسـلام بر ذمه وی مسـتقر شـده، واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند، و اگر در همان سال نـایب گرفتن از میقات ممکن نباشـد لازم است از وطن وی نایب بگیرنـد و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است. و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست، هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

ص: ۳۷

مسأله ۷۷) اگر برای میتی که حجهالإسلام بر ذمه دارد نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، واجب است به مقدار بیشتر نایب گرفته شود، و هزینه آن از اصل ترکه خارج می شود، و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست، هر چند در ورثه کودکان نابالغ باشند.

مسأله ۷۸) اگر بعضی از ورثه متوفی اقرار کنند که حجهالإسلام بر وی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب است کسی را برای حج اجیر کند حتی اگر منجر به پرداخت تمام سهم الارث خود شود. و می تواند بر منکرین اقامه دعوی نماید و سهم الارث خود را از بقیه ورثه مطالبه نماید و هم چنین در قرض که بعضی از ورثه اقرار به دین داشته باشند این حکم جاری است و اگر سهم الارث او کفایت از هزینه حج ننماید، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید.

مسأله ۷۹) میتی که حجهالإسلام بر ذمه وی بوده، چنان چه شخصی تبرّعاً به جای او حج نموده، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند، بلکه مقدار هزینه حج هم به ورثه باز خواهد گشت. بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرّعی حج را به جا آورده، در این صورت هزینه حج، به ورثه باز نخواهد گشت، بلکه باید در خیرات صرف یا از طرف او صدقه داده شود.

ص: ۳۸

مسأله ۸۰) کسی که حجهالإسلام بر ذمّه داشته و وصیت نموده که از شهرش نایب گرفته شود، واجب است از شهرش نایب گرفته شود، ولی افزون بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود. و چنان چه فقط وصیت به حج نموده و جایی را تعیین نکرده نایب گرفتن از میقات کافی است، مگر درصورتی که قرینه ای باشد که قصد او نایب گرفتن از شهر خودش باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد.

مسأله ۸۱) هرگاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجاره از مال میت باشد، اجاره باطل است. ولی ذمّه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود.

مسأله ۸۲) چنان چه شخصی وصیت به حج بلدی از غیر وطن خود نماید، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است و افزون بر اجرت حج میقاتی را از ثلثش بر می دارند.

مسأله ۸۳) اگر وصیت کند که برای حجه الإسلام نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجره المثل نباشد، و اگر بیش از آن بوده تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۴) هر گاه شخصی وصیت کند که از مال معینی برای او حج گزارده شود و وصی بداند که در آن مال خمس یا زکات هست واجب است اول خمس یا زکات را بدهد و باقیمانده را در راه حج صرف نماید. و چنان چه کفاف مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود را از اصل ترکه بردارد. این درصورتی است که حجی که وصیت نموده حجهالإسلام باشد. و اگر حجهالإسلام نبوده، باقیمانده در امور خیریه صرف شود.

مسأله ۸۵) درصورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت، به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد، سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود، تلف شد. این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۶) در صورتی که استقرار حج بر ذمّه میت معلوم باشد و بجا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از طرف او به-جا آورده شود، و هزینه اش را از اصل مال خارج می کنند.

مسأله ۸۷) به مجرد اجیر گرفتن، ذمّه میت بریئ نمی شود. پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود و مخارج از اصل مال برداشت

ص: ۴۰

میشود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۸۸) اگر اجرت از مال میت باشد و چندین اجیر پیدا شود، أحوط این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد، اجیر نمایند. هر چند اظهر جواز نیابت اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۸۹) اجیر گرفتن از وطن یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت. پس چنان چه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از وطن میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۰) هرگاه حجهالإسلام بر ذمّه میت باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۱) هر گاه میت وصیت به حج نماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجهالإسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود. و اما

اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجهالإسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۹۲) هرگاه میت وصیت به حج نموده و شخص معینی را برای بهجا آوردن حج تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص معین قبول نکرد، مگر این که بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار زیادی، از ثلث برداشته می شود، و چنان چه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به مقدار متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۳) هر گاه میت وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، اگر حجی که وصیت نموده حجهالإسلام باشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه برداشت نمایند، و چنان چه حجهالإسلام نباشد وصیت باطل می شود و اجرتی که برای حج تعیین شده، صرف خیرات و مبرّات می-گردد.

مسأله ۹۴) اگر کسی منزل خود را به مبلغی فروخته و با مشتری شرط کرده است که پول منزل را پس از وفاتش صرف در حج از طرفش بنماید، بنابراین پول منزل از ترکه خواهد بود. پس اگر آن حج حجهالإسلام بوده، شرط مزبور لازم شده و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود البته در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنان چه بیش از متعارف باشد، مقدار متعارف

از اصل ترکه و افزون بر آن از ثلث حساب می-شود. و اگر حج حجهالإسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود، و چنان چه ثلث کمتر از آن پول باشد، شرط مذکور در افزون بر ثلث لازم نخواهد بود.

مسأله ۹۵) هرگاه شخصی به عنوان مثال منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از فوتش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملك مصالح و شرط کننده خارج خواهد شد و دیگر از ترکه محسوب نخواهد شد، هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و هم چنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیك نماید به شرط آن که بعد از فوتش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید، تمام این-ها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و دیگر ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلّف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و این حق خیار را که حق میت بوده، نمی توانند اسقاط کنند و این حق به حاکم شرع منتقل می-شود. و بعد از فسخ، آن مال صرف در چیزی که شرط شده می -

شود. و چنان چه چیزی زیاد آمد در خیرات و مبرّات صرف خواهد شد.

مسأله ۹۶) هرگاه وصّی فوت کند و فهمیده نشود که برای حج موصی، قبل از مردن اجیر گرفته است یا نه، در صورتی که حج، حجهالإسلام بوده واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود. و اگر حجهالإسلام نبوده از ثلثش باید اجیرگرفته شود. و چنان چه مبلغی که بابت حج در نظر بوده، وصی آن را قبض کرده و موجود باشد، اخذ می شود اگر چه احتمال برود وصی از مال خود اجیر گرفته و بعد مال موصی را عوض آن برای خود برداشته است. و چنان چه موجود نباشد، در این صورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود، زیرا که احتمال می-رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۹۷) چنان چه مالی که برای حج در نظرگرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نخواهد بود و واجب است از ترکه اجیر گرفته شود، و چنان چه حجهالإسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود. و چنان چه بقیه میراث بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت پس گرفته می شود. و هم چنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج فوت کند و ترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از

آن ممکن نباشد، که در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بر دارند.

مسأله ۹۸) اگر مال در دست وصـی قبل از اجیرگرفتن تلف شود و دانسـته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۹۹) اگر کسـی وصـیت کند مبلغ معینی در حجی به جز حجهالإسـلام صـرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۰) در نایب چند چیز معتبر است:

اول: بلوغ، یعنی نـایب بایـد بالغ باشـد. پس حـج بچّه نابالغ به جای دیگری در حجهالإسـلام و حـج های واجب دیگر، کفایت نمیکنـد هر چند آن بچّه ممیّز باشد که خوب و بد را تشـخیص دهد. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مسـتحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم: عقل، یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صـحیح نخواهد بود، خواه دیوانه همیشـگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد البته اگر عمل در وقت دیوانگی باشد. و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم: ایمـان، یعنی نـایب بایـد مؤمن باشـد (علاوه بر خـدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشـته باشـد). پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد.

چهـارم: آن که ذمّه نـایب در سـال نیـابت، مشـغول به حـج واجبی که وجوب آن منجّز و حتمی است نباشـد. و در صورتی که جاهل به وجوب باشد یعنی نداند که حج بر خودش واجب است یا می-دانسته ولی فراموش کرده است، که در این دو صورت نیابت وی عیبی ندارد.

و مشغول نبودن ذمه نایب، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج. پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود و از طرف دیگری و به نیابت او حج نماید ذمه منوب عنه بری شده است هر چند خلاف احتیاط است، ولی نایب به اجرتی که قرار داده شده است مستحق نخواهد بود، بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود (اجره المثل یعنی نرخ متعارف).

مسأله ۱۰۱) وقتی ذمّه منوب عنه فارغ و بری می شود که یقین حاصل شود که نایب، عمل را به طور صحیح به جا آورده است و نایب باید اعمال حج و احکامش را به خوبی بداند، هر چند با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشد. هم چنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد، اگر چه عادل نباشد.

مسأله ۱۰۲) نیابت شخص بالغ و عاقل از بچّه نابالغ مميّز و دیوانه عیبی ندارد، بلکه اگر حج بر ذمّه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۳) هم جنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۴) نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته است) برای صروره عیبی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن. بلی بنابر آن چه مشهور است، نایب گرفتن صروره مکروه است، بخصوص در صورتی که نایب زن و منوب عنه مرد باشد. و یک مورد مستثنی است و آن موردی است که منوب عنه مرد و زنده باشد و نتواند حجهالإسلام را به جا آورد، در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب، صروره و مرد باشد.

مسأله ۱۰۵) منوب عنه باید مسلمان باشد، و نیابت از کافر صحیح نیست. پس هرگاه کافر مستطیعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد. و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه: باشد) مانند کافر است، با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود. یعنی حج را به نیابت و عوض او به جا آورد.

مسأله ۱۰۶) نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد، خواه مجانی باشد خواه به اجاره، و در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد نیابت صحیح است. و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست، اما نیابت از مرده در هر حال و به

هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرّعاً و مجانی باشد خواه به اجاره، و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۰۷) نیابت در صورتی صحیح است که منوب عنه در هر حال و به هر نحوی که شد معیّن و مشخّص باشد و لازم نیست نام منوب عنه بر زبان آورده شود.

مسأله ۱۰۸) هم چنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است، به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند این ها نیز صحیح است. جعاله این است که شخصی بگوید هر کس به جای من یا فلان شخص حج به-جا آورد، فلان مبلغ را به او می دهم. و شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله -مثلاً- فروش منزل- شرط کند که از طرف من یا فلان شخص حج به جا بیاوری.

مسأله ۱۰۹) کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاوردن آن به طور صحیح معذور باشد نمی توان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرّعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفا کردن به عملش مشکل است. بلی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است، معذور باشد مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۰) هر گـاه نـایب پیش از محرم شـدن بمیرد، ذمّه منوب عنه بری نمی شود و واجب است دوبـاره برایش نـایب گرفته شود، البته در مواردی که نـایب گرفتن در آن واجب است. و چنـان-چه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کنـد، هر چنـد مردنش قبل از دخول حرم باشد گرچه احوط عدم کفایت است و دراین مورد فرقی میان حجهالإسـلام و غیرآن نیست. و هم چنین فرقی میان اینکه نیابت به اجرت باشد یا به صورت مجانی، نیست.

مسأله ۱۱۱) هرگـاه اجیر بعـد از محرم شـدن بمیرد، در صـورتی کـه بر فـارغ کردن ذمّه میت اجیر شـده باشـد، تمـام اجرت را مسـتحق خواهد شد. و اما اگر بر به جا آوردن اعمال اجیر شده باشد، اجرت مقداری را که به جا آوره مستحق می شود و چنان چه قبل از احرام بمیرد، چیزی مسـتحق نخواهـد بود. بلی اگر اجیر بر حـج بلـدی باشـد، هر مقـدار از مقدمات را که انجام داده باشد، اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

مسأله ۱۱۲) هرگاه شخصـی برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد، اجیر مخیّر است از هر راهی که خواست برود. و چنـان چـه راهی تعییـن شـده باشـد، تبـدیل آن راه بـه راه دیگری جـایز نیست. پس اگر از راه دیگری رفته و اعمـال را به جا آورد، اجرت به راه و عمل تقسیم می شود و باید مقابل راه را برگرداند مگر این-که مستأجر

تصریح کند به این که مقصود از اجاره، حجی است که از این راه باشد در این صورت مستحق اجرت نمی شود.

مسأله ۱۱۳) هر گاه شخصی خود را از طرف دیگری اجیر نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد. چنان چه خواسته باشد از طرف شخص دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نخواهد بود. ولی چنان چه از طرف دو نفر در دو سال مختلف یا از طرف یکی به قید مباشرت و از طرف دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۱۴) هر گاه شخصی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنان چه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمّه منوب عنه بری می شود و اجرتی مستحق نخواهد بود. البته در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۵) هر گاه اجیر به جهت بیماری یا علل موجه دیگر نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد، حکمش حکم کسی است که از طرف خود حج بنماید. و بیان حکم آن خواهد آمد. و در صورتی که اجاره مقیّد به همان سال بوده اجاره بهم می خورد. و چنان چه مقید نبوده، حج بر ذمّهاش باقی می-ماند.

مسأله ۱۱۶) هرگاه نایب، کاری که موجب کفّاره می شود، انجام دهد. مثلاً در احرام زیر سایه برود یا آینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره باشد یا مجانی باشد.

مسأله ۱۱۷) هرگاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند، هم چنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۱۸) هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را قبل از مشعر به سبب جماع فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتّع بیرون آمد و برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند. و این حج برای منوب عنه کافی است و برنائب واجب است در سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره دهد. و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید. و احکام ذکر شده نسبت به متبرّع نیز جاری است. با این تفاوت که در این صورت استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۱۹) اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در

صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد، و چنان چه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید. و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد. زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد، نمی تواند به حج رفته و یا اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۰) چنان چه کسی خودش اجیر شد که حج به جا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۱) هر گاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم زیاد باشد و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد، ذمّه منوب عنه بری می شود. ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت، بلی اگر اجاره بر فارغ شدن ذمّه منوب عنه بوده، مستحق اجرت خواهد بود. مثال: مرده یا زنده ای که خودش عاجز از حج است و حج به گردن دارد، شخصی اجیر می شود که این را از گردن او

بردارد، اجیر هر طور حج به-جا آورد، حج از گردن او برداشته می-شود، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر انجام دهد، حج از گردن طرف برداشته شده و اجیر مستحق اجرت نمی-شود.

مسأله ۱۲۲) در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید. و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از طرف یک نفر باشد، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد، مثل این-که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با مشارکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آن ها حج نماید.

مسأله ۱۲۳) در حج مستحبی بیش از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه مجّانی و خواه به اجاره، حج به جا آورند، و در حج واجب نیز اگر متعدد باشد، هم چنین است مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجهالإسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم. و هم چنین جایز است دو

نفر را برای یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد، مثل حجهالإسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر می نمایند به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو.

مسأله ۱۲۴) طواف به خودی خود عمل مستحبی است پس نیابت در طواف از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و خودش نتواند طواف نماید، جایز است.

مسأله ۱۲۵) نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی، می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد، هم–چنان که می توانـد برای خود یـا دیگری طواف نمایـد. البته اگر تـا به حـال حـج یا عمره برای خود انجام نـداده احتیاط واجب این است که برای خود عمره بیاورد.

حج مستحبّی

مسأله ۱۲۶) مستحب است کسی که می-تواند حج نماید به حج رود، هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجهالإسلام را به جا آورده باشد. و مستحب است کسی که توانایی دارد، هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۲۷) حاجی هنگام خروج از مکه، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۲۸) مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، هم چنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند در آینده قرض خود را بدهد، مستحب است قرض بنماید. و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۲۹) هرگاه زن شوهردار بخواهد حج مستحبی به جا آورد، باید با اذن شوهر باشد. و هم چنین است زنی که در عدّه رجعی باشد. ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عدّه است، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست. و نیز جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عدّه وفات حج نماید.

ص: ۵۶

اقسام عمره

مسأله ۱۳۰) عمره مانند حج است: گاهی واجب و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتّع است.

مسأله ۱۳۱) عمره مانند حج، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است، واجب می شود. و وجوبش مانند وجوب حج، فوری است. پس کسی که مستطیع برای عمره شد، هر چند برای حج مستطیع نباشد، واجب است عمره را به جا آورد. بلی مشهور این است که بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست. پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتّع است، واجب نیست عمره را به جا آورد ولی بنابر احتیاط باید در صورت استطاعت، عمره را ترک نکند و بنابراین کسی که برای حج اجیر شده، بعد از فراغت از اعمال حج نیابی، بنابر احتیاط واجب عمره مفرده به جا آورد و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۲) مستحب است عمره مفرده را مکرراً به جا آورد و اولی این است که هر ماه به جا آورده شود. و اظهر این است که می تواند در یک هفته، بلکه در یک روز چند عمره انجام دهد ولی

احتیاط این است که اگر در یک ماه چند عمره به جا می آورد در دومی و بعد از آن قصد رجاء کند. ولی به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جایز نیست.

مسأله ۱۳۳) هم چنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به نذر و عهد و قسم و غیر این ها نیز واجب می-شود.

مسأله ۱۳۴) عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریک اند و اعمال عمره تمتّع خواهد آمد. و عمره مفرده با عمره تمتّع چند فرق دارد:

۱. در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود، ولی درعمره تمتّع طواف نساء واجب نیست.

۲. عمره تمتع به جز در ماه های حج (شوّال و ذی القعده و ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب و بعد از آن ماه مبارک رمضان است.

۳. بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است.

ص: ۵۸

۴. عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست. و کسی که حج افراد و عمره بر او واجب باشد، می-تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد.

۵. عمره مفرده به جماع باطل می شود و عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد، و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است و أظهر این است که باطل نخواهد شد هم چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳۵) احرام بستن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته می شود، جایز است. و بیان مواقیت خواهد آمد. و اگر مکلّف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آن جا محرم شود. و بهتر این است که احرامش در یکی از این سه جا باشد:

(حدیبیّه؛ جعرانه تنعیم). و بیان هر یک خواهد آمد. و این سه نام سه جای معیّن در اطراف مکه است.

مسأله ۱۳۶) عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود، واجب است و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود، بلکه بنابر احتیاط کسی که وارد محدوده حرم می شود اگر چه قصد وارد شدن به شهر مکه را ندارد، باید احرام ببندد و از حکم وجوب احرام، کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند، مستثنی است مانند هیزم کش وعلّاف و مانند این ها. و هم چنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن یک ماه بدون احرام وارد مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود. در مسأله ۱۴۶ خواهد آمد.

مسأله ۱۳۷) کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و اتفاقاً تا وقت حج در مکه باقی مانده، می-تواند عمره مفرده خود را عمره تمتّع قرار داده و حج را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

ص: ۶۰

أقسام حجّ

اشاره

مسأله ۱۳۸) حج بر سه قسم است:

حج تمتّع؛ ۲- حجّ افراد؛ ۳- حجّ قران.

قسم اول: یعنی حج تمتّع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجد الحرام بیش از شانزده فرسخ باشد.

قسم دوم و سوم: یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد، به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این مجموعه پیش رو دربیان احکام قسم اول، یعنی حج تمتع است که محل ابتلای غالب برادران دینی است. و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع تبدیل به حج افراد می شود، ناگزیر کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان می نماییم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۳۹) کسی که وظیفه اش حج تمتّع است، می تواند حج افراد یا قران را استحباباً به جا آورد، هم چنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است، می تواند حج تمتّع را استحباباً به جا آورد. و این صورت در حج واجب جایز نیست. یعنی کسی که حج افراد یا حج

قران بر او واجب شده، نمی تواند به جای آن حج تمتع به جا آورد و بالعکس، یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده، نمی توانـد به جـای آن حـج افراد یا قران به جا آورد، و چنان چه افراد به جای حـج واجب خود حـج دیگری به جا آورنـد، کفایت نمی کنـد. بلی گـاهی وظیفه کسـی که بایـد حـج تمتع به جـا آورد، عوض شـده و به حـج افراد بر می-گردد، چنان که بیانش خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰) کسـی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسـجد الحرام فاصله دارد و فعلاً در مکه اقامت نموده، چنان چه اقامتش بعد از اسـتطاعت و واجب شدن حج بر او بوده، وظیفه اش حج تمتع است. اما اگر اسـتطاعت او پس از اقامت در مکه و بعد از داخـل شـدن در سـال سوّم باشـد، وظیفه اش حـج قران یا افراد است. و اگر اسـتطاعتش قبل از سال سوم باشـد، حـج تمتع بر او واجب می شود. این ها در صورتی است که اقامتش به قصـد مجاورت باشـد، یعنی مدتی در جوار خانه خدا بودن. و اما اگر به قصد توطّن باشد، این هم دو صورت دارد:

۱- از اول قصد توطّن داشته باشد، در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است، چه وارد سال سوم شده باشد یا خیر.

۲- بعـد از مـدتی قصـد توطّن نموده، که در این صورت اگر اسـتطاعتش قبـل از توطّن و پیش از وارد شـدن سـال سوم باشـد، وظیفه اش

حج تمتع است. اگر بعد از قصد توطّن باشد، وظیفه اش افراد یا قران می باشد، چه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد. و هم چنین است حکم کسی که قصد توطن در اماکنی غیر از مکه داشته باشد که فاصله آن ها تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۱) هر گاه در وطن خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نمود یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب -برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران- مستطیع شود، جایز است برای او که از ادنی الحلّ محرم شود، اگر چه احوط آن است که به یکی از مواقیت رود و از آن جا برای عمره تمتع محرم شود و احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود. و اهل هر شهری میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

ص: ۶۳

الف: حج تمتّع

اشاره

مسأله ۱۴۲) حج تمتع، عبارت از دو عبادت است که اول، عمره و دوم، حج است. و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند.

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۳) در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام در یکی از میقات ها، و تفصیل آن ها خواهد آمد.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در اطراف مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن. و هنگامی که شخص این اعمال پنج گانه را به جا آورد، از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال می شود.

مسأله ۱۴۴) بر مکلّف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیّا نماید.

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است:

اول: بستن احرام از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجّه (روز عرفه) تا مغرب. و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب.

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگ ریزه) در منی روز عید قربان. و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن در منی روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی. و به این عمل آن چه به سبب احرام بر وی حرام شده بود، حلال می شود. مگر زن و بوی خوش و شکار هم بنابر احتیاط.

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه.

هشتم: به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

ص: ۶۵

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه. و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: به جا آوردن نماز طواف نساء و به این عمل زن نیز حلال می-شود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از حالات که بیانش می آید.

سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه هم چنین است در روز سیزدهم بنابر احتیاط در صورتی که شب سیزدهم را در منی بماند.

ص: ۶۶

شرائط حج تمتع

مسأله ۱۴۵) در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد. پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردید داشت، حج وی صحیح نخواهد بود.

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماه های حج (شوال و ذی القعده و ذی الحجه) باشد. پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد، عمره اش صحیح نخواهد بود.

سوم: عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند. پس اگر عمره را به جا آوردو حج را به سال بعد تأخیر بیاندازد، تمتع صحیح نخواهد بود. و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید. هم چنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد. و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است. و چنان-چه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

ص: ۶۷

پنجم: مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر از طرف یک شخص انجام دهد. پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود. و هم-چنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۴۶) همین که شخص اعمال عمره تمتع را به جا آورد، واجب است اعمال حج تمتع را به جا آورد، و بنابر احتیاط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آن-که خروج وی برای حاجتی باشد، و بیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد، که در این صورت واجب است برای حج خود، از مکه احرام بسته و برای کاری که دارد، از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد. و چنان چه نتواند به مکه برگردد از جای خود به عرفات رود. و اگر کسی عمره تمتع را به جا آورد جایز نیست که حج را اختیاراً ترک کند اگر چه حج استحبابی باشد. بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد احتیاط این است که عمره تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء به جا آورد.

مسأله ۱۴۷) همان طور که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع را به-جا می آورد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست، در

اثنـای عمره نیز نبایـد از مکه بیرون برود. پس هرگاه پیش از وارد شـدن به مکه بدانـد که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شـد،ماننـد مـدیر کاروان ها که نوعاً این گونه اند، می تواند ابتدا به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رود و اعمال عمره مفرده را به جـا آورد و از مکه برای کاری که دارد، بیرون رفته و پس از انجام کار خود، برای عمره تمتع احرام بسـته و به مکه بیاید.

مسأله ۱۴۸) بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده، بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد. پس کسی که منزلش بیرون مکه است، می تواند در اثنا یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد.

مسأله ۱۴۹) هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقات ها گذشت، دو صورت دارد:

اول: آن که بازگشـتش به مکه پیش از گذشتن یک ماه از انجام عمره است، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته، و از مکه احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آن که بازگشت وی به مکه پس از گذشتن یک ماه باشد. در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۵۰) کسی که وظیفه اش حج تمتع است، نمی تواند به حج افراد یا حج قران برگردد، مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد، بیم آن برود که به حج نرسد، نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رود و بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد. و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند، بیم فوت اختیاری وقوف در عرفات است.

مثال: شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود و می خواهد عمره تمتع به جا آورد و شروع به عمره تمتع می-نماید. پس می بیند اگر عمره را به جا آورد، تا قبل از غروب نمی تواند خود را به عرفات برساند. این شخص به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱) کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنان چه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد، نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر نماید.

مسأله ۱۵۲) هر گاه در وسعت وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمداً تا زمانی که نتواند آن ها را به جا آورده و حج را درک نماید، به تأخیر انداخت باید به حج افراد عدول نموده و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال بعد حج تمتع به جا آورد.

ص: ۷۱

ب: حجّ اِفراد

حج افراد عملی است مستقلّ و جداگانه و هم چنان که گذشت، بر کسی واجب می شود که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد. و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را به جا آورد، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود. بنابراین کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد، همانی را که می تواند به جا آورد، بر او واجب می شود. و چنان چه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد، واجب است آن چه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نماید، همان را بهجا آورد. و چنان چه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد، واجب است هر دو را انجام دهد. و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره به–جا آورده شود. و احوط نیز همین است.

مسأله ۱۵۳) حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند ولی با یکدیگر چند فرق دارند:

اول: حج افراد لازم نیست متصل به عمره و در یک سال باشد، ولی حج تمتع همان طور که گفته شد، لازم است متصل و بعد از عمره و در یک سال انجام شود.

دوم: در حج افراد قربانی لازم نیست، ولی در حج تمتع چنانکه گفته شد، قربانی لازم است.

سوم: در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود، ولی در حج تمتع نمی شود این کار را کرد.

چهارم: احرام حج افراد باید از یکی از جاهایی که گفته خواهد شد، باشد. و اما احرام حج تمتع باید از خود مکه باشد.

پنجم: عمره حج افراد را می شود پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد، ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

ششم: بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود. ولی در حج تمتع پس از احرام بنابر احتیاط وجوبی، جایز نیست طواف مستحبی به جا آورده شود.

مسأله ۱۵۴) هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود، میتوان به عمره تمتع عدول نمود، مگر در صورتی که بعد از سعی لبیک بگوید، که نمی-تواند به عمره تمتع عدول نمود.

مسأله ۱۵۵) هرگاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد، جایز است دور خانه خدا استحباباً طواف نماید، که در این صورت پس از خواندن نماز طواف، بنابر احتیاط واجب است لبیک بگوید.

ج: حجّ قِران

اشاره

مسأله ۱۵۶) حج قِران با حج افراد در تمام جهات باهم متحد و یکسانند، مگر آن که در حج قِران هنگام احرام باید مکلّف قربانی را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی بر او واجب می شود. و احرام در این قسم از حج همان طور که با تلبیه محقق می شود، با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود. و هرگاه برای حج قِران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

توضیح: آن قربانی که حاجی در حج قِران با خود همراه دارد، باید بر او علامت بگذارد یعنی اگر شتر است کوهان او را بشکافد و اگر گوسفند است گوش او را دریده یا پشت و سر و گردن او را رنگ کند، که این را اشعار گویند یا آن که چیزی مانند زنگوله بر گردن حیوان بیاویزد که این را تقلید می-گویند. و یکی از این دو کار جای تلبیه را می گیرد.

ص: ۷۵

میقات های احرام

اشاره

در شریعت مقدسه اسلام مکان هایی برای بستن احرام تعیین شده که به آن-ها میقات گفته می شود و واجب است احرام در یکی از این مکان ها بسته شود. که آن ها ده مکان می باشند:

۱- مسجد شجره

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوّره است و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج رود. و جایز است در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد، احرام بسته شود. و احوط این است که در صورت امکان از درون مسجد، احرام بسته شود.

مسأله ۱۵۷) کسی که از راه مدینه به حج می رود و به مسجد شجره می رسد و میقات دیگری به نام (جحفه) در میان راه دارد، نمی تواند ازمسجد شجره بدون احرام گذشته و در جحفه احرام ببندد، مگر شخص بیمار یا ضعیف و مانند این ها که نمی توانند از مسجد شجره احرام ببندند.

ص: ۷۶

۲– وادی عقیق

وادی عقیق میقات اهل عراق و هر کسی است که از آن جا عبور کند، هر چند اهل عراق نباشد، این میقات دارای سه جزء می باشد: ۱– مسلخ، که نام جزء اول است؛ ۲– غمره، که نام وسط آن است؛ ۳– ذات عرق، که نام آخرآن است. و احوط و اولی آن است که مکلّف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۵۸) در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که لباس خود را بکند محرم شده و پس از رسیدن به ذات عرق لباس–های خود را کنده و دو جامه احرام را بپوشد.

۳– جحفه

جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آن جا عبور نماید، هرچند اهل آن جا نباشد، و این در صورتی است که این شخص از میقات قبل از آن، احرام نبسته باشد.

۴– یلملم

یلملم نام کوهی است. و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه بگذرد.

۵- قرن المنازل

میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه برود.

۶- مکّه مکّرمه

مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبراکرم(ص) بوده که حدود آن از عقبه مدنیین است تا ذی طوی، میقات حج تمتع است.

۷- منزل خود شخص

منزل خود شخص، میقات کسی است که منزلش به مکه مکرمه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقات های دیگر برود.

۸- جعرانه

جعرانه میقات اهل مکه برای حج قران و افراد است. و در حکم اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن به منزله اهل مکه خواهد بود. و اما پیش از دو سال حکمش در مسأله (۱۴۱) گذشت.

۹- محاذات مسجد شجره

کسی که یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود، همین که شش میل از مدینه دور شود، محاذی و برابر مسجد شجره خواهد بود و همان جا میقاتش می شود و از همان جا احرام می بندد. و اگر در مدینه یک ماه نماند، احرام بستن از محاذات آن خالی از اشکال نیست و بنابر احتیاط باید از خود مسجد شجره احرام ببندد و نیز احرام بستن از محاذات میقات های دیگر خالی از اشکال نیست.

۱۰- أدنی الحلّ

أدنی الحلّ یعنی اولین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی که عمره مفرده به جا می آورند (اعم از عمره ی حج قِران و افراد یا عمره ی مفرده که در هر موقع از سال می توان به جا آورد.) و بهترآن است که برای عمره ی مفرده از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد. و حدیبیه و جعرانه و تنعیم، نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

ص: ۷۹

احکام میقاتها

مسأله ۱۵۹) احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، همان طور که عبور از میقات با احرام کفایت نمی کند، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود. و از این حکم، دو مورد استثنا شده است:

۱- شخصی نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست. بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقات ها برخورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست. تنها فرق موجود این است که اگر احرام برای حج باشد، لازم است در ماه های حج باشد (شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) چنان که گذشت.

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق به درک عمره نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمره می شود، هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به-جا آورد. و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۰) بر مکلّف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد، یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد و چنان چه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۱) کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست، ولی اگر از روی عمد این کار را کرده باشد، کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۲) همان طور که جلو انداختن احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست. پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه، بلکه بنابر احتیاط قصد دخول محدوده حرم را دارد، نمی تواند در حال اختیار بدون احرام ازمیقات عبور نماید و باید از میقات احرام ببندد، هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد. و هرگاه بدون احرام از میقات گذشته و پیشروی کرد، در صورت امکان باید به میقات برگردد.

مسأله ۱۶۳) هرگاه مکلف از روی علم و عمد از میقات احرام نبسته بگذرد، این مسأله چند صورت دارد:

اول: می تواند به میقات برگردد، که دراین صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد. پس اگر چنین کاری کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: مکلّف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند ازحرم بیرون برود، که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم احرام ببندد و بنابر احتیاط هر قدر بتواند از حرم دور شود و از آن-جا احرام ببندد.

سوم: در حرم باشد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود، هرچند به جهت بیم فوت حج باشد. و در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد.

چهارم: خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. احوط در این صورت نیز این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود. و چنان چه مکلّف در سه صورت اخیر به وظیفهای که گفته شد، عمل ننموده و عمره را به جا آورد، بی شک حج وی فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۶۴) هر گاه انسان به جهت فراموشی یا بیهوشی و مانند این ها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات، احرام را ترک نماید، یعنی

بدون احرام از میقات بگذرد، این مسأله نیز دارای چهار صورت می باشد:

اول: آن که بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همان جا احرام ببندد.

دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رود و از خارج حرم محرم شود. و احتیاط واجب در این صورت این است که هر چه بتواند از حرم دور شود و احرام ببندد.

سوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آن که در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد احوط در این صورت نیز این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود و در تمام این چند صورت اگر وظایفی را که گفته شد، انجام بدهد حکم به صحت عمل مکلف می شود.

مسأله ۱۶۵) هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله، از میقات احرام نبندد و داخل حرم شود، بر او لازم است مانند

دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به خارج حرم رفته و از آن جا احرام ببندد.

بلکه احتیاط این است که تا آن جا که ممکن است، از حرم دور شود و احرام ببندد. به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد. و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد، با دیگران یکسان خواهد بود یعنی مانند دیگران از حرم محرم شود.

مسأله ۱۶۶) هرگاه عمره مثلاًـ به علت باطل شدن احرام فاسد شد، واجب است عمره در صورت امکان از سر گرفته شود. و چنان چه تکرار آن هر چند به جهت کمی وقت ممکن نباشد، حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال آینده تکرار شود.

مسأله ۱۶۷) اگر مکلّف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون نیت احرام و تلبیه به جا آورد، عمره وی خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب این است که در صورت امکان تکرار نماید.

مسأله ۱۶۸) امروزه که حجاج ابتدا وارد جده می شوند، با توجه به این که جده از مواقیت نیست و معلوم نیست در محاذات یکی از آن ها باشد، کافی نیست که از آن جا احرام ببندند بنابراین لازم است به یکی از موارد زیر عمل کنند:

۱- در صورت امکان به یکی از مواقیت بروند و احرام ببندند.

۲- از جـایی که معلوم است خـارج از محـدوده ی مواقیت قرار دارد، مثـل شـهری که از آن جـا عازم حـج هسـتند یا جایی که مقدار قابل ملاحظه ای با جده فاصله دارد، نذر کنند و از همان جا با نذر احرام ببندند.

۳- در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات هم با نذر محرم نشده باشـند، لازم است نذر کنند و از جده احرام بسته و سپس قبل از دخول به حرم، احرام خود را تجدید کنند.

مسأله ۱۶۹) در گذشـته یادآوری شـد: شخصـی که می خواهـد حـج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حـج خود از مکه محرم شود. پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد احرامش صـحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد مکه شود. بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حج وی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۰) هرگاه کسی که می خواهـد حـج تمتع انجام دهد، فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشـد، از جای خود هر چنـد در عرفات باشد، احرام ببندد. و هم چنین است حکم کسـی که مسأله را نمی دانسته است.

ص: ۸۵

مسأله ۱۷۱) کسـی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجش صـحیح است و هم-چنین است حکم جاهل به مسأله.

ص: ۸۶

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است: پوشیدن لباس احرام، نیت و تلبیه.

اول: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) پس از کندن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است. و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته و آن را «اِزار» گویند. و دیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد و آن را «رِداء» گویند. و بچه نابالغ از این حکم مستثنی می باشد و جایز است کندن لباس او تا رسیدن به «فخ» تأخیرشود.

مسأله ۱۷۲) پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبّدی است و شرط تحقق احرام نیست بنابراظهر. و احتیاط این است که پوشیدن آن ها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۷۳) اِزار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند. و رِداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند. و احتیاط این است که پوشیدن آن ها پیش از نیّت وتلبیه باشد. پس اگر نیّت و تلبیه را پیش از پوشیدن به جا آورد، احتیاط مستحب این است که پس از پوشیدن، نیت و تلبیه را تکرار نماید.

ص: ۸۷

مسأله ۱۷۴) هر گاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده احرام بست، آن را فوراً بکَند و احرامش صحیح است. بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، صحیح خواهد بود. و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شک صحیح است. ولی باید آن را از طرف پا بکند و چنان چه یقه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا بکند، آن را شکافته و از طرف پا بکند. خلاصه آن که نباید از طرف سرکنده شود.

مسأله ۱۷۵) پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد.

مسأله ۱۷۶) آن چه در لباس نماز گزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است. پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوان حرام گوشت، نباشد. و زر بافت نیز نباشد. و هم چنین لازم است پاک باشد. بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است، عیبی ندارد.

مسأله ۱۷۷) اِزار باید بدن نما نباشد. و احوط این است که رِداء نیز بدن نما نباشد.

مسأله ۱۷۸) احوط در دو جامه احرام این است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۷۹) پوشیدن رداء و اِزار فقط بر مردان واجب است و زنان میتوانند در رخت های عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد، احرام ببندند.

مسأله ۱۸۰) پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است، اما زنان نیز نباید در جامه حریر احرام ببندند. و احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نپوشند.

مسأله ۱۸۱) چنان چه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۸۲) بر حاجی واجب نیست جامه های احرام را به طور دائم بپوشد و بر داشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد، هم چنان که عوض کردن آن با جامه ای که دارای شرایط ذکر شده باشد، عیبی ندارد.

دوم: نیّت یعنی قصد به جا آوردن آن-چه در حج و عمره واجب شده قربةً إلی الله تعالی است. و چنان چه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند، واجب است قصد به جا آوردن را به طور اجمال نماید. و در این

هنگـام لازم است به تدریـج آن چه بر او واجب می شود از روی کتاب مناسک یاد گرفته یا از کسـی که مورد وثوقش باشـد، بپرسد. پس هرگاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود.

در نیت چند چیز معتبر است:

۱- قصد قربت (نزدیک شدن به رضای الهی) مانند عبادات دیگر غیر از احرام.

۲- هم زمان بودن با شروع در احرام.

۳- تعیین احرام که برای عمره است یا برای حـج، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری، و تعیین این که حجش حجهالإسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب شده یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است. خلاصه هر یک از این ها که باشد باید در نیت مشخص شود. پس اگر بدون تعیین نیت احرام نمود، احرامش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۸۳) در صـحت نیت، گفتن به زبـان و گذرانـدن از ذهن معتبر نیست یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود

ص: ۹۰

بگذراند. بلکه داعی و انگیزه بر آن کفایت می کند. مانند عبادت های دیگر که در آن ها داعی کافی است.

مسأله ۱۸۴) در صحت احرام عزم بر ترک محرّمات از اول تا آخر معتبر نیست، مگر استمناء و جماع. پس اگر از اول احرام حج قصدش این باشد که پیش از وقوف به مزدلفه استمناء یا جماع (نزدیکی) نماید یا مردّد باشد، احرامش باطل خواهد بود. و اما اگر از اول عزمش ترک این دو امر باشد و عزمش تا آخر استمرار نداشته باشد، به این معنا که پس از تحقق احرام قصد به جا آوردن یکی از این دو امر را نماید، احرامش باطل نخواهد شد. و هم چنین در عمره مفرده اگر قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی جماع (نزدیکی) کند احرام باطل است.

سوم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است: (لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ،لَبَّیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیکَ).

و جایز است کلمه (لَکَ) بعد از کلمه (وَ المُلک) اضافه شود که بگوید (وَ المُلکَ لَکَ). و تلبیه کامل این است:

(لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ، لَبَّیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیکَ، إِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمهَ لَکَ وَالمُلکَ لَک، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیکَ).

ص: ۹۱

یعنی پروردگارا فرمان تو را، اجابت و اطاعت می کنم برای تو شریک نیست، به درستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و ملک و پادشاهی از آن تو است، شریکی برای تو در آن ها نیست.

مسأله ۱۸۵) بر مکلّف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گیرد و به طورصحیح ادا نماید. مانند تکبیره الحرام در نماز، هرچند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و وی مانند او بگوید. پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش ممکن نبود، واجب است آن چه می تواند بگوید. و احوط در این صورت، جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نایب گرفتن دیگری است که به جای او بگوید.

مسأله ۱۸۶) شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد. و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او لبیک بگوید.

مسأله ۱۸۷) بچه غیر ممیز، دیگری به جای او لبیک می گوید.

مسأله ۱۸۸) احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی-شود. و اما حج قِران هم چنان که به تلبیه محقق و منعقد می شود، به اشعار یا تقلید نیزمحقق می شود. و اشعار مختص به شتر قربانی است و تقلید مشترک بین شتر وغیر آن از

گـاو و گوسـفند از انواع قربـانی است. و اولی در شتر جمع بین اشـعار و تقلیـد است. و احوط در حـج قران تلبیه است، هر چند احرامش به اشعار یا تقلید منعقد شده است. و اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است. به این معنی که محرم طرف چپ قربـانی ایسـتاده و طرف راست کوهـانش را پـاره نموده خون آلود نمایـد. و تقلیـد عبارت است از آویختن نعلین و کفشی که با آن نماز گزارده، به گردن قربانی.

مسأله ۱۸۹) در صحت احرام، طهارت ازحدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد، احرام وی صـحیح است. به عبارت دیگر احرام شـخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشـکالی نـدارد. بنابراین جنب و حائض و نفساء می-توانند احرام ببندند.

مسأله ۱۹۰) تلبیه دراحرام به منزله تکبیره الاحرام در نماز است. پس احرام بدون تلبیه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که می خواهـد حج قران به-جا آورد، محقق نمی شود. پس هرگاه نیّت احرام نموده و لباس احرام را پوشـید و یکی از محرّمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه یا اشعار و تقلید) به جا آورد، گناهی نکرده و کفّاره ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۹۱) کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود، بهتر است گفتن لبیک را تا رسیدن به «بیداء» (جایی است که یک میل با ذُوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تأخیر بیندازد و درآن جا لبیك بگوید. و کسی که از راه دیگر به حج می رود، لبیک را پس از قدری راه رفتن بگوید. و کسی که از مکه می خواهد به حج برود، تلبیه را تا رسیدن به «رقطاء» (جایی که نامش مدعی و قبل از ردم است) تأخیر نماید. ولی احتیاط این است که از جایی که احرام می بندد، فوراً لبیك را با صدای آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد، بلند بگوید.

مسأله ۱۹۲) کسی که عمره تمتع به جا می آورد، واجب است هنگامی که چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد، دیگر لبیك نگوید. و کسی که عمره مفرده به جا می-آورد اگر از خارج حرم آمده باشد، هنگام دخول حرم و چنان چه ازمکه بیرون رفته که احرام عمره ببندد، هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید. و کسی که حج به جا می-آورد هر نوع حجی باشد، هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مسأله ۱۹۳) اگر پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات، شک کند که لبیک گفته یا نه، بنا را بر نگفتن گذاشته و لبیک

بگوید و اگر بعد از لبیک گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنا را بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است.

ص: ۹۵

محرمات احرام

اشاره

در گذشته ذکر شد که احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق می شود و بدون آن ها احرام منعقد نخواهد شد، هر چند نیّت احرام حاصل شده باشد. پس هرگاه مکلّف احرام بست، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آن ها را تروک احرام می نامند:

۱-شکار حیوان صحرایی.

۲-نزدیکی با زنان.

۳-بوسیدن زن.

۴-دست زدن به زن.

۵-نگاه کردن به زن.

۶-استمناء.

۷-عقد نکاح.

۸-استعمال بوی خوش.

۹-پوشیدن لباس دوخته بر مردان.

۱۰- سرمه کشیدن.

۱۱-نگاه در آیینه.

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان.

ص: ۹۶

۱۳- دروغ، دشنام و مفاخره.

۱۴- مجادله (قسم خوردن).

۱۵- کشتن حشرات.

۱۶- زینت کردن.

۱۷- روغن مالی بدن.

۱۸- ازاله ی موی بدن.

۱۹- پوشاندن سر بر مردان

۲۰- پوشانیدن رو بر زنان.

۲۱- زیر سایه رفتن برمردان.

۲۲- خارج نمودن خون از بدن.

۲۳-ناخن گرفتن.

۲۴- دندان کشیدن.

۲۵- همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل آینده بیان خواهد شد:

ص: ۹۷

۱– شکار حیوان صحرایی

اشاره

مسأله ۱۹۴) محرم خواه در حرم خواه در حلّ (خارج از حرم) باشد، نباید حیوان صحرایی را شکار نموده یا بکشد، چه حلال گوشت باشد یا نباشد هم-چنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرایی، اگر چه بعد از شکار، اهلی شده باشد. و شکار در حرم هر چند شکارچی محرم نباشد مطلقاً جایز نیست.

مسأله ۱۹۵) هم چنان که شکار حیوان صحرایی بر محرم حرام است، کمک به دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند با اشاره باشد. چه شکارچی محرم باشد یا مُحلّ.

مسأله ۱۹۶) محرم نباید شکار را به دست گرفته یا از او نگهداری کند، اگر چه شکارش پیش از احرام باشد. و نباید از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده مُحل باشد و نیز خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده بر محل حرام است و هم چنین شکاری را که محل در حرم ذبح نموده باشد. و ملخ ملحق به حیوان صحرایی است و شکار و خوردنش حرام است.

مسأله ۱۹۷) حکم مذکور مختص به حیوان صحرایی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی اشکالی ندارد. و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند، و اما حیوانی که در صحرا و دریا

هر دو زندگی می کند، ملحق به صحرایی می باشد. و در صورت شک به این که صحرایی است یا دریایی، بنابر اظهر اشکالی ندارد. و هم چنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی اگر چه وحشی شده باشد، و گوسفند و گاو و شتر عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۸) جوجه و تخم حیوانات مذکور، در حکم، تابع خود آنها است یعنی همان طور که شکار حیوان صحرایی حرام است، شکار جوجه یا برداشتن تخم آن ها نیز حرام است و همان طور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است، کشتن جوجه و شکستن تخم آن ها نیز جایز است.

مسأله ۱۹۹) کشتن حیوانات درنده برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آن ها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیّت کنند و در کشتن درندگان حتی شیر کفّاره نیست. بنابراظهر، خواه کشتن آن ها جایز باشد یا نباشد.

مسأله ۲۰۰) محرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد وعقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچ کدام کفّاره نیست.

مسأله ۲۰۱) محرم می تواند به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند و در صورتی که تیر به آن ها برسد و کشته شود، کفّاره ندارد.

کفّارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفّاره ای معیّن شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسأله ۲۰۲) در کشتن شتر مرغ، یک شتر و در کشتن گاو وحشی، یک گاو و در کشتن خرِ وحشی، یک شتر یا یک گاو، و در کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند و هم چنین در کشتن روباه بنابر احتیاط، یک گوسفند کفّاره هست.

مسأله ۲۰۳) محرمی که شکار کرد چنان چه کفّاره آن شتر باشد، و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نماید، برای هر مسکین یک مُد که ۷۵۰ گرم است. و اگر این را هم نتواند، باید هجده روز روزه بگیرد. و اگر کفّاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید. و اگر این را هم نتواند نُه روز، روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند باید ده مسکین را اطعام نماید. و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۴) هرگاه محرم در خارج حرم پرنده ای را شکار نموده و بکشد یک گوسفند باید کفاره بدهد. و در جوجه آن، یک برّه یا بزغاله باید کفّاره بدهد. و در شکستن تخم آن، یک درهم بنابر احتیاط

ص: ۱۰۰

باید کفّاره بدهد. و هرگاه مُحل (غیر محرم) پرنده ای را در حرم بکشد، یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد و هرگاه محرم در حرم پرنده ای را بکشد، هر دو کفّاره بر او واجب می-شود. و نیز کشتن جوجه و شکستن تخم همین حکم را دارد. و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده، حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۵) کفّاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی سنگ خوار نامند) و کبک و درّاج و مانند آن، یک برّه ای است که از شیر گرفته شده و علف خوار باشد. و کفّاره شکار گنجشک و قبّره (که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک نامند) و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آن بنابر مشهور، یک مُد که تقریباً ۷۵۰ گرم (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند این-هاست. و احوط در این ها یک برّه از شیر گرفته شده است. و کفّاره کشتن یک ملخ، یک دانه خرما و کفّاره بیشتر از یک ملخ، یک مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۰۶) کشتن موش صحرایی و خارپشت و سوسمار و مانند این ها، یک بزغاله کفاره دارد. و یک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام کفاره دارد.

مسأله ۲۰۷) کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد. و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۰۸) در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم راه خود را کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند و خواه ناخواه ملخ پایمال -شود، عیبی ندارد.

مسأله ۲۰۹) اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفّاره مستقلی واجب است.

مسأله ۲۱۰) کفّاره خوردن شکار مانند کفّاره خود شکار است. پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد، دو کفّاره باید بدهد، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۱) کسی که شکار همراه دارد و قصد داخل شدن به حرم را دارد، باید شکار را رها کند و چنان چه رهایش نکرد تا این که مرد باید کفّاره بدهد، بلکه بنابر احتیاط این حکم نسبت به کسی که قبل از احرام شکار کند و سپس محرم شود، نیز جاری است یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند، هر چند داخل حرم نشده باشد.

مسأله ۲۱۲) کفّاره در کشتن شکار و خوردن آن واجب است چه از روی عمد باشد یا سهو یا نادانی.

ص: ۱۰۲

مسأله ۲۱۳) در شکار مکرر کفّاره نیز مکرر می شود، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد. و هم چنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کننده مُحل باشد یا شکار کننده محرم به احرام های متعدد باشد، و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲-نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۴) نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن، پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۱۵) هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، چنان چه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمی شود بلکه کفّاره بر او واجب می شود، و کفّاره اش بنابر احتیاط یک شتر است و در صورت عجز از آن، یک گاو و در صورت عجز، یک گوسفند است. و چنان چه پیش از سعی باشد، کفّاره اش مانند گذشته است و عمره اش نیز بنابر اظهر باطل نمی شود ولی احتیاط این است که عمره اش را پیش از حج در صورت امکان تکرار نماید و در صورت نبود امکان، در سال بعد حج را تکرار کند.

مسأله ۲۱۶) هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف در مُزدلفه از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید، حج وی و حج آن زن در صورتی که محرم و دانا و راضی به این عمل بوده، باطل می شود و بر هریک واجب است حج را تمام نموده و کفّاره داده و حج را در سال بعد تکرار نمایند، خواه حج شان واجب یا مستحب باشد. ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حجش فاسد نمی شود و بر مرد دو کفاره واجب می شود و بر زن چیزی نخواهد بود. کفّاره این عمل در صورت قدرت و تمکّن، یک شتر و در صورت عجز، یک گاو و در صورت عجز، یک گوسفند است. و واجب است میان آن مرد و آن زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که سپس تکرار خواهند کرد، جدایی باشد و شخص ثالثی همراه آنان باشد تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند. و هرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد، لازم است جدایی آن ها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

مسأله ۲۱۷) هرگاه محرم بعد از وقوف در مُزدلفه از روی علم و عمد با زنی نزدیکی کند چنان چه پیش از طواف نساء باشد، مانند گذشته کفّاره براو واجب می شود ولی حجش فاسد نمی شود. و هم-چنین

است اگر این عمل پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد. و اما بعد از تمام شدن آن کفّاره نیز ندارد.

مسأله ۲۱۸) کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده پس از سعی، با زنی نزدیکی نماید، مانند گذشته کفاره بر او واجب می شود ولی عمره اش فاسد نمی شود. ولی اگر قبل از سعی باشد، عمره اش نیز باطل و واجب است تا یک ماه در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره دوم محرم شود، و احوط این است که همان عمره فاسد را نیز تمام کند.

مسأله ۲۱۹) کسی که از احرام در آمده، اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید، کفاره بر زن واجب می شود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد. و کفاره اش یک شتر است.

مسأله ۲۲۰) شخص محرم هر گاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است و کفاره-ای بر او واجب نمی شود. و این حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفّاره است و در ذیل بیان می شود، نیز جاری است، به این معنا که هر عملی که از محرم از روی جهل و نسیان سر بزند، کفاره ندارد. مگر موارد ذیل:

۱- آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و از احرام در آید به گمان این که از سعی فارغ شده است و یا آن که بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم با زن خود نزدیکی کند.

۲- کسی که دست خود را بی جهت به سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو مو از آن بیفتد.

۳- آن که بدن خود را از روی نادانی روغن مالی کند. و حکم تمام این ها در جای خود ذکر خواهد شد انشاءالله تعالی.

۳- بوسیدن زن

مسأله ۲۲۱) جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنان چه او را بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد. و بنابر احتیاط اگر منی از او خارج نشود نیز کفاره دارد. و اما اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد یک گوسفند کفاره دارد.

مسأله ۲۲۲) هر گاه شخص بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد، باید بنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

۴– لمس زن

مسأله ۲۲۳) شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت بر بدن زن خود بگذارد، و چنان چه این کار را کرد، باید یک گوسفند کفاره بدهد. و اگر این عمل از روی شهوت نباشد، چیزی بر او نخواهد بود.

۵– نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۴) هر گاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، یک شتر باید کفاره بدهد. ولی اگر از روی شهوت نگاه کند و منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند کفاره ندارد.

مسأله ۲۲۵) هر گاه محرم با همسر خود ملاعبه و شوخی نماید تا آنکه منی از او بیرون بیاید، لازم است یک شتر کفاره بدهد. وچنان چه به زن اجنبی از روی شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، کفاره اش یک شتر است اگر آن شخص متمکن و دارا باشد، و اگر از جهت قدرت مالی متوسط باشد یک گاو است و اگر فقیر باشد کفاره اش یک گوسفند است. و اما اگر به او نگاه کند هر چند از روی شهوت باشد و منی از او بیرون نیاید، اگر چه حرامی بجا آورده، ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۲۶) محرم می تواند بغیر از آن چه گفته شد، از عیال خود لذت ببرد بنابر اظهر. ولی احوط ترک استمتاع است مطلقاً.

۶- استمناء

مسأله ۲۲۷) هر گـاه محرم با آلت خود بازی نمایـد و منی از او بیرون آیـد، حکمش حکم کسـی است که با زن خود نزدیکی کرده باشـد. بنابراین اگر اسـتمناء در احرام حج پیش از وقوف در مُزدلفه باشد، حجش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا آخر به جا آورده و در سال بعد تکرار نماید. همان طور که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی بکند، عمره اش فاسـد بوده و لازم است آن را به پایان رسانـده و یک ماه در مکه توقف نمایـد سـپس به یکی از مواقیت رفته و از آن-جا برای عمره مفرده احرام ببنـدد، چنـان که در مسأله (۲۱۸) بیان شـد. و کفاره اسـتمناء ماننـد کفاره جماع است. و چنانچه بدون بازی با آلت اسـتمناء نمود مثل این که با نگاه کردن به زن یا در نظر آوردن وماننـد این ها منی از او بیرون بیایـد، کفاره بر او واجب می شود و بنابر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شدهر چند رعایت احتیاط بهتر است. یعنی آن ها را تکرار نماید.

ص: ۱۰۸

۷– عقد نکاح

مسأله ۲۲۸) خوانـدن عقـد ازدواج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا موقت، که در تمامی این صورت ها عقد باطل خواهد بود.

مسأله ۲۲۹) هرگـاه محرم یـا غیر محرم، زنی را برای محرم عقـد نمایـد و شوهر با آن زن نزدیکی کنـد و عقـد کننـده و شوهر بداننـد که چنین عقـدی در حال احرام حرام است، بر هر یک کفّارهی یک شتر واجب می شود. و هم چنین بر زن نیز اگر می دانسته که در حال احرام ازدواج حرام است واجب می شود.

مسأله ۲۳۰) حاضـر شـدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنابر قول مشـهور بر محرم حرام است. و این قول موافق احتیاط است. و بعضی از فقها فرموده–اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است، ولی دلیلش ظاهر نیست.

مسأله ۲۳۱) احوط این است محرم خواستگاری نیز ننماید. بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده، رجوع به او عیبی ندارد.

۸- استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۲) استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، مشک، زعفران، گلاب، عود، و غیر آن خواه از طریق بوئیدن باشد یا مالیدن بر بدن و لباس یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری یا خوردن غذاهای معطر، بر مرد و زن محرم حرام است. هم چنین بر محرم پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد حرام است بلکه احتیاط واجب اجتناب از هر بوی خوشی است.

مسأله ۲۳۳) خوردن میوه های خوش بو مانند سیب و بِه عیبی ندارد. ولی بنابر احتیاط از بوئیدن آن ها هنگام خوردن باید خودداری شود.

مسأله ۲۳۴) بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطرفروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد. ولی احتیاط لازم این است که در غیر حال سعی، بینی خود را از هر بوی خوشی ببندد. و بوئیدن خَلوق کعبه که یک نوع عطر است، عیبی ندارد.

مسأله ۲۳۵) هرگاه محرم مقداری بوی خوش در لباس و بدن و خوراک به عمد استعمال کند کفاره اش بنابر احتیاط یک گوسفند است.

مسأله ۲۳۶) بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد. ولی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد عیبی ندارد.

۹- پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسأله ۲۳۷) پوشیدن لباس هایی مانند پیراهن و قبا و شلوار و زیر پوش و جامه دگمه دار با بستن آن دگمه و هر جامه ای که آستین دار باشد که دست در او برود، بر مرد محرم حرام است. و احوط اجتناب از هر جامه دوخته، بلکه شبیه دوخته است، مانند نمدی که چوپانان آن را می پوشند. و پوشیدن همیان دوخته (کمر بندی که پول در او گذاشته می شود) جایز است. و هم چنین استعمال فتق بند برای کسی که فتق دارد عیبی ندارد. و جایز است محرم هنگام خوابیدن، با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته به جز سر، تن خود را بپوشاند.

مسأله ۲۳۸) احوط این است که اِزار (لنگ) خویش را به گردن خود، بلکه مطلقاً گره نزند، و لو بعض آن را به بعض دیگر. و چیزی مانند سنجاق نیز در او فرو نبرد. و احوط این است که ردا نیز گره زده نشود، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او عیبی ندارد.

مسأله ۲۳۹) پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد، برای زنان عیبی ندارد، مگر دست کش که آن را نپوشند.

ص: ۱۱۱

مسأله ۲۴۰) هر گاه محرم لباسی را که حرام است به عمد بپوشد، کفاره اش یک گوسفند است. و احوط لزوم کفاره است حتی در صورتی که ناچار به پوشیدن آن باشد.

۱۰- سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۱) سرمه کشیدن چند صورت دارد:

۱- سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد، که این کار به طور قطع برمحرم حرام است و کفاره اش استغفار است.

۲- آن که محرم سرمه سیاه را بکشد ولی به قصد زینت نباشد.

۳- محرم سرمه ای که استفاده می کند، سیاه نباشد و به قصد زینت بکشد. و احوط در این دو صورت اجتناب و کفاره اش استغفار است.

۴- آن که سرمه سیاه نباشد و شخص قصد زینت هم نداشته باشد، که این کار عیبی ندارد و کفاره هم ندارد.

۱۱- نگاه کردن در آیینه

مسأله ۲۴۲) نگاه کردن در آیینه بر محرم جهت زینت، حرام و کفاره اش استغفار است ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد، مانند نگاه کردن راننده در آیینه خودرو که دو پهلو یا پشت سر خود را

ببیند، عیبی ندارد. و مستحب است کسی که برای زینت در آیینه نگاه کرد، تلبیه را تجدید نماید.

اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن و مرد عیبی ندارد و بهتر نپوشیدن است. و این حکم در اجسام شفّاف و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز جاری نمی شود و نگاه کردن در آن ها عیبی ندارد.

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۲۴۳) پوشیدن چکمه، کفش یا جوراب بر مرد محرم حرام است و کفاره-اش بنابر احتیاط یک گوسفند است. ولی زن می تواند آن را بپوشد. و احوط نپوشیدن چیزی است که تمام روی پا را بپوشاند. و چنان چه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که چکمه، کفش یا جوراب بپوشد، احوط این است روی آن را بشکافد. و پوشاندن تمام روی پا بدون پوشیدن چیزی عیبی ندارد. مثل این که یک طرف رداء خود را در حال نشستن بر آن بیندازد.

ص: ۱۱۳

۱۳- دروغ و دشنام و تفاخر

مسأله ۲۴۴) دروغ و دشنام در هر حال حرام است، ولی حرمتشان در حال احرام موکّد و شدیدتر است. و مراد از فسوق در آیه مبارکه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الحَجِّ» دروغ و دشنام است. اما مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند، دو صورت دارد:

اول: آن که برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که توهین دیگری را در بر داشته باشد، این عمل فی نفسه حرام است.

دوم: آن که اثبات فضیلت برای خود باشد بدون این که به دیگری اهانت شود. و این عمل فی نفسه عیبی ندارد. ولکن بنابر احتیاط این گونه تفاخر در حال احرام باید ترک شود.

۱۴- جدال نمودن (قسم خوردن)

مسأله ۲۴۵) یکی از محرّمات احرام، جدال است و آن عبارت است از: قسم خوردن به خداوند متعال در مقام اثبات یا ابطال مطلبی، راست باشد یا دروغ، همراه با نزاع و ستیزه جویی باشد یا نباشد. هم چنین مرد و زن محرم باید از قسم خوردن به خداوند به شکل های زیر پرهیز کنند:

۱.شکل های مختلف قسم خوردن به لفظ «الله» مانند: «والله» و «تالله».

۲.قسم خوردن به مرادف لفظ «الله» در زبانهای دیگر مانند: «به خدا»

۳.بنابر احتیاط قسم خوردن به سایر اسماء مخصوص خداوند مانند: «بالرّحمان»

مسأله ۲۴۶) دو مورد از حرمت جدال استثنا شده است:

اول: ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور عیبی ندارد.

دوم: مراد قسم خوردن نباشد، بلکه قصدش اظهار محبت یا تعظیم باشد، مثل این که بگوید تو را به خدا این کار را نکن و مانند آن.

هم چنین قسم خوردن به غیرخداوند متعال و قسم هایی که بدون توجه از محرم صادر می شود مانند قسم های روزمره، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷) در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد، کفاره ندارد، بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد. و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره دارد. و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دوروغ باشد، در همان مرتبه اول یک گوسفند و برای مرتبه دوم، یک گوسفند دیگر و در مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد.

۱۵- کشتن حشرات

مسأله ۲۴۸) کشتن حشرات و انداختن آن از بدن برای محرم جایز نیست. ولی جابجا کردن آن عیبی ندارد. و در صورت کشتن احوط آن است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد. اما پشه و کک در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود احتیاط در نکشتن آن هاست. و اما راندن آن ها ظاهراً جایز است، هر چند احوط ترک است.

۱۶- زینت نمودن

مسأله ۲۴۹) پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است. ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد بر محرم حرام است و کفاره اش یک مشت طعام است.

مسأله ۲۵۰) حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود، بر محرم حرام است. هر چند قصد زینت ننموده باشد. بلی اگر زینت گفته نشود، عیبی ندارد. مثل این که دوا و درمان و مانند آن باشد.

مسأله ۲۵۱) پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است. و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته مستثنی است و می تواند آن را بپوشد. ولی نباید آن را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد.

ص: ۱۱۶

۱۷– مالیدن روغن به بدن

مسأله ۲۵۲) محرم نبایستی تن خود را روغن مالی کنـد، هر چنـد خوش بو هم نباشـد، و صورت درمان و ضـرورت اسـتثنا شده است.

مسأله ۲۵۳) کفّاره روغن مالی بنابر احتیاط در صورتی که از روی علم و عمـد باشد، یک گوسـفند است و اگر از روی نادانی باشد، کفاره اش اطعام یک فقیر است.

۱۸– جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۴) محرم نبایستی موی خود یا دیگری را از بـدن به هر شـکل -تراشـیدن، سوزاندن یا کندن- جدا کند، خواه دیگری محرم باشد یا محل، خواه مرد باشد یا زن. از این حکم چهار مورد استثنا شده است:

اول: محرم توسط حشرات مورد اذیت قرار بگیرد مانند آن که شپش بدن محرم زیاد شود.

دوم: ضرورت ایجاب کند که موی بدن جدا شود، مانند آن که بلندی موی و زیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود.

سوم: مو در پلک چشم رویيده باشد که محرم را ناراحت کند.

چهارم: مو هنگام وضو یا غسل خود به خود جدا شود.

ص: ۱۱۷

بنابراین در این چهار صورت جدا شدن مو عیبی ندارد.

مسأله ۲۵۵) اگر محرم بـدون ضـرورت سـر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسـفنداست، و چنان چه به ایجاب ضـرورت سـر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هر یک دو مد (یک کیلو و نیم) بدهد. و اگر موی زیر هر دو بغـل خود را جـدا کنـد، کفـاره اش یـک گوسـفند است. و اگر موی یک طرف را جـدا کنـد بایـد بر سـه مسکین به هرکدام ۷۵۰ گرم طعـام بدهـد. و چنان چه موی ریش خود یا غیر آن را جـدا کنـد، بایستی یک مشت طعام به فقیر کفاره بدهد. و چنان چه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۵۶) اگر محرم سر یا بدن خود را به طوری که مویی از او نیفتد و خونی نشود بخاراند عیبی ندارد. و چنان چه دست به سر یا ریش خود کشیده و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد، یک مشت طعام صدقه بدهد.

۱۹- پوشانیدن سر بر مردان

مسأله ۲۵۷) مرد محرم نبایستی تمام یا قسمتی از سر خود را با هرچیزی که باشد حتی با گل بپوشاند. بلکه بنابر احتیاط نبایستی چیزی روی سر خود حمل کند. بلی انداختن بند مشک بر سر یا بستن دستمال

و مانند آن به جهت سردرد عیبی ندارد. هم چنین پوشاندن گوش ها نیز جایز نیست.

مسأله ۲۵۸) پوشانیدن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز و ترک آن ها بهتر است.

مسأله ۲۵۹) محرم نبایستی در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود بنابر احتیاط. و ظاهراً مرد و زن در این حکم فرقی با هم ندارند.

مسأله ۲۶۰) هرگاه محرم سر خود را پوشانید، بنابر احتیاط کفاره اش یک گوسفند است. و ظاهراً در موارد اضطرار کفاره واجب نیست.

۲۰- پوشانیدن رو بر زنان

مسأله ۲۶۱) بنابر احتیاط بانوان در حال احرام نبایستی صورت خود را به پوشیه یا نقاب و مانند آن (هر چیزی باشد) بپوشانند. هم چنان که احتیاط این است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند. بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از رو به عنوان مقدمه برای پوشاندن سر در حال نماز، عیبی ندارد. و احتیاط این است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

ص: ۱۱۹

مسأله ۲۶۲) بانوان محرم می تواننـد از مرد اجنبی رو بگیرنـد، به این صورت که گوشه چادر یـا عبـا وماننـد آن را که بر سـر دارنـد، تـا مقابـل بینی یا چانه خود پایین بکشـند. و احتیاط این است که قسـمت پایین آمـده را به وسـیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مسأله ۲۶۳) کفّاره پوشانیدن صورت بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۱- زیر سایه رفتن مردان

مسأله ۲۶۴) مردان محرم هنگام حرکت نبایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند، هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند این ها باشد. ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آن ها از اجسامی که ثابت باشد، اشکالی ندارد. و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است. و فرقی در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محّرمه میان این که پیاده باشند یا سواره نیست و احوط این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود، مثل این که بغل شتر یا ماشـین حرکت کنـد که سایه از طرف چپ یا راسـتش بر او بیفتد. بلی می تواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد. و هم چنین احرام زیر سقف مسجد شجره عیبی ندارد.

ص: ۱۲۰

مسأله ۲۶۵) مراد از زیر سایه رفتن که سبب حرمت می شود، این است که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران و مانند این ها جلوگیری کند. و چنان چه هیچ یک از این ها نباشد، به طوری که بود و نبود سایبان یکسان باشد، عیبی ندارد. البته عدم جواز در شب بنابر احتیاط است.

مسأله ۲۶۶) حرمت زیر سایه رفتن، مخصوص حال حرکت است، پس اگر محرم در جایی توقف کند، خواه آن جا را منزل خود قرار دهد یا ندهد، مانند آن که در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر این ها، توقف کند، اشکالی ندارد که سایه ای بالای سر خود قرار دهد. اما پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جایی، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آن جا برود، مانند این که در مکه منزل کند، و بخواهد جهت انجام طواف و سعی به مسجد الحرام برود، و یا به منزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود، چه به وسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است و احتیاط نباید ترک شود.

مسأله ۲۶۷) زیر سایه رفتن زنان و کودکان و هم چنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما عیبی ندارد.

مسأله ۲۶۸) کفّاره زیر سایه رفتن یک گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست. و چنان چه این عمل تکرار شود، احتیاط این است که عوض هر روز یک کفاره بدهد، هر چند اظهر این است که در هر احرام یک کفاره کافی است.

۲۲- بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۲۶۹) شخص محرم بنابر احتیاط نبایستی بدن خود را به وسیله خاراندن و مسواک نمودن خونی نماید. و در حال ضرورت یا رفع ناراحتی عیبی ندارد. و کفاره اش بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۳- ناخن گرفتن

مسأله ۲۷۰) محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد، مانند این که ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود، که در این صورت بریدنش جایز است و برای هر ناخنی یک مشت طعام کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۱) کفّاره گرفتن هر ناخنی یک مُد طعام است، و کفّاره گرفتن ناخن-های دست در یک مجلس یک گوسفند است. حکم گرفتن ناخنهای پا همانند دست است. و چنان چه گرفتن ناخن دست

و پـا در یـک مجلس باشـد، کفـاره اش نیز یـک گوسـفند است. و چنـان چه ناخن دست ها در یک مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۲۷۲) اگر محرم به اسـتناد فتـوای کسـی که از روی اشـتباه فتـوا به جواز نـاخن گرفتن داده است، نـاخن خود را گرفت و خون در آمد، کفّاره اش بنابر احتیاط بر فتوا دهنده است.

۲۴– دندان کندن

مسأله ۲۷۳) جمعی از فقها نظرشان این است که کنـدن دنـدان هر چنـد خون در نیایـد، از محرّمات احرام است و کفّاره اش را یک گوسفند دانسته اند، و این قول موافق احتیاط است.

۲۵– برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۴) برداشـتن سلاح و چیزهایی که در عرف به آن ها سلاح گفته می شود، بر محرم حرام است. و بعضی از فقها آلات دفاع و حفظ، مانند کلاه خود و زره و سپر را سلاح خوانده اند. و این قول موافق احتیاط است.

ص: ۱۲۳

مسأله ۲۷۵) بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند، عیبی ندارد. ولی با این حال ترکش احوط است. یعنی بنابر احتیاط سلاح را نزد خود نگذارد.

مسأله ۲۷۶) حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و در حال اضطرار عیبی ندارد. و کفّاره حمل سلاح استغفاراست.

ص: ۱۲۴

احکام حرم

اشاره

تا این جا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است، بیان شد. و دو مورد دیگر هست که بر محرم و مُحلّ حرام است:

۱- شکار در حرم

مسأله ۲۷۷) شکار در حرم بر محرم و غیر محرم، بر زن و مرد حرام است چنان که قبلًا بیان شد.

۲- کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۲۷۸) کنـدن و بریـدن هر چیزی کـه در حرم روییـده از درخت و غیر درخت و گیـاه برمحرم و غیر محرم حرام است. اما چیزی که به راه رفتن متعـارف کنـده شود، عیبی نـدارد. هم-چنـان که رهـا کردن حیوانـات که از علف حرم بچرنـد اشـکالی ندارد. و از این حکم چند چیز استثنا شده است:

۱- اذخر که گیاه معروفی است.

۲- نخل خرما و درخت میوه دار.

۳- علفهایی که خوراک شتر است.

۴- علف و درختی که در مِلک یا خانه شـخص می رویـد یا شـخص آن را می کارد. و اما درختی که در منزل پیش از تملک منزل بوده،

حکمش حکم سایر درخت هاست و کندنش حرام است. (کندن و بریدن این چهار چیز عیبی ندارد).

مسأله ۲۷۹) درختی که ریشه و ساقه اش در حرم و شاخ و برگش در خارج حرم یا به عکس باشد، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۰) کفّاره کندن درخت از بیخ، قیمت همان درخت است. و کفّاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است. و کندن علف یا قطع آن کفاره ندارد.

جای کشتن کفّارات

مسأله ۲۸۱) جای کشتن کفّاره شکار در احرام عمره، مکّه مکرّمه است و در احرام حج، منی است.

مسأله ۲۸۲) و اگر کفّاره ای بر محرم واجب شد و آن را به جهت عذری یا بدون عذر در مکه یا منی نکشت می-تواند در وطن خود یا در هر جا که خواست، بکشد.

مصرف کفّارات

کفّاراتی که بر محرم واجب شده باید آن ها را به فقرا و مستمندان صدقه بدهد و احتیاط این است که خود کفّاره دهنده از آن نخورد و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده، به فقرا صدقه دهد.

ص: ۱۲۷

اعمال عمره تمتّع

اشاره

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

احرام

اولین واجب در عمره تمتّع، احرام در یکی از میقات ها می باشد. که مسائل آن گذشت.

طواف

دومین واجب عمره تمتّع، طواف است. و به ترک آن از روی عمـد، چه حکم یا موضوع را بدانـد یا نداند حج فاسد می-شود. و ترک آن به تأخیرش (تا زمانی که دیگر نتوانـد خود را به انـدازه درک مقـدار رکن از وقوف در عرفات برساند)، محقق می شود. و احوط در این صورت عـدول به حج اِفراد است و بنابر احتیاط، تجدید احرام می کند و واجب است حج را در سال بعد تکرار نماید.

شرایط طواف

در طواف چند چیز شرط است:

ص: ۱۲۸

اول: نیّت،که طواف بدون قصد قربت باطل است.

دوم: طهارت، از حَـدَث اکبر و اصـغر، پس چنان چه از روی عمـد یا نادانی یا فراموشـی در حال حدَث و بدون طهارت طواف نماید، طوافش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۸۳) چنان چه از محرم در اثنای طواف حدثی سر زد، مسأله چند صورت خواهد داشت:

۱- حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت تکرار شود.

۲- حـدث بعد از تمام شدن دور چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همان جا که قطع نموده، ادامه می دهد.

۳- حدث بعد از نصف و پیش از تمام شدن دور چهارم طواف، یا بعد از تمام شدن دور چهارم و اختیاری باشد، که احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده نمازش را بخواند سپس طواف و نماز آن را تکرار نماید.

مسأله ۲۸۴) چنان چه پیش از شـروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید، اگر بداند که قبلاً با طهارت بوده و نمی داند بعداً از

او حـدثی سـر زده یا نه، بایـد در این صورت اعتنا به شک خود نکنـد. و اگر ندانـد که قبلاً با طهارت بوده یا نه، بایـد طهارت گرفته و شروع به طواف کند یا طوافی که در دست داشته از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۵) هر گاه پس از فراغت از طواف، شک در طهارت نمایـد به شک خود اعتنا نکند، هر چند احوط تکرار است. ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۶) هرگـاه مکلّف نتوانـد وضو بگیرد تیمم نموده و طواف را به جـا آورد. و اگر تیمم هم نمی توانـد بکنـد، حکمش حکم کسـی است که نمی توانـد طواف را به جـا آورد. پس اگر مأیوس از توانایی شـد، لازم است برای طواف نایب بگیرد، و احوط این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مسأله ۲۸۷) جنب و زن حائض و نفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس واجب است که برای طواف غسل کنند، و در صورت معذور بودن و مأیوس شدن از توانایی بر غسل، واجب است با تیمم طواف کنند. و احتیاط مستحب این است که نایب نیز بگیرند. و در صورت معذور بودن از تیمم، نایب گرفتن متعیّن است.

مسأله ۲۸۸) هر گاه بانوان پس از بستن احرام یا هنگام بستن احرام برای عمره تمتع، خون حیض ببینند و وقت کافی برای به جا آوردن

اعمال عمره را داشته باشند، بایستی صبر کنند تا پاک شوند و غسل نمایند و اعمال عمره را به جا آورند. و چنان چه فرصت این کار را نداشته باشند، مسأله دارای دو صورت خواهد بود:

اول: حیض زن هنگام احرام و یا پیش از بستن احرام باشد، در این صورت حج تمتع وی تبدیل به حج اِفراد شده و بر او واجب است در صورت تمکّن، پس از فراغت از حج، عمره مفرده به جا آورد.

دوم: حیض زن پس از احرام باشد و در این صورت نیز احتیاط این است که حج اِفراد را به جا آورد و پس از فارغ شدن از حج افراد عمره مفرده را در صورت توانایی و امکان انجام دهد.

اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانایی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و پس از انجام آن ها خودش سعی را به جا آورد.

مسأله ۲۸۹) اگر زن مُحرم هنگام انجام طواف، عادت ماهانه ببیند اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد و اگر بعد از آن باشد، مقداری که انجام داده صحیح است و باقی آن را باید پس از روزهای عادت و انجام غسل به جا آورد و احوط و اولی تکرار آن پس از اتمام طواف

اول است، البته این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آن چه ذکر شد، قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد و گرنه باید سعی و تقصیر نماید و سپس احرام ببندد و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از این که طواف حج را انجام دهد، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم.

مسأله ۲۹۰) هر گاه زن بین طواف و نمازش، حائض شود، طوافش صحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد. و چنان چه وقت نداشت، سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

مسأله ۲۹۱) هر گاه زنی پس از طواف و نمازش احساس نماید که حائض شده و نداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثنا یا بعد از نماز رخ داده، در این صورت بنا را بر صحت طواف و نماز بگذارد. و چنان چه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ باشد، سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تأخیر بیندازد که در این حالت عمره اش صحیح است.

مسأله ۲۹۲) هر گاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را به جا آورد ولی با علم و عمد به جا نیاورد تا حایض شد و وقت هم

تنگ شد، احتیاط واجب این است که عدول به حج اِفراد نموده و حج خود را در سال بعد تکرار نماید.

مسأله **۲۹۳**) طواف مستحبی را می توان بدون طهارت به جا آورد و طهارت در آن لازم نیست ولی نماز طواف مستحبی باید با طهارت باشد.

مسأله **۲۹۴**) کسی که معذور از طهارت تمام (وضو یا غسل) است، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی یا زخمی است که پانسمان شده یا کسی که مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد، به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد برای طواف نیز همان طهارت کافی است. و اما مبطون (کسی که نمی-تواند از غایط خودداری کند) احوط این است که در صورت توانایی، هم خودش طواف نماید و هم برای طواف نایب بگیرد. و اما در مورد زن مستحاضه ظاهر این است که اگر به وظیفه خود عمل نماید، طوافش صحیح است.

سوم: طهارت از خبث است یعنی پاکی بدن و لباس. پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست. و نجاستی که در نماز بخشوده بود، مانند خون کمتر از درهم، در طواف بنابر احتیاط بخشوده نیست.

مسأله ۲۹۵) بودن خون و خونابه زخم و دمل که پرهیز از آن سخت باشد، در بدن یا لباس در طواف مانعی ندارد و بر طرف کردنش لازم نیست. هم چنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف و نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی شود مانند شال، کلاه و جوراب، عیبی ندارد.

مسأله ۲۹۶) هر گاه شخصی نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و پس از انجام طواف بفهمد، طوافش صحیح است و نیازی به تکرار ندارد، و هم-چنین در نماز طواف اگر نمی دانسته بدن یا لباسش نجس بوده و پس از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۹۷) هرگاه شخص، نجاست بدن یا لباس خود را فراموش کند و با آن حال طواف نماید و پس از طواف یادش بیاید؛ طوافش بنابر اظهر صحیح است، اگر چه تکرار آن با لباس پاک احوط است. و چنان چه پس از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباسش نجس بوده، باید با بدن و لباس پاک نمازش را تکرار نماید.

مسأله ۲۹۸) هر گاه شخص نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و در اثنای طواف آگاه شد یا آن که پیش از فراغت از طواف بدن یا لباسش نجس شد، اگر جامه پاکی داشته باشد همان جا جامه نجس را کنده و با جامه پاک طواف خود را تمام نماید. و چنان چه

جامه پاک همراه نداشته باشد، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده، طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از بدن یا لباس باقیمانده طواف را به جا آورد. و چنان چه علم به نجاست یا حدوثش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنابر احتیاط، طوافش را کامل نموده و نمازش را بخواند و پس از آن طواف را تکرار نماید.

چهارم: مختون بودن مرد است. و احوط، بلکه اظهر این است که بچه ممیّز که خوب و بد را تشخیص می دهد، باید ختنه کرده باشد. و اما اگر بچه ممیز نباشد، ظاهراً ختنه در او معتبر نیست، اگر چه احوط است.

مسأله ۲۹۹) هر گاه محرم ختنه نشده خواه بالغ خواه بچه ممیّز، طواف نماید، طوافش کافی نخواهد بود. و اگر طواف را بعد از ختنه شدن تکرار نکند، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد. و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد.

مسأله ۳۰۰) هر گاه مکلّف ختنه نشده، مستطیع شود، اگر بتواند در سال استطاعت، خود را ختنه نموده و به حج برود، واجب است این کار را بکند. و چنان چه ممکن نباشد، حج را به سال آینده موکول نماید. پس اگر متمکن از ختنه نباشد یعنی ختنه کردن برای او ضرر یا

سختی یا ناراحتی داشته باشد، لازم است حج را به جا آورد. ولی احتیاط این است که در عمره و حج خودش طواف نموده و برای طواف نایب نیز بگیرد، ولی خودش نماز طواف را به جا آورد.

پنجم: پوشاندن عورت است بنابر احتیاط. و پوشش بایستی مباح باشد. و احتیاط این است که دارای تمامی شرایط لباس نمازگزار باشد.

ص: ۱۳۶

واجبات طواف

هفت چیز در طواف، معتبر و واجب است:

اول: طواف از حجرالأسود شروع شود، و بهتر این است که تمام بدن خود را بر تمام حجرالأسود بگذراند. و کافی است که قبل از حجرالأسود نیّت نماید که طواف را از جایی که محاذات حجرالأسود باشد، به جا آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه می باشد. یعنی انسان وقتی جلوتر از حجرالأسود شروع کرد، علم پیدا می کند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجرالأسود محاذی و برابر شده است.

دوم: هر دوری به حجرالأسود ختم شود. و در شوط آخر احتیاطاً قدری از حجرالأسود بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه حساب کند.

سوم: کعبه (خانه خدا) را در تمام طواف؛ طرف چپ خود قرار دهد و چنان چه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام کعبه روبه رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت، آن مقدار از طواف شمرده نمی شود. ظاهر این است که میزان در قرار دادن طرف چپ بدن به سمت کعبه، عرف می باشد. بهتر این است در دو دهانه ی حجر اسماعیل و در نبش-های خا نه ی خدا دقت بیشتری داشته باشد که به چپ یا راست منحرف نگردد.

ص: ۱۳۷

چهارم: حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، به این معنا که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود.

پنجم: طواف کننـده از بیرون دور خانه خدا دور بزند نه دورن خانه ی خدا، و دور تا دور خانه ی خدا شیب وجود دارد که به آن شاذروان می گویند و نبایستی طواف کننده روی آن راه برود.

ششـم: هفت دور متـوالی و پی در پی دور خـانه خـدا بچرخـد و کمـتر از هفت دور کـافی نیست. و به عمـد بیش از هفت دور طواف را باطل می کند. چنان که خواهد آمد.

هفتم: طواف بایـد بین مقام ابراهیم(ع) و خانه ی خدا باشد. یعنی از هرطرف این مسافت در نظر گرفته شود و مسافت آن تقریباً سیزده متر اندازه گیری شده است و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و آن تقریباً ده متر است پس در طرف آن بیش از سه متر نبایـد دور شـد و در صورتی که عرفاً ممکن نباشـد می توان دورتر از این مسـافت طواف نمود با فاصـله ای که طواف به دور خانه صدق بکند.

ص: ۱۳۸

احکام متفرقه طواف

مساله ۳۰۱) هر گـاه طـواف کننـده از مطـاف بیرون رفته و وارد کعبه شـود. طوافش باطـل و اعـاده آن لازم است و اگر بیرون رفتنش پس از شوط چهارم باشد بهتر این است که طواف خود را تمام نموده نمازش را بخواند سپس تکرار نماید.

مساله ۳۰۲) چنـان چه هنگـام طواف روی شـاذروان رفت آن مقـدار از طواف که روی شاذروان بوده باطل است و احتیاط این است که آن مقـدار را تـدارك نموده و طواف خود را تمام نمایـد و نمازش را بخوانـد و سـپس طواف را دوباره انجام دهد. و احتیاط این است که هنگام طواف دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه یا ارکان آن دراز ننماید.

مسأله ۳۰۳) هر گاه طواف کننده در دوری، وارد حجر اسـماعیل شود، آن دور باطل و لازم است تکرار شود. و بهتر این اسـت که طواف را تمـام نموده و نمـازش را بخوانـد و سـپس تکرار نمایـد. هم چنین بنـابر احتیاط بالا رفتن از دیوار حجر حکم وارد شدن در حجر را دارد. بلکه احوط این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد.

ص: ۱۳۹

مسأله ۳۰۴) هر گـاه طواف کننـده پیش از اتمـام شوط چهـارم بـدون عـذر از مطاف خارج شود، اگر موالات عرفیه از او فوت شود، طوافش باطـل و تکرارش لازم است و چنـان چه موالات فوت نشود یـا خروجش پس از گذشـتن نیمی از طواف باشـد، احتیاط این است که آن طواف را تمام نموده و نمازش را بخواند سپس تکرار کند.

مسأله ۳۰۵) چنان چه در اثنای طواف حدثی از او سـر بزند، جایز است بیرون رفته و تطهیر نماید و سـپس برگشته وطواف خود را تمام نماید. چنان چه در مسأله ۲۸۳ گـذشت. و هم چنین بیرون رفتن از طواف برای بر طرف نمودن نجاست از بدن یا لباس همین حکم را دارد و اگر زنی در اثنـای طـواف حـائض شـود واجب است طـواف را قطع نموده و فوراً از مسـجد بیرون برود و حکم چنین افرادی در شرایط طواف بیان شد.

مساله ۳۰۶) اگر طواف کننـده در طواف واجب به علت مرضـی یـا انجام کاری برای خود یا دیگری طواف را قطع کنـد. چنان چه پیش از تمام شـدن شوط چهارم باشـد ظاهر این است که باطل و لازم است آن را دوباره انجام دهد و اگر بعد از آن باشد، اظهر صـحیح بودن آن است و بایـد طواف را از جـایی که قطع نموده به اتمـام برسانـد و احتیـاط مسـتحب این است که پس از اتمام طواف و به جا آوردن نماز آن

دوباره آن را انجام دهد و اما در طواف مستحبی جائز است آن را از جایی که قطع نموده به اتمام برساند اگر چه پیش از شوط چهارم بوده باشد چه قطع آن به علت های یاد شده باشد یا غیر آن-ها.

مساله ۳۰۷) اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب و یا رسیدن به نماز جماعت و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد طواف را قطع کرد جائز است آن را پس از تمام شدن نماز از جایی که قطع کرده به اتمام برساند. چه پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد و چه بعد از آن، چه طواف واجب باشد یا مستحب. بلی در صورتی که پیش از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب، آن را قطع کرده باشد،

احوط این است که پس از اتمام طواف نمازش را بخواند و دوباره آن را انجام دهد.

مساله ۳۰۸) نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جائز است ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است از سر بگیرد.

ص: ۱۴۱

نقص در طواف

مسأله ۳۰۹) هرگاه به عمد مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود، طوافش باطل خواهد بود و چنان چه موالات فوت نشود، تا از مطاف بیرون نرفته می تواند کمبود را به جا آورد. و حکم بیرون رفتن عمدی از مطاف در گذشته بیان شد.

مسأله ۳۱۰) در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوط های طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد، چنان چه پیش از فوت موالات بیادش آمد باقی مانده آن را به جا آورد طوافش صحیح است، و اگر پس از آن باشد در صورتی که مقدار فراموش شده یک یا دو یا سه شوط باشد، آن را به جا آورد طوافش صحیح است و اگر نتواند یا مشقّت داشته باشد، باقی مانده را خود به جا آورد و اگر چه به این علت باشد که کمبود طوافش پس از برگشت به وطنش یادش آمده دیگری را نایب خود جهت به جا آوردن آن قرار دهد. و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط باشد، بنابر احتیاط باقی مانده را به جا آورد و پس از نماز طواف دوباره آن را انجام دهد، و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

ص: ۱۴۲

زیادی در طواف

مسأله ۳۱۱) زیادی عمدی در طواف چه یک دور باشد یا بیشتر و یا کمتر سه صورت دارد:

اوّل: شوط اضافی را به قصد این که جزو طواف باشد، انجام ندهد. که این دور اضافه ضرری به طواف نمی رساند.

دوم: شوط اضافی را جزو طواف دوم قرار دهد و طواف دوم را هم تمام نماید. اگر از ابتدای طواف اول یا در اثنای آن چنین قصدی داشته باشد حرام و مبطل طواف است و اگر بعد از تمام شدن طواف اوّل چنین قصدی بنماید بنابر احتیاط واجب طوافش باطل است.

سوم: در دور اضافی قصد جزئیت برای طوافی که کرده است، بنماید. اگر از اول این قصد را داشته، تمام طواف باطل است و هم چنین اگر در بین طواف یا بعد از تمام شدن این قصد را بنماید بنابر احتیاط واجب باطل می-شود.

مسأله ۳۱۲) هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط نماید، چنان-چه زیادی کمتر از یک شوط باشد آن را قطع نماید و طوافش صحیح است و چنان-چه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد

احتیاط این است که باقی آن را تا یک طواف کامل شود به قصد قربت مطلقه تمام نماید.

ص: ۱۴۴

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۳) هرگاه شخصـی بعـد از اتمام طواف و گذشـتن از محل آن شک نماید که آیا طوافش هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده اعتنا به شک ننماید چه نماز طواف را شروع کرده باشد یا نه.

مسأله ۳۱۴) هرگاه حاجی یقین داشته باشد که هفت شوط به جا آورده و شک کند که زیادتر بوده یا نه مثلاً احتمال بدهد که شوط آخری هشـتم بوده، به شـک خود اعتنـا ننمایـد و طوافش صـحیح است، مگر در صورتی که شـکش قبل از تمامی شوط آخری باشـد که در این صورت ظاهر این است که طوافش باطل می-شود و احتیاط این است که به قصد رجا تمامش نموده و نمازش را بخواند سپس طواف را تکرار نماید.

مسأله ۳۱۵) هرگاه شخصـی بین شـش و هفت یا پنـج و شـش و هم چنین عـددهای قبل شک کنـد، حکم به بطلان طواف می شود و هم چنین اگر شک کند که آیا شـش شوط به جا آورده یا هشت شوط که نداند شوط آخر ششم است یا هشتم، که در این صورت طوافش باطل خواهد بود.

مسأله ۳۱۶) اگر برای شخص شک بین شش و هفت حاصل شود و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانی که وقت تدارک بگذرد مثل این که به وطنش برگردد، بعید نیست که طوافش صحیح باشد.

مسأله ۳۱۷) طواف کننده می تواند بر همراه خود در حفظ شماره شوط ها اعتماد کند در صورتی که همراهش یقین داشته باشد مثلاً در صورت شک اگر همراه انسان بگوید این شوط پنجم است میشود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر به جا آورد.

مسأله ۳۱۸) هرگاه در طواف مستحبی شک نماید بنا را بر کمتر بگذارد و طوافش صحیح است.

مسأله ۳۱۹) هرگاه شخصی از روی عمد و علم به حکم یا جهل به آن طواف عمره تمتع را ترک نموده و نتواند پیش از وقوف به عرفات تدارکش نماید عمره اش باطل بوده و واجب است حج را در سال بعد تکرار نماید و در گذشته گفته شد که احوط این است که عدول به حج افراد نموده و او را به قصد عمره مفرده تمام نماید و چنان چه عمداً طواف حج را ترک نماید و تدارکش ممکن نباشد حجش باطل خواهد بود و لازم است در سال بعد تکرار نماید و اگر

ترک طواف از جهت ندانستن حکم بوده، یک شتر کفّاره نیز لازم خواهد شد.

مسأله ۳۲۰) هرگاه شخصی از روی فراموشی طواف را ترک نماید بعد از یاد آمدن تدارکش واجب است و چنان چه پس از گذشتن وقتش به یاد آمد قضای آن به جا آورده شود و حج صحیح خواهد بود و احتیاط لازم این است که بعد از قضای طواف و نماز آن سعی نیز به جا آورده شود و اگر وقتی یادش بیاید که قضا نمودن ممکن نباشد، مثل این که پس از باز گشت به وطن یادش آمد، واجب است نایب بگیرد و احتیاط لازم این است نایب پس از طواف و نماز آن، سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۳۲۱) اگر حاجی طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت و با عیال خود نزدیکی کرد و سپس یادش آمد، لازم است در صورتی که مورد فراموش شده طواف حج باشد، یک قربانی به منی و اگر مورد فراموش شده طواف عمره باشد، یک قربانی به مکه بفرستد. و در این قربانی گوسفند کافی است.

مسأله ۳۲۲) هرگاه شخص طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است، با همان احرام اول قضایش نماید و نیازی به تجدید احرام نیست. بلی در صورتی که از مکه خارج شد و

یک ماه یا بیشتر بر آن گذشته باشد، لازم است برای داخل شدن به مکه احرام تازه ببندد.

مسأله ۳۲۳) آن چه بر طواف کننده حلال می شود، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا توسط نایبش قضا ننموده، حلال نمی شود.

مسأله ۳۲۴) هرگاه جهت بیماری یا شکستگی و مانند این ها شخصاً نتواند طواف را به جا آورد، لازم است به کمک دیگری طواف را به جا آورد، هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد. و چنان چه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند. و هم چنین در نماز طواف که شخص باید خودش به جا آورد و در صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد. و حکم زن حائض و نفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد.

ص: ۱۴۸

نماز طواف

سومین واجب از واجبات عمره تمتع، دو رکعت نماز طواف است که مانند نماز صبح است، ولی مکلّف مخیّر است که آن را بلند یا آهسته بخواند، و واجب است در نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. و احوط، بلکه اظهر این است که پشت مقام باشد، و در صورت عدم امکان، با مراعات نزدیکی به مقام بنابر احتیاط در هر جای ممکن که عرفاً پشت مقام صدق کند می تواند به جا آورد. و این حکم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب، در هر جای مسجد باشد، جایز است.

مسأله ۳۲۵) کسی که از روی علم و عمد نماز طواف را به جا نیاورده، بنابر احتیاط حجش باطل است. زیرا که بدون این نماز، سعی باطل خواهد بود.

مسأله ۳۲۶) نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً به جا آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است.

مسأله ۳۲۷) هر گاه شخص فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، فوراً نماز طواف را بخواند و تکرار سعی واجب نیست اگر چه احوط است.

و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، سعی را قطع کرده و نماز طواف را در جایی که گفته شد، به جا آورده سپس سعی را از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و چنان چه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، بایستی به مکه برگشته و نماز را در جایی که گفته شد، به جا آورد. و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هرجا که یادش آمد به جا آورد. بلی اگر بتواند به حرم برگردد احتیاط مستحب این است که برگشته و نماز را در حرم به جا آورد. و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترک کرده، حکم کسی است که فراموشش کرده. و فرقی بین جاهل قاصر و مقصّر در اینجا نیست.

مسأله ۳۲۸) هرگاه شخص نماز طواف را فراموش و با آن حال فوت کرد، بر ولی–اش واجب است آن را قضا نماید.

مسأله ۳۲۹) هرگاه قرائت نماز گزار غلطی داشته باشد، درصورتی که نتواند آن را درست کند اشکالی در اکتفای به آن چه می تواند، در نماز طواف و غیر آن نیست و همان اندازه کافی است، و چنان چه می تواند آن را تصحیح کند، لازم است تصحیح نماید. و چنان چه در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد، احوط این است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف را به جا آورد و نایب نیز بگیرد.

ص: ۱۵۰

سعی

چهارمین واجب از واجبات عمره تمتع، سـعی بین صـفا و مروه است. و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود، حج باطـل خواهـد بود، خواه عـالم به حکم باشـد یـا جاهل به آن. و قصـد قربت در سـعی معتبر است. ولی ستر عورت و طهارت از حدَث یا خبث در آن معتبر نیست. و بهتر این است که طهارت رعایت شود.

مسأله ۳۳۰) سـعی بایـد بعـد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود. و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود، لازم است بعد از آن ها تکرار شود. و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید، پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۳۱) نیّت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است، به نیّت حج قربةً الی الله به جا آورده شود.

معنای سعی

رفت و آمـد بین صـفا و مروه را سـعی گویند. (صـفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد) و تمام سـعی هفت شوط است. بنـابراین سـعی از صـفا شـروع و در شوط هفتم به مروه ختم می شود. و احتیاط لازم در این است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند. به طوری که فاصـله قابل اعتنایی، در بین شوط ها حاصل نشود. و وقتی حاجی بخواهد از مسـجدالحرام به مسعی برود، صفا طرف دست راستش قرار می-گیرد.

مسأله ۳۳۲) هرگاه حاجی سـعی را از مروه شـروع کند، اگر یک شوط بهجا آورده یعنی از مروه به صفا رسیده، باید آن را لغو دانسـته و از صـفا شـروع نماید، و چنان چه بعد از شوط اول باشد، مثل این که در بین راه صفا و مروه در شوط دوم باشد، بنابر احتیاط آن را نیز لغو نموده و سعی را از صفا از سر بگیرد.

مسأله ۳۳۳) لازم نیست رفت و آمد (سـعی) بین صـفا و مروه، پیاده باشد. بنابراین سـعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخ هایی که فعلاً در آن جا متداول است، جایز است. ولی در هر حال باید از صفا شروع و به مروه ختم شود.

ص: ۱۵۲

مسأله ۳۳۴) لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد، و اگر از صفا، داخل مسجد یا راه دیگری به سوی مروه برود کافی نیست. ولی انجام آن در مسعی در صورتی که عرفاً بین صفا و مروه باشد، جایز است، و لازم نیست سعی در یک خط مستقیم باشد.

مسأله ۳۳۵) واجب است هنگام توجه به مروه آن را روبه روی خود قرار دهد. و هم چنین در بازگشت از مروه به صفا، باید متوجه به صفا باشد. پس اگر هنگام سعی به طور عقب گرد برود، کفایت نمی کند. ولی التفات به طرف راست و چپ و پشت سر، هنگام سعی عیبی ندارد.

مسأله ۳۳۶) نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آن ها به جهت استراحت عیبی ندارد، گر چه احوط این است که بین آن دو ننشیند.

ص: ۱۵۳

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج و عمره است و با ترک آن عمداً با علم به حکم یا جهل به آن، تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود، حج باطل و تکرارش در سال بعد لازم خواهد بود. و احوط این است که عدول به اِفراد نموده و سعی را به قصد حج اِفراد تمام نماید.

مسأله ۳۳۷) هرگاه سعی از روی فراموشی ترک شود، هر وقت یاد شخص بیاید باید به جا آورد. هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد. و کسی که شخصاً نتواند یا برایش مشقّت داشته باشد، بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۳۸) کسی که شخصاً پیاده یا سواره نتواند سعی را به جا آورد، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است.

مسأله ۳۳۹) احتیاط این است که بعد از طواف و نماز آن بدون ضرورت مانند شدّت گرما یا خستگی زیاد، تأخیر نکند، اگر چه اقوی این است که می‌-تواند سعی را تا شب تأخیر کند، بلی در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد.

مسأله ۳۴۰) زیادی در سعی مانند زیادی در طواف سبب بطلان خواهد بود، اگر از روی علم و عمد باشد، چنان که در طواف گذشت. بلی اگر جاهل به حکم باشد، اظهر این است که سعی اش به زیادی باطل نمیشود، هر چند احتیاط در تکرار آن است.

مسأله ۳۴۱) هرگاه از روی خطا در سعی خود زیاد نمود، سعی اش درست است. ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعاً به صفا خواهد بود، و چنان چه زیادی بیش از یک شوط باشد، تمام نمودن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

مسأله ۳۴۲) هرگاه کسی عمداً با علم به حکم یا جهل به آن، از سعی خود کم نمود و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد، حجش فاسد شده و لازم است سال بعد تکرار نماید. و احوط این است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید. و چنان چه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده، واجب است باقی را هر وقت یادش آمد هر چند بعد از فراغت از اعمال حج تدارک نماید. و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد، واجب است نایب بگیرد. هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد، در

این صورت احتیاط این است که نائب به نیت فراغ ذمّه منوب عنه اعم از اتمام یا تمام، یک سعی کامل به جا آورد. و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده، احتیاط این است که شخصاً یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد. و در صورت دشواری آن، نایب بگیرد.

مسأله ۳۴۳) چنان چه شخصی از روی فراموشی، مقداری از سعی در عمره تمتع را کم نموده و به اعتماد این که از سعی فارغ و مُحل شده است، در این صورت احوط، بلکه اظهر این است که یک گاو کفاره بدهد و لازم است سعی را به نحوی که گفته شد، تمام نماید.

ص: ۱۵۶

شک در سعی

مسأله ۳۴۴) شک در عدد اشواط سـعی پس از تقصـیر اعتبار ندارد. و جمعی از فقها فرموده اند که شک در عدد اشوط بعد از سعی هر چند پیش از تقصیر باشد، به آن اعتنا نباید کرد. و این کلام خالی از وجه نیست و لکن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۳۴۵) اگر هنگامی که در مروه است شک کنـد که شوط آخری هفتم است یا نهم، اعتنا به شک خود ننمایـد، و سـعی- اش صـحیح خواهد بود. و چنان چه این شک در اثنای شوط باشد، یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شکی کند، سعی اش باطل و لازم است آن را از سر بگیرد.

مسأله ۳۴۶) حکم شک در عـدد اشواط سـعی،ماننـد حکم شک در عـدد اشواط طواف است. پس هر گاه شک کنـد در عدد اشواط، سعی باطل می شود.

تقصیر

پنجمین واجب از واجبات عمره تمتع، تقصیر است. یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست و یا پا، یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سِبیل. و قصد قربت در تقصیر معتبر است. و کندن مو، در تقصیر مجزی نیست.

مسأله ۳۴۷) بیرون آمدن از احرام عمره تمتع، باید به تقصیر باشد. پس اگر خواسته باشد به جای تقصیر سر خود را بتراشد، کفایت نمی کند، بلکه سر تراشیدن بر متمتع حرام است و چنان چه از روی عمد و علم بتراشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد. و بنابر احتیاط، این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل نیز جاری است.

مسأله ۳۴۸) هر گاه بعد از سعی و پیش از تقصیر، با زنی نزدیکی و جماع کند و جاهل به حکم باشد، بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد.

مسأله ۳۴۹) تقصیر، پیش از تمامی سعی حرام است. و چنان چه کسی پیش از فراغت از سعی، تقصیر نماید، باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۰) لازم نیست تقصیر، بعد از سعی بلافاصله به جا آورده شود. و شخص می تواند هر جا دلش خواست، خواه در مسعی یا در

منزل یا جای دیگر تقصیر نماید البته تا تقصیر نکرده هیچ یک از محرمات احرام بر او حلال نمی شود. بنابراین تا خودش تقصیر نکرده نمی-تواند دیگری را تقصیر کند و اگر تقصیر کند مجزی نیست.

مسأله ۳۵۱) هرگاه تقصیر نمودن را به عمد ترک کرد و برای حج احرام بست، عمره اش باطل خواهد بود. و ظاهر این است که حج تمتع وی تبدیل به حج اِفراد شده و لازم است بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد. و احتیاط این است که حج را در سال بعد تکرار نماید.

مسأله ۳۵۲) هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک نموده و برای حج احرام بست، عمره اش صحیح است و احتیاط مستحب این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۳۵۳) همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نمود، آن چه به جهت احرام بر وی حرام شده بود، بجز تراشیدن سرحلال می شود. و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است:

هرگاه عمره تمتع در ماه شوّال به جا آورده شود، سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر گذشته جایز است، و اما بعد از آن، احتیاط این است که سر تراشیده نشود و چنان چه تراشیده شد، و از روی علم و عمد بود، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره داده شود.

ص: ۱۵۹

مسأله ۳۵۴) طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و به جا آوردن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

ص: ۱۶۰

اعمال حج تمتع

اشاره

در گذشته به طور اجمال بیان شد که حج تمتّع از سیزده عمل تشکیل شده، و تفصیل هر یک به قرار ذیل است:

۱- احرام

واجب اول از واجبات حج تمتع، احرام است. بهترین وقت آن روز ترویِه (هشتم ذی الحجّه) است. و سه روز پیشتر از آن هم جایز است، خصوصاً برای سالخوردگان و بیماران، در صورتی که از ازدحام بترسند. این دو دسته احرام بسته و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می روند. و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از تمام کردن عمره هر وقت باشد، جایز است.

مسأله ۳۵۵) برای شخصی که عمره به جا آورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج احرام ببندد، هم چنین برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده احرام ببندد. بلی احرام بستن برای عمره مفرده پس از اعمال حج و پیش از طواف نساء مانعی ندارد.

مسأله ۳۵۶) احرام حج را نباید به قدری تأخیر بیندازد که به وقوف در روز عرفه نرسد.

ص: ۱۶۱

مسأله ۳۵۷) احرام حج در کیفیت و واجبات و محرّمات، مانند احرام عمره است و اختلاف بین آن ها فقط در نیت است.

مسأله ۳۵۸) مکلّف می تواند از هر جای شهر مکه قدیم برای حج احرام ببندد. و مستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حِجر اسماعیل باشد.

مسأله ۳۵۹) کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترک نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش آمده یا علم به حکم پیدا کرده، واجب است به مکه برگردد (هر چند در عرفات باشد) و از مکه محرم شود و چنان چه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد، از همان جایی که هست، محرم شود. و هم-چنین اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست، احرام ببندد. هر چند توانایی بازگشت به مکه و احرام از مکه را داشته باشد. و چنان چه اصلاً یادش نیامد و حکم را ندانست تا این-که از اعمال حج فارغ شد، حجش صحیح است.

مسأله ۳۶۰) کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترک کند، لازم است تدارکش نماید، و چنان چه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود، حجش فاسد و لازم است سال بعد تکرارش نماید.

ص: ۱۶۲

مسأله ۳۶۱) شخصی که احرام حج تمتع بسته احوط این است که پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید، و چنان چه طواف نمود بنابر احتیاط بعد از طواف تلبیه را تجدید کند.

۲– وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع، وقوف (بودن) در «عرفات» با قصد قربت است. و منظور از وقوف، حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده، چه آرام چه در حال حرکت.

مسأله ۳۶۲) صحرای عرفات حدودی برای آن معیّن شده که عبارتند از عرنه، ثویه، نمره تا ذی المجاز، و مأزمین تا انتهای موقف. و خود این ها خارج از موقف می باشند.

مسأله ۳۶۳) کوهی به نام «جبل الرحمه» درصحرای عرفات است که ظاهراً موقف است ولی وقوف روی آن کوه مکروه است. و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد.

مسأله ۳۶۴) وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد. پس اگر در مجموع وقت، خواب یا بیهوش باشد وقوفی نکرده است.

مسأله ۳۶۵) وقوف در عرفات برای شخص مختار بنابر احتیاط، از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب است. و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب و ترکش گناه است، ولی از ارکان حج نیست به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حجش فاسد نخواهد شد. بلی اگر وقوف را از روی اختیار کلّاً ترک نماید،

حجش فاسد خواهد بود. بنابراین رکن از وقوف عبارت است از مقداری از وقوف و لو یک آن باشد.

مسأله ۳۶۶) کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر موجّه دیگر، وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درک ننماید، وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است و با این وقوف حجش صحیح خواهد بود. و اگر این وقوف را عمداً ترک نماید حجش فاسد می شود.

مسأله ۳۶۷) کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد، حرام است. ولی حج را فاسد نمی کند. و کسی که کوچ کرد در حالی که پشیمان شد و بر گشت چیزی بر او نیست. و اگر بر نگشت باید یک شتر کفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنان چه نتواند یک شتر کفاره، بدهد، باید هجده روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط پی در پی و متوالی باشد. و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا ندانستن حکم، کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست، باید برگردد و چیزی بر او نیست و اگر برنگشت بنابر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست هیجده روز روزه بگیرد.

مسأله ۳۶۸) هرگاه هلال ماه ذی الحجه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و روزی را روز عرفه اعلام کرد، اظهر این است که همان روز در حکم عرفه است و باید تبعیّت نمود چه آن که نزد شیعه ثابت شده باشد یا نه، گرچه احتیاط این است، در صورتی که مخالف تقیه نباشد وقوف را تکرار نماید.

۳- وقوف در مُزدلفه

اشاره

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در «مزدلفه» با قصد قربت است. و مزدلفه اسم مکانی است که به آن «مشعرالحرام» نیز گفته می شود. و حدود آن از مأزمین تا حیاض و وادی محسَّر است که در آن ها نباید وقوف نمود، مگر در ازدحام و تنگی وقت که به مأزمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت.

مسأله ۳۶۹) هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد احتیاط این است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند، هر چند وجوب بیتوته ثابت نشده است.

مسأله ۳۷۰) وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز عید قربان واجب است، ولی آن چه رکن است، وقوف مختصر می باشد که اگر حاجی مقداری از بین الطلوعین را وقوف نمود و عمداً کوچ کرد حجش صحیح است. اگر چه فعل حرامی مرتکب شده است.

مسأله ۳۷۱) کسی که وقوف بین الطلوعین مزدلفه را ترک نماید، حجش باطل خواهد بود. و زنان و کودکان و اشخاص ضعیف مانند پیرمردان و بیماران و پرستاران و راهنمایان آن-ها و اشخاصی که از دشمن می ترسند، ازاین حکم مستثنی هستند و برای این-ها جایز است

ص: ۱۶۷

شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر بسوی منی کوچ کنند.

مسأله ۳۷۲) کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله، قبل از طلوع فجر کوچ نماید، حجش بنابر اظهر صحیح است و یک گوسفند باید کفاره بدهد.

مسأله ۳۷۳) کسی که از روی فراموشی یا عذر نتواند بین الطلوعین را در مزُدلفه وقوف اختیاری نماید، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمداً ترک کند، حجش فاسد خواهد شد.

درک وقوفین

در مسائل قبلی بیان شد که هر یک از وقوف عرفات و وقوف مشعر دو قسم است: اختیاری و اضطراری. و هرگاه مکلّف وقوف اختیاری هر یک را درک نماید عملش صحیح است. و درصورتی که درک نکند چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد:

اول: هیچ یک از وقوف های اختیاری و اضطراری را درک نکند، که در این صورت حجش باطل، و لازم است با همان احرام حج، عمره مفرده به جا آورد. و واجب است در صورتی که استطاعتش باقی یا حج از سال های پیش بر ذمّه اش مستقرّ باشد، سال بعد حج نماید.

دوم: وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک نماید.

سوم: وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک نماید، که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است.

چهارم: وقوف اضطراری هر یک از عرفات و مزدلفه را درک نماید، که اظهر در این صورت این است که حجش صحیح باشد، گرچه احوط این است که در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلاً بر ذمّه اش مستقّر شده باشد، در سال آینده حج به جا آورد.

پنجم: فقط وقوف اختیاری مزدلفه را درک کند، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

ششم: فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند، که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد. ولی احتیاط واجب این است باقی اعمال را به قصد فراغ ذمّه از آن چه به او تعلّق گرفته، چه عمره مفرده و چه حج به جا آورده و در سال بعد حج را تکرار نماید.

هفتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید. اظهر در این صورت هم چون صورت ششم است، مگر آن که شب، وقوف در مزدلفه بنماید و از روی جهل به مسأله قبل از فجر، از آن جا کوچ کند. ولی در صورت امکان بازگشت، اگرچه تا ظهر روز عید باشد، واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقّف نماید و چنان-چه ممکن نباشد حج او صحیح است و می-بایست یک گوسفند قربانی کند.

هشتم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید، که در این صورت حجّش باطل است و تبدیل به عمره مفرده می شود.

ص: ۱۷۰

واجبات منی

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آن جا حرکت کرده و به منی برود و اعمالی را که در آن جا واجب است، انجام دهد.

واجبات منی همان طور که به صورت تفصیلی بیان خواهد شد، سه عمل است: رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر.

ص: ۱۷۱

۴– رمی جمره عقَبه

واجب چهارم از واجبات حج، رمی جمره عقبه در روز عید است. یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است، سنگ–ریزه بیندازد. و آن چند شرط دارد:

۱.نیّت و قصد قربت.

۲.هفت ریگ بزند، که کمتر از آن کفایت نمیکند چنانچه غیر از ریگ از اجسام کفایت نمی کند.

۳.زدن ریگ ها یکی پس از دیگری باشد. و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست.

۴.رسیدن سنگ ریزه ها به جمره.

۵.رسیدن سنگ ریزه بایستی با پرتاب کردن باشد و گذاشتن سنگ ریزه بر جمره کافی نیست، و ظاهر این است که اگر سنگ ریزه در راه به چیزی برخورد نموده و سپس به جمره برسد، کافی باشد، بلکه اگر سنگ ریزه در راه به چیز بسیار سفتی مانند سنگ برخورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید، کفایت می کند.

ص: ۱۷۲

۶.رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب برای شان جایز است، می-توانند شب عید رمی جمره نمایند.

۷.آن که با دست پرتاب کند پس اگر با دهان یا پا پرتاب کند کفایت نمیکند.

مسأله ۳۷۴) هر گاه شخص شک کند که سنگ ریزه به جمره رسیده یا نه؟ بنا را بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند، مگر آن که شک وی در وقتی باشد که به واجب دیگری مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد، که در این صورت به شکش اعتنا نکند.

مسأله ۳۷۵) زدن جسم دیگری غیر از سنگ ریزه کافی نیست. و دو مطلب در سنگ ریزه معتبر است:

۱- از سنگ های حرم باشند. و بهتر این است که از مشعر برچیده شود.

۲- بکر و دست نخورده باشند و قبلاً در رمی استعمال نشده باشند.

مسأله ۳۷۶) کفایتِ زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره افزوده شده، محل اشکال است واحوط آن است که مقدار جمره گذشته را رمی نماید. و اگر ممکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و نیز برای سنگ زدن به مقدار جمره گذشته نایب بگیرد.

مسأله ۳۷۷) چنان چه کسی از روی ندانستن مسأله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مسأله را دانست، تدارکش نماید و چنان چه شب یادش آمد، بایستی روز بعد آن را انجام دهد. و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است. که در مسائل بعد بیان آن-ها خواهد آمد. و هم چنین اگر بعد از روز سیزدهم مسأله را دانست یا یادش آمد، احتیاط این است که به منی رفته و رمی نماید و در سال بعد رمی را شخصاً خودش یا نایبش به جا آورد. و چنان چه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد، برگشتن بر او واجب نیست، بلکه بنابر احتیاط در سال بعد خودش یا نایبش انجام دهد.

مسأله ۳۷۸) چنان چه شخص از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود و پس از طواف حج دانست یا یادش آمد و تدارک نمود، تکرار طواف بر او واجب نیست، هر چند احوط است. ولی اگر ترک رمی از روی علم و عمد باشد، ظاهر این است که طوافش باطل می شود و واجب است که پس از تدارک رمی طواف را، تکرار نماید.

۵- قربانی در منی

اشاره

واجب پنجم از واجبات حج تمتع، ذبح یا نحر در منی است. ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن) و

باید با قصد قربت و در روز باشد، مگر کسی که ترسی داشته باشد، که چنین شخصی می تواند شب قربانی نماید و واجب است قربانی پس از رمی باشد ولی چنان چه آن را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی بکشد، صحیح است و نیازی به تکرار ندارد. هم چنین واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و هرگاه ممکن نباشد- چنانچه گفته می شود؛ مذبح را تغییر و در وادی محسَّر قرار داده اند- جایز است در وادی محسَّر ذبح کند و لکن احوط ترک آن است مگر آن که بداند که نمی تواند تا آخر روزهای ایام تشریق (یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) در منی قربانی کند.

مسأله ۳۷۹) احتیاط این است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا عذر دیگر یا نادانی ترک نمود، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید. و چنان چه عذر او تداوم داشت، می تواند تا آخر ماه ذی الحجّه تأخیر نماید، و اگر بعد از طواف دانست یا یادش آمد و تدارکش نمود، تکرار طواف براو واجب نخواهد بود، هر چند تکرارش احوط است. ولی اگر از روی علم و عمد قربانی را ترک نموده و طواف کرد، ظاهر این است که طوافش باطل و واجب است بعد از تدارک قربانی، تکرارش نماید.

مسأله ۳۸۰) یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند و نمی شود برای دو نفر یا بیشتر باشد.

مسأله ۳۸۱) قربانی بایستی یا شتر یا گاو یا گوسفند باشد. و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و اگر شش ساله نباشد، کافی نیست. و گاو و بُز بایستی بنابر احتیاط، سه ساله باشند و کمتر از آن کافی نیست. و در گوسفند احتیاط این است که یک سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد. و چنان چه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر نماید. و قربانی بایستی از جمیع اعضاء سالم باشد و قربانی کور و شل و گوش بریده و شاخ داخلی آن(۱) شکسته و مانند این ها کفایت نمی کند. و اظهر این است که اخته شده نیز کفایت نمی-کند. و لاغر نیز نباشد.

احتیاط مستحب این است که بیمار و موجوء (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر که مغز استخوانش آب شده، نباشد. و قربانی ای که گوشش شکافته یا سوراخ باشد، عیبی ندارد. اگر چه

۱- شاخ داخلی عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد.

احوط این است که از این ها نیز سالم باشد، و احوط و اولی این است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دُم نداشته باشد.

مسأله ۳۸۲) چنان چه قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد، بنابر احتیاط قربانی دیگری بنماید.

مسأله ۳۸۳) آن چه از شرائط در قربانی ذکر شد، تمامی آن ها در صورت تمکّن و قدرت است. و کسی که نتواند قربانی را به این شرائط تهیه کند، هر چه ممکنش باشد، همان کافی است و لکن احوط جمع بین روزه و قربانی است.

مسأله ۳۸۴) چنان چه قربانی را به عقیده این که چاق است، ذبح کرد و بعد معلوم شد لاغر است، کافی است و نیازی به قربانی دیگر ندارد.

مسأله ۳۸۵) هر گاه شک در لاغری قربانی داشته و به جهت فرمان برداری خداوند متعال او را ذبح کرد هر چند به امید این که قبول درگاه الهی باشد سپس معلوم شد چاق بوده است، کفایت می کند.

مسأله ۳۸۶) هر گاه حاجی قربانی سالم و بی عیبی را خرید و پس از خریداری مریض شد یا عیبی پیدا کرد، ظاهراً قربانی کردن آن کافی نیست و لازم است تعویضش نماید.

مسأله ۳۸۷) هر گاه شخص قربانی را خرید و گم شد، باید قربانی دیگری را به جای او بخرد. پس چنان چه اولی را پیش از ذبح قربانی دوم یافت، اولی را قربانی کند و نسبت به دومی مختار است که قربانی کند یا نه و در حکم سایر اموال او خواهد بود. و بهتر این است که او را نیز قربانی نماید. و چنان چه اولی را پس از ذبح دومی یافت، بهتر است آن را نیز قربانی نماید.

مسأله ۳۸۸) اگر شخص قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز دوازدهم ذی الحجه اعلان و تعریف کند چنان چه صاحبش پیدا نشد عصر روز دوازدهم آن را از طرف صاحبش قربانی کند.

مسأله ۳۸۹) کسی که پول قربانی را همراه دارد و نمی تواند قربانی تهیه نماید، بایستی آن پول را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و ذبح نماید و چنان چه ماه ذی الحجه گذشت باید سال آینده قربانی کند.

مسأله ۳۹۰) کسی که نه قربانی همراه دارد و نه پولش را، به جای قربانی باید ده روز روزه بگیرد، سه روزش را درحج یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و هفت روز دیگر را در وطن خود بگیرد. و احتیاط این است که هفت روز، پی در پی باشد. و سه روز اول را میتواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی

الحجه روزه بگیرد و بـایستی پی در پی باشـند. و چنـان چه به وطن خود بر نگشت و در مکه اقـامت نمود، بایستی تا بازگشـت همراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده و بعد از آن هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۱) کسـی کـه بایـد در حـج روزه بگیرد چنـان چه نتوانـد روز هفتم را روزه بگیرد، هشـتم و نهم را روزه گرفته و روز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد. و اگر روز هشـتم نیز نتوانـد روزه بگیرد، هر سه روز را تا بعـد از برگشـتن از منی تأخیر بینـدازد. و احتیاط این است که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه ها را بگیرد و بـدون عذر تأخیر ننماید. و اگر پس از بـازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد، این سه روز را در راه بـازگشت به وطن یا در وطن خود روزه بگیرد ولی نبایـد بین سـه روز و هفت روز جمع نمایـد بلکه بایـد بین روزه سه روز و روزه هفت روز فاصـله بگـذارد و چنان چه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط میشود و قربانی برای سال آینده بر او متعیّن می شود.

مسأله ۳۹۲) کسـی که نه قربـانی داشت و نه پـولش را و در حـج سه روز روزه گرفت سـپس قربـانی برای او ممکن شـد، بنـابر احتیاط، قربانی بر او واجب است و اگر قربانی بعد از روز سیزدهم ممکن شد، اظهر عدم وجوب قربانی است.

ص: ۱۷۹

مسأله ۳۹۳) کسی که نمی تواند قربانی تهیه نماید و می تواند با دیگری شریک شود، احتیاط این است که بین شراکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد، جمع نماید.

مسأله ۳۹۴) هر گاه حاجی قربانی یا پولش را به کسی داده و در ذبح آن وکیلش نماید پس شک کند که وکیل قربانی را ذبح نموده یا نه، بنا را به ذبح نکردن بگذارد. بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید ذبح نموده ام، کافی است.

مسأله ۳۹۵) آن چه از شرایط در قربانی ذکر شد، در کفاره شرط نیست، هر چند احتیاط این است که آن شرایط در کفاره نیز مراعات شود.

مسأله ۳۹۶) ذبح قربانی و کفاره، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد، بلکه جایز است در حال اختیار دیگری را نایب قرار دهد. و بایستی ذبح کننده مسلمان باشد و نیت از صاحب قربانی تا هنگام ذبح ادامه داشته باشد و بنابر احتیاط ذبح کننده هم لازم است نیّت کند.

ص: ۱۸۰

مصرف قربانی

مسأله ۳۹۷) احتیاط این است که قربانی را سه قسمت نموده یک قسمت را به فقیر مومن صدقه داده و یک قسمت را به مؤمنین هدیه نموده و قسمت باقی مانده را خود بخورد. و واجب نیست ثلث فقیر را به خود فقیر بدهد، بلکه جایز است به وکیل او داده شود اگر چه وکیل، خود صاحب قربانی باشد. وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکلّ خود هر تصرفی را که گفته است، می‌-نماید. چه بخشیدن به دیگری یا فروش یا اعراض و غیر این ها. و خارج کردن گوشت قربانی از منی جایز است. (مراعات این نکته برای حجّاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقیری وکالت بگیرند که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کنند. زیرا یافتن فقیر مومن در منی برای حجاج بسیار مشکل است.)

مسأله ۳۹۸) افراز و جدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست و همین که یک سوم مشاع را به عنوان صدقه و یک سوم مشاع را به عنوان هدیه داده و از قسمت باقی مانده مقداری بخورد، کافی است.

ص: ۱۸۱

مسأله ۳۹۹) کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند، هر طور بخواهد می تواند تصرف کند. و چنان چه او را به غیر مومن یا غیر مسلمان ببخشد، عیبی ندارد.

مسأله ۴۰۰) چنان چه حاجی قربانی را کشت و پیش از صدقه دادن و هدیه نمودن، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود. بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف یا به نا اهل بخشید، بنابر احتیاط، دو سوم هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود. و اگر فقیر پیدا نکرد تا صدقه دهد در این صورت ضامن نیست.

۶- حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع، حلق(سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است. و قصد قربت در آن معتبر است. و احتیاط این است که در روز انجام شود و پس از رمی جمره و قربانی باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آن-ها مقدم داشت، تکرارش لازم نیست.

مسأله ۴۰۱) سر تراشیدن بر زنان جایز نیست، و در آن ها تقصیر متعیّن است.

مسأله ۴۰۲) مرد بین حلق و تقصیر مخیّر است ولی سر تراشیدن (حلق) بهتر است. و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد، احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند، بلکه وجوب آن اظهر است. و کسی که برای اولین بار حج می نماید، احتیاط واجب این است که سر تراشیدن را اختیار کند.

مسأله ۴۰۳) کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد، بایستی اول تقصیر کند و مقداری از موی سر خود را چیده سپس سر را بتراشد.

ص: ۱۸۳

مسأله ۴۰۴) خنثای مشکل اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد یا سال اول حجش نباشد، باید تقصیر نماید. وگرنه باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنابر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد.

مسأله ۴۰۵) پس از حلق یا تقصیر آن-چه بر محرم به واسطه احرام حرام شده بود، حلال می شود جز زن و بوی خوش (عطر زدن)، بلکه شکار نیز بنابر احتیاط.

مسأله ۴۰۶) هرگاه حاجی از روی فراموشی یا ندانستن حکم، حلق و تقصیر ننموده تا از منی بیرون رفت، بایستی به منی برگشته و در آن جا سر تراشیده یا تقصیر نماید. و چنان چه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد، در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۷) هرگاه شخص از روی فراموشی یا نادانی، حلق و تقصیر ننمود، پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش آمد و تدارک نمود، بنابر احتیاط در صورت امکان باید طواف و سعی را تکرار نماید.

۷ و۸ و۹- طواف و نماز حج و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج، طواف و نماز طواف و سعی است. و کیفیت و شرائط این سه واجب، عین کیفیت و شرائطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد.

ص: ۱۸۴

مسأله ۴۰۸) در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد. چنان چه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود، واجب است طواف را پس از حلق یا تقصیر تکرار نموده و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۰۹) احتیاط این است که حاجی طواف حج را از روز یازدهم ذی الحجه تأخیر نیندازد، گرچه جواز تأخیرش تا پس از ایام تشریق (سه روز پس از عیدقربان: یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) خالی از قوّت نیست.

مسأله ۴۱۰) مقدم داشتن طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای سال خوردگان و بیماران یا زنانی که بیم حایض شدن دارند، که این افراد می توانند طواف حج و نمازش را پیش از وقوفین به جا آورده و سعی را در وقت خودش بنمایند. و احوط این است که سعی را نیز مقدم داشته و در وقتش هم تکرار نمایند. بهتر در صورت امکان، تکرار طواف و نماز در ایام تشریق یا پس از آن تا آخر ماه ذی الحجه است.

مسأله ۴۱۱) کسی که از رفتن به مکه بر جان خود می ترسد و یا این که ناتوان و مریض است و توانایی برگشت ندارد، می تواند طواف حج و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد. بلکه مقدم داشتن طواف

نساء نیز عیبی ندارد. و پس از اعمال منی می تواند به هر جایی که بخواهد، برود.

مسأله ۴۱۲) کسی که عارضه ای برایش رخ داده که نتواند طواف نماید، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود، و نتواند تا پاک شدن خود در مکه بماند که طواف کند، لازم است برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش سعی را به جا آورد.

مسأله ۴۱۳) وقتی شخص متمتع طواف حج و نماز آن را به جا آورد و سعی نمود، عطر زدن بر او حلال می شود. و از محرّمات احرام فقط زن و بنابر احتیاط شکار باقی می ماند.

مسأله ۴۱۴) کسی که مقدم داشتن طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز است، استعمال بوی خوش بر او حلال نمی شود تا این که مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را به جا آورد.

۱۰,۱۱– طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف نساء و نماز آن است. و این دو گرچه واجب اند ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترک آ ها حتی عمداً موجب فساد و به هم خوردن حج نمی شود.

ص: ۱۸۶

مسأله ۴۱۵) طواف نسـاء هم چنان که بر مردان واجب است، بر زنان نیز واجب است. پس اگر مرد به جا نیاورد، زن بر او حرام و چنانچه زن ترک نماید، مرد بر او حرام می شود و کسی که به نیابت دیگری حج می نماید، طواف نساء را برای او به جا می آورد نه برای خود.

مسأله ۴۱۶) طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرائط همانند طواف حج و نماز آن است.

مسأله ۴۱۷) کسـی که از جهت بیمـاری یـا غیر آن به تنهایی نمی توانـد طواف نساء را به جا بیاورد، از دیگری کمک بگیرد و طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود. و چنان چه به این گونه هم ممکن نباشد، لازم است دیگری را نایب بگیرد. و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است.

مسأله ۴۱۸) اگر فرد طواف نسـاء را به عمـد یا به سـهو یا از روی جهل به-جا نیاورد و به وطن بر گردد، چنان چه بتوانـد بـدون مشـقّت بر گردد و آن را به-جـا آورد، بایـد بر گردد. و در صورتی که نتوانـد خودش آن را به جـا آورد، بایـد نایب بگیرد و تا وقتی نایب آن را به جا نیاورده زن برایش حلال نمی-شود و اگر پیش از این که آن را تـدارک نماید، فوت کند باید از طرف او قضا نمایند.

مسأله ۴۱۹) مقدم داشتن طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید، لازم است بعد از سعی تکرار کند. و هم چنین در صورتی که از روی نادانی و فراموشی مقدم نماید بنابر احتیاط بعد از سعی تکرار کند.

مسأله ۴۲۰) کسی که از روی عذر طواف نساء را پیش از وقوفین به جا بیاورد تا وقتی که مناسک منی را به جا نیاورده(رمی و ذبح و حلق یا تقصیر)، زن بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۲۱) زنی حائض شود و کاروان تا وقت پاکی او منتظر نشود، می تواند طواف نساء را ترک نموده و با کاروان خود همراه شود. و در این صورت احتیاط این است که برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد. و چنان چه مشغول طواف بوده و پس از به جا آوردن نصف آن حائض شود، می تواند باقی را ترک و با کاروان برود. و احتیاط در این صورت نیز این است که برای باقیمانده طواف و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۲) فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است. و حکم آن در مسأله ۳۲۷ گذشت.

مسأله ۴۲۳) هرگاه فرد متمتع، طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، اگر مرد است زن بر او حلال و اگر زن است، مرد بر او حلال

می شود. و فقط چیزی که از محرمات باقی می ماند، بنابر احتیاط شکار است که تا ظهر روز سیزدهم ماه حرام است.

اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم، گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد و شامل غیر محرم نیز هست.

۱۲- بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج، بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی است. و قصد قربت در آن معتبر است. و چنان چه حاجی روز عید را جهت بهجا آوردن طواف و سعی به مکه برود، واجب است به منی برگشته و شب را در آن جا بماند، و کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند. همچنین کسی که با زن نزدیکی کرده است بنابر احتیاط شب سیزدهم را در منی بماند. و برای غیر این ها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، ولی چنان چه تا شب در منی باقی ماند، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند.

مسأله ۴۲۴) هرگاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست پیش از غروب از منی خارج شود، چنان-چه بودن در منی برایش ممکن باشد،

واجب است بماند. و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنابر احتیاط یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۴۲۵) کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند، واجب نیست. همچنین واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا از قبل از نیمه شب تا طلوع فجر در آن جا بماند. و برای کسی که نصف اول شب را آن جا مانده و بیرون رفته، بهتر این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۶) چند دسته از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند:

۱- بیمار و پرستارش و کسی که بر جان و مال خود در آن جا بترسد.

۲- کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب را -اگر بعد از داخل شدن در شب از منی خارج شده- به عبادت مشغول باشد و به کار دیگری غیر از حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن نپردازد.

۳- کسی که طواف خانه خدا را نموده و مشغول عبادت شده سپس از مکه بیرون رفته و از «عقبه مدنیین» گذشته است. چنین شخصی می تواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند.

ص: ۱۹۰

مسأله ۴۲۷) کسی که بیتوته منی را به عمد ترک کند، برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد. و احتیاط این است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد. و احوط برای شخص معذور نیز کفاره دادن است. و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده کفاره نیست. و هم چنین کسی که بعد از انجام طواف و سعی از مکه به سوی منی خارج شده و در اثر راه بندان قبل از فجر به منی نرسیده، بر چنین شخصی نیز کفاره نیست.

مسأله ۴۲۸) کسی که از منی کوچ کرده و بعد از این که شب شد در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت، واجب نیست در منی بیتوته کند.

۱۳- رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه (جمره اولی،جمره وسطی و جمره عقَبه) است. و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است. و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند، رمی روز سیزدهم نیز بنابر احتیاط، واجب خواهد شد و رمی جمرات بایستی توسط خود شخص انجام گیرد و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست.

مسأله ۴۲۹) واجب است اول جمره اولی سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه را رمی نماید. و چنان چه بر خلاف این ترتیب عمل شود، واجب است به طوری که ترتیب حاصل شود، دوباره رمی کند. هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد. بلی اگر بعد از این که جمره گذشته را چهار ریگ زد فراموش نموده و به جمره بعدی رفت، واجب نیست رمی را تماماً تکرار کند، بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره پیشین بزنند، کفایت می کند.

مسأله ۴۳۰) واجبات و شرایطی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد، در جمرات سه گانه نیز واجب است.

مسئله ۴۳۱) رمی جمرات بایـد در روز انجام شود. و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند چوپان و بدهکاری که می ترسد گرفتار شود

و هر کسی که بر جان و مال و ناموس خود بترسد. و هم-چنین پیر مرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام می ترسند. جایز است رمی را شب قبل از آن روز انجام دهند. و برای این افراد غیر از کسی که ترس از توقف در منی دارد، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز جایز نیست.

مسأله ۴۳۲) کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید. و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده، بایستی در روز سیزدهم قضا نماید. و احتیاط این است که بین ادای همان روز و قضای روز پیش فاصله گذاشته، و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز پیش طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد.

مسأله ۴۳۳) کسی که رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد، واجب است به منی برگشته و رمی نماید. و چنان چه رمی فراموش شده دو روز یا سه روز باشد، احتیاط این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد. و اگر پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده، واجب نیست به منی برگردد، بلکه در سال آینده خود یا نایبش آن را قضا نماید.

مسأله ۴۳۴) بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند، برای رمی نایب بگیرد. و چنان چه اتفاقاً پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت و حالش خوب شد، بنابر احتیاط خودش نیز رمی کند.

مسأله ۴۳۵) ترک کردن رمی هر چند به عمد باشد، حج را باطل نمی کند و بنابر احتیاط، واجب است در سال آینده قضای آن را خودش یا نایبش به-جا آورد.

ص: ۱۹۴

احکام مصدود

مسأله ۴۳۶) مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود.

مسأله ۴۳۷) مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده و از احرام خارج می-شود. و احتیاط این است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید، بلکه احتیاط این است که حلق را اختیار کند اگر قربانی را با خود آورده باشد.

مسأله ۴۳۸) مصدود از حج اگر از موقف عرفات و مشعر یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد، وظیفه اش قربانی در محل صدّ (جلوگیری) و بیرون آمدن از احرام است. و احتیاط این است که علاوه بر قربانی، حلق یا تقصیر نیز بنماید.

چنان چه مصدود از طواف و سعی پس از موقفین و پیش از اعمال منی باشد یا پس از آن، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد وظیفه اش قربانی در محل صدّ است و اگر بتواند برای طواف و سعی نایب بگیرد، احوط این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند و هم نایب بگیرد، گر چه اظهر جواز اکتفا به قربانی است در صورتی که

جلوگیری از دخول در مکه باشد، ولی اگر جلوگیری پس از دخول در مکه بود اظهر جواز اکتفا به نایب گرفتن است.

و چنان چه فقط از اعمال منی جلوگیری شده باشد نه از رفتن به مکه، در این صورت اگر بتواند برای رمی و قربانی نایب بگیرد، باید نایب بگیرد و خود حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شده سپس بقیه مناسک و اعمال را به جا آورد. و چنان چه نتواند نایب بگیرد، در این صورت ظاهراً وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند و در جای خود حلق یا تقصیر نموده و برای به جا آوردن اعمال به مکه رفته و پس از انجام اعمال آن جا، تمام چیزهایی که به وسیله احرام بر او حرام شده بود، حلال خواهد شد. حتی زن و نیازی به چیز دیگر ندارد. و حج وی صحیح است و بایستی در سال آینده بنابر احتیاط، رمی را تکرار نماید.

مسأله ۴۳۹) کسی که از حج و یا عمره او جلوگیری شده در صورتی که از سال-های پیش مستطیع بوده یا استطاعت وی تا سال آینده باقی بماند به قربانی-ای که ذکر شد، حج از او ساقط نمی-شود، بلکه واجب است در سال آینده حج نماید.

مسأله ۴۴۰) کسی که تمام اعمال حج را به جا آورده و در مکه است و به جهت بیتوته در منی و رمی جمرات باید به منی برود ولی

مانع میشوند، حجش تمام است و بنابر احتیاط برای رمی در صورت امکان همان سال و در صورت نبود امکان برای سال آینده نایب بگیرد و حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست.

مسأله ۴۴۱) اگر مُحرِم نتوانست به حرکت خود به سمت اماکن مقدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس چنان چه احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند، و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا تقصیر را به آن ضمیمه کند، و از احرام خارج شود.

و هم چنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، و گرنه ظاهر این است که عمره اش تبدیل به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر به تنهایی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

چنان چه نتواند به جایگاه طواف و سعی جهت انجام آن ها برسد، و یا نتواند به منی جهت انجام مناسک آن جا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله ۴۳۸ گذشت.

مسأله ۴۴۲) قربانی ای که در این موارد گفته شد، فرقی ندارد شتر باشد یا گاو یا گوسفند. و چنان چه نتواند قربانی کند، بنابر احتیاط بدل آن را که روزه است به ترتیبی که گفته شد، انجام دهد.

مسأله ۴۴۳) کسی که حج خود را خراب کرده و بعداً مصدود شده، ظاهر این است که حکم مصدود بر او جاری می شود ولی بایستی علاوه بر قربانی کفاره اِفساد حج را نیز بدهد.

مسأله ۴۴۴) کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شده، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود.

ص: ۱۹۸

احکام محصور

مسأله ۴۴۵) محصور کسی را گویند که پس از پوشیدن احرام در اثر بیماری و مانند آن نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

مسأله ۴۴۶) اگر کسی در عمره تمتع یا عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد و با آن ها قراداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آن گاه که وقت معین برسد، سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود. و بیرون آمدن محصور از احرام در موارد ذکر شده، موجب حلال شدن محرّمات احرام می-شود مگر زن که حلال نمی شود تا این که طواف و سعی بین صفا و مروه را در حج و یا عمره به جا آورد گرچه حلال بودن زن در عمره تمتع بعید نیست.

ص: ۱۹۹

مسأله ۴۴۷) هر گاه فرد بیمار محصور شد و قربانی خود را فرستاد و بعد از آن مرضش بهبود یافت، چنان چه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک خواهد نمود واجب است خود را برساند. و اگر هر دو موقف یا فقط موقف مشعر را درک کند، حج را درک نموده و در غیر این صورت اگر قربانی اش کشته نشده، حج او تبدیل به عمره ی مفرده می شود و اگر کشته شده باشد، از احرام بیرون آمده و تمام محرمات مگر زن بر او حلال شده است. و بنابر احتیاط واجب است که وی طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را به جا آورد تا زن نیز بر او حلال شود.

مسأله ۴۴۸) اگر شخص، محصور از اعمال و واجبات منی شد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درک وقوفین شد، پس وظیفه آن همان است که در مسأله «۴۳۸» برای مصدود گفته شد. بلی اگر حَصر از طواف و سعی، بعد از دخول مکه شد، وظیفه اش نایب گرفتن است.

مسأله ۴۴۹) شخص محصوری که قربانی خود را فرستاده پیش از آن که قربانی به مکان خود برسد، در صورتی که مجبور به حلق شود جایز است حلق را انجام دهد به شرطی که گوسفندی قربانی کند یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید که به هر کدام دو مُد بدهد و حلق نماید.

ص: ۲۰۰

مسأله ۴۵۰) در صورتی که محصور، استطاعتش تا سال آینده باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام، حج از او ساقط نمی-شود و بایستی در سال آینده حج گزارد.

مسأله ۴۵۱) هرگاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را، بایستی به ترتیبی که گذشت، ده روز روزه بگیرد یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن.

مسأله ۴۵۲) جمعی از فقها فرموده-اند: اگر کسی که احرام حج یا عمره بسته است قربانی به همراه خود نیاورده باشد، و هنگام بستن احرام با خداوند متعال شرط کرده باشد که هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود، او را مُحِلّ یعنی غیر محُرِم بداند، و اتفاقاً برای او مانعی مثل دشمن یا مرض یا مانند آن ها پیش آید که جلوی رسیدنش به خانه خدایا موقفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع از احرام بیرون می رود و همه محرّمات احرام برای او حلال می-شوند و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و حلق یا تقصیر کند. هم چنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف و سعی را جهت حلال شدن زن-ها به جا آورد.

ص: ۲۰۱

و ایـن فرمـایش اگر چه خـالی از وجه، بلکه خـالی از قـوّه نیست، ولی احتیـاط حـتی الامکـان ترک نشـود و آن چه در مسـائل گذشـته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگـام محصور و مصـدود شـدن بیـان شـد، رعایت شود و اثر ذکر شـده برای شرط کردن خروج از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

تا این جا واجبات حج را بیان نمودیم و اینک مقداری از مسـتحبات آن را بیان می کنیم، زیرا مستحبات زیادی ذکر شده است که این رساله گنجایش آ ن ها را ندارد.

ص: ۲۰۲

آداب و مستحبات حج

بدانید که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان می نماییم، بنابراین به بیان مقداری از آن ها اکتفا کرده و بقیه را به کتاب های تفصیلی وا می گذاریم.

مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد مستحب است که از حضرت حق جل وعلا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیا شد، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید:

(اللَّهُمَّ إنِّی أتَقَرَّبُ إلَیکَ بِهِنَّ فَاجعَلهُنَّ خَلیفَتی فی أهلِی وَ مَالی).

و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره فاتحه و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

اللَّهُمَّ إحفَظنی و احفَظ مَا مَعیَ وسَّلِمنی وَ سَلِّم مَا مَعیَ وَ بَلِّغنی وَ بَلِّغ مَا مَعیَ بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ).

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱) قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید.

۲) کسی که قصد حج را دارد از اول ماه ذی القعده و شخصی که قصد عمره مفرده کرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند و این قول اگر چه ضعیف است ولی أحوط است.

۳) پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است مقدم کردن این غسل به خصوص در صورتی که بیم آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را تکرار نماید و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام ا ست باز هم تکرار آن مستحب است و اگر مکلف در روز غسل نمود آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند

ص: ۲۰۴

و هم چنین اگر غسل در شب نمود تا آخر روز آینـده کافی است ولی اگر پس از غسل و پیش از احرام به حـدث أصـغر مبتلا شد غسل را تکرار نماید.

۴) هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

(الحَمـد للّٰه الَّذی رَزقَنی مَا اُواری بِه عَورَتی وأُؤدِّی فیهِ فَرضـی وَأعبُـدُ فیهِ رَبِّی و أنتَهی فیه الی مَا اَمَرَنی الحَمـدُ للّٰه الَّذی قَصَدتُهُ فَبَلَّغَنی وأرَدتُهُ فَأعانَنی وَ قَبِلَنی وَ لَم یَقطَع بی وَ وَجهَهُ أرَدتُ فَسَـلَّمَنی فَهُوَ حِصـنی وَ کَهفِی و حِرزی وَ ظَهری وَ مَلَاذی وَرَجائی وَ مَنجای و ذُخری وَ عُدَّتی فی شِدَّتی وَرَخائی).

۵) دو جامه احرام از پنبه باشد.

۶) احرام را به ترتیب ذیل ببندد:

در صورت توانـایی پس از فریضه ظهر و در صورت عـدم توانایی پس از فریضه دیگر و در صورت عـدم توانایی از آن پس از شش یا دو رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره کافرون را بخواند و شـش رکعت أفضل است و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آن گاه بگوید:

اللَّهُمَّ إنِّی أسألُکَ أن تَجعَلَنی مِمَّن استَجابَ لَکَ وَآمَنَ بِوَعدِکَ وَ اتَّبَعَ أمرَک فإنِّی عَبدُکَ وَ فی قَبضَتِکَ لا أوفی إلَّا مَا وَفَیتَ وَ لا آخُذ إلّا مَا أعطَیتَ وَ قَد ذَکَرتَ الحجَّ فَأسالُکَ أن تَعزِمَ لی عَلیهِ عَلی کِتابکَ وَ سُنَّه نَبیِّک صَلَواتُکَ عَلیهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوِّینی عَلی مَا ضَعُفتُ وَ تُسَلِّمَ لی مَناسِکی فی یُسرٍ مِنکَ وَ عافیهٍ وَ اجعَلنی مِن وَفدِکَ الَّذی رَضِیتَ وَ ارتَضَیتَ وَ سَمَّیتَ وَ کَتبتَ اللّهُمَّ إنِّی خَرَجتُ مِن شُقَّهٍ بَعیدهٍ وَ أنفقتُ مالی ابتِغاءَ مَرضاتِکَ اللَّهُمَّ فَتَمِّم لی حَجَّتی وَ عُمرتی اللَّهُمَّ إنِّی اریدُ التَمَتُّع بِالعُمرَهِ إلی الحَج عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ فَإن عَرَضَ لی عارِضٌ یَحبِسُنی فَحُلَّنی حَیثُ حَبَستَنی بِقَدَرِکَ الَّذی قَدَّرتَ عَلیَّ اللَّهُمَّ إن لَم تَکُن حَجَّه فَعُمرَه أحرَمَ لَکَ شَعری وَ بَشَری وَ لَحمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ مُخِّی وَ عَصَبی مِن النِّساء وَ الثِّیابِ وَ الطیبِ أبتَغی بِذلِکَ وَجهَکَ وَالدّارَ الآخِرَهَ).

۷) به نیت احرام تلفظ نموده و به اخطار یا مجرد انگیزه نفسانی اکتفا ننماید و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند:

۸)در گذشته متذکر شدیم که تلبیه واجب که احرام به آن محقق می شود بنابر احوط این است:

(لَبَّیکَ اللَّهُمَّ لَبَّیکَ لَبَّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیکَ إنّ الحَمدَ وَ النِّعمَهَ لَکَ وَالمُلکَ لا شَریکَ لَک).

و مستحب است پس از آن بگوید:

(لَبّیکَ ذَا المَعارِجِ لَبّیکَ لَبّیکَ داعیاً إلی دارِ السَّلام لَبّیکَ لَبّیکَ غَفّارَ الـذُنوبِ لَبّیکَ لَبّیکَ أهلَ التَلبیهِ لَبّیکَ لَبّیکَ ذَا الجَلالِ وَ الإِکرام لَبّیـکَ لَبّیکَ تُبـدِیءُ وَالمَعادُ إلَیکَ لَبّیکَ لَبّیکَ تَسـتَغنی وَ یُفتَقَرُإلَیکَ لَبّیکَ لَبّیکَ مَرغوباً وَ مَرهوباً إلَیکَ لَبّیکَ لَبّیکَ إلهَ الحَقّ لَبّیکَ لَبّیکَ ذَا النَعماءِ وَ الفَضلِ الحَسَنِ الجَمیلِ لَبّیکَ لَبّیکَ کَشّافَ الکُرَبِ العِظامِ لَبّیکَ لَبّیکَ عَبـدُکَ وَ ابنُ عَبدَیکَ لَبّیکَ لَبّیکَ یا کَریم لَبّیکَ).

و گفتن این جملات نیز خوب است:

(لَبّیکَ اَتَقَرَّبُ إلَیکَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَبّیکَ لَبّیکَ بِحَجَّهٍ أو عُمرَهٍ لَبّیکَ لَبّیکَ وَ هـذِهِ عُمرَهُ مُتعَهٍ إلیَ الحَجِّ لَبّیکَ لَبّیکَ أهلَ التَّلبیهِ لَبّیکَ لَبّیکَ تَلبِیهً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیکَ).

۹) تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً وقت بر خواستن از خواب، پس از هر نماز واجب و مستحب، وقت رسیدن به سواره هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن وقت سوار شدن یا پیاده شدن و أوقات سحر تلبیه بسار بگوید، و زن حائض و نفساء این تلبیه ها را بگویند و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آن که خانه های مکه را ببیند و پس از آن قطع خواهد شد و اما برای

شخص حاجی در حج تلبیه آن تا ظهر روز عرفه ادامه دارد و پس از آن باید قطع شود.

ص: ۲۰۸

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱.احرام در جامه سیاه بلکه أحوط ترک آن است و أفضل احرام در جامه سفید است.

۲.خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

۳.احرام بستن در جامهء چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید.

۴.احرام بستن در جامهء راه راه.

۵.به کار بردن حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۶.حمام رفتن و أولی بلکه أحوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید.

۷.لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید بلکه احوط ترک آن است.

ص: ۲۰۹

مستحبات داخل شدن به حرم

۱- همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.

۲- از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل علا پا برهنه شده و کفش های خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد.

۳- وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ فی کِتابِکَ وَ قَولُک الحَقُّ وَأذِّن فی النّاسِ بالحَجِّ یأتُوکَ رِجالا وَ عَلی کُلِّ ضَامِرٍ یَأتینَ مِن کُلِّ فَجّ عَمیقٍ اللَّهمَّ إنِّی أرجُوُ أن أکُونَ مِمَّن أجاب دَعوَتَکَ قَد جئتُ مِن شُقَّهٍ بَعیده وَ فَجّ عَمیقٍ سامِعاً لِندائِکَ وَ مُستَجیباً لَک مُطیعاً لأمرِک وَ کُلُّ ذلِکَ بِفَضلِکَ عَلیَّ وَإحسانِکَ إلیَّ فَلَکَ الحَمدُ عَلی مَا وَفَّقتَنی لَهُ أبتَغی بِذلِکَ الزُّلفَهَ عِندَکَ وَالقُربَه إلَیکَ وَ المَنزلَهَ لَدَیکَ وَ المَغفِرَهَ لِذُنوبی وَ التَّوبَهَ عَلیَّ مِنهَا بِمَنِّکَ اللَّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّم بَدَنِی علی النَّار وَ آمِنِّی مِن عَذابِکَ وَ عِقَابِکَ بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرَّاحِمینَ).

۴- وقت دخول حرم مقداری از علف (اذخر) را گرفته آن را بجود.

ص: ۲۱۰

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

برای داخل شـدن به مکه معظمه نیز مسـتحب است مکلف غسـل نمایـد و هنگامی که وارد مکه می شود با حالت تواضع وارد شود و کسی که از راه مدینه برود از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام و مکه معظمه

مستحب است مکلف برای داخل شـدن به مسـجد الحرام غسل بنمایـد و هم چنین مسـتحب است با پای برهنه و با حالت وقار وارد شود و هنگـام ورود از در –بنی شـیبه– وارد شود و گفته انـد که باب بنی شـیبه در حال کنونی مقابل باب السـلام اسـت بنابراین نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

(السَّلامُ عَلَیکَ أیَّهَا النَّبیُّ وَ رَحمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ مَاشاءَ اللهِ السَّلامُ عَلی أَنبیاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلی إبراهِیمَ خَلیلَ اللهِ وَ الحَمدُ للهِ رَبَّ العَالَمینَ).

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید:

(اللَّهُمَّ إنّی أسأَلُکَ فی مَقامی هـذا وَ فی أوَّلِ مَناسِکی أن تَقبَلَ تَوبَتی وَ أن تَتجاوَزَ عَن خَطِیئَتی وَ أن تَضَعَ عَنّی وِزری الحمـدُ للهِ الَّذِی بَلَّغَنی بَیتَه الحَرامَ اللَّهُم إنّی اُشـهِدُکَ أنَّ هذا بَیتُکَ الحَرامُ الَّذِی جَعَلتَهُ مَثابَةً لَلنّاس وَ أمناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمین اللَّهُمَّ إنّی عَبـدُکَ وَ البَلَدُ بَلَدُکَ وَ البَیتُ بَیتُکَ جِئتُ أطلبُ رَحمَتَکَ وَ أؤمُّ طاعَتَکَ مُطیعاً لأمرِکَ راضیاً بقَدَرِکَ أسألُکَ مَسألَةَ الفَقیرِ إلَیکَ الخائِفِ لِعُقوبَتِکَ اللَّهُمَّ افتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ وَ استعمِلنی بِطاعَتِکَ وَ مَرضاتِکَ).

و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد بگوید:

(بِسم الله و بـالله وَ مِنَ الله وَ إلی الله وَ مَاشاءَالله وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ الله صلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ خَیرُ الأسـماءِ للهِ وَ الحَمـدُ للهِ وَ السَّلامُ عَلی رَسُولِ الله السَّلامُ عَلی مُحَمـدِ بن عَبـدِاللهِ السَّلامُ عَلَیکَ أیُّها النَّبیُّ وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُه السَّلامُ عَلی أنبیاء الله وَ رَسُلِه السَّلام عَلی ابراهیم خَلیل الله الرَّحمن السَّلام علی المرسلین اَلحَمدُلله رَبِّ العَالَمینَ السَّلامُ عَلینَا وَ عَلی عِبادِ الله الصالحین اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّد وَ بارِکَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارحَم مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد کَمَا صَلَّیتَ وَ بارَکتَ وَ تَرَحَّمتَ عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مجیدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی إبراهیمَ خَلیلِکَ وَ عَلی أنبیائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ سَلِّم عَلَیهم وَ سَلامٌ عَلی المُرسَلینَ و الحَمدُ للهِ رَبِّ العَالَمینَ اللَّهُمَّ افتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ وَ استَعمِلنی فی

طَاعَتِکَ وَ مَرضاتِکَ وَ احفَظنی بحِفظِ الإِیمانِ اَبداً مَا أبقَیتَنی جَلَّ ثَناءُ وَ جهکَ الحَمدُ للهِ الَّذِی جَعَلَنی مِن وَفدِهِ وَ زوّارِه وَ جَعَلَنی مِمَّن یَعمُر مَساجِدَه وَجَعَلنی مِمَّن یُناجیه اللَّهُمَّ إنِّی عَبدُکَ وَ زائِرُکَ فی بیتِکَ وَ عَلی کُلِّ مَأتیّ حَقٌّ لِمَن أتاهُ وَزارَهُ وَ أنتَ خَیرُ مَأتی وَ أکرَمُ مَزُورٍ فأسألُکَ یَا الله یَا رَحمنُ بِأنَّکَ أنتَ الله لا إلهَ إلّا أنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ و بأنّکَ واحِدٌ أحدٌ صَمدٌ لَم تَلِد وَ لَم تُولَد وَ لَم یَکُن لَهُ کُفواً أحَدٌ وَ أنّ مُحَمَّداً عَبدُکَ وَ رَسُولُکَ صَلی الله عَلَیه وَ عَلی أهلِ بَیتِهِ یَا جَوادٌ یَا کَریمُ یُا مُاجِدُ یُا جَبَّارُ یَا کَریمُ أسألُکَ أن تَجعَلَ تُحفَتکَ إیّایَ بِزیارَتی إیَّاکَ أوَّل شَیءٍ تُعطینی فَکاکَ رَقَبَتی مِن النَّارِ). سپس سه مرتبه میگوید: اللَّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتی مِن النَّارِ در ادامه بگوید: (وَ اَوسِع عَلیَّ مِن رِزقِکَ الحَلالِ الطَیِّبِ وادرَأ عَنِّی شَرَّ شَیاطینِ الجِنِّ وَ الإِنسِ وَ شَرَّ فسقَه العَرَبِ وَ العَجَمِ).

و مستحب است وقتی که محاذی و برابر حجرالأسود شد بگوید:

(أشهَدُ أن لا إلهَ إلاَ الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ و رَسُولُهُ آمَنتُ بِالله وَ کَفَرتُ بِالجبتِ وَ الطَاغُوتِ وَ اللّات وَالعُزّی وَ بِعِبادَهِ الشَیطَانِ وَ بِعِبادَهِ کُلِّ نِدٍّ یُدعی مِن دُونِ الله).

پس نزدیک حجرالأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

(الحَمدُ للهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنَّا لِنَهتَدِیَ لَولا أن هَدانا الله سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ للهِ وَ لا إلهَ إلّا الله وَ اللهُ أکبَرُ الله اَکبَرُ مِن خَلقِهِ وَ اللهُ أکبَرُ مِمَّا أخشی و أحذَرُ لا إلهَ إلّا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ یُحیی وَیُمیتُ ویُمیتُ ویُحیی و هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیرُ و هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٍ).

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و نیز سلام بر پیغمبران بدهد چنان چه وقت داخل شدن به مسجد سلام داد آن گاه می گوید: (إنِّی اُومِنُ بِوَعدِکَ وَ أوُفی بِعَهدِکَ) و در روایت معتبر وارد است وقتی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن و حمد و ثنای إلهی را به جا آور. و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما. و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

(اللَّهُمَّ أمانتی أدَّیتُها وَ مِیثاقی تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لی بِالمُوافاه اللَّهُمَّ تَصدِیقاً بِکِتابک و عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَواتکَ عَلَیه وَ آلِه أشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَهُ لا شَریک لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبدهُ وَرَسُولُه آمَنتُ بالله وَ کَفَرتُ بالجبتِ وَ الطاغوتِ وَ اللّاتِ وَ العُزّی وَ عِبادَهِ الشَّیطانِ وَ عِبادَهِ کُلّ نِدٍ یُدعی مِن دُونِ الله).

ص: ۲۱۴

و اگر بتوانی همه را بخوان و گرنه برخی را بخوان و بگو:

(اللَّهُمَّ إلَیکَ بَسَطتُ یَدِی وَ فیمَا عِندَکَ عَظُمَت رَغبَتی فَاقبَل سَبحَتی و اغفر لی و ارحَمنی اللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الکُفرِ وَ الفقرِ وَ مواقِف الخِزی فی الدُّنیا وَ الآخِره).

ص: ۲۱۵

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید: (اللَّهُمَّ إنِّی أسألُکَ بِاسمِکَ الَّذی یُمشی بهِ عَلی طَلَلِ المَاءِ کَمَا یُمشی بِهِ عَلی جُدَدِ الأرض و اسألکُ باسمِکِ الَّذی یهتزّ له عرشک وَ أسألُکَ بِاسمِکَ الَّذی تَهتَزُّ لَهُ أقدامُ مِلائِکَتِکَ وَ أسألُکَ بِاسمِکَ الَّذی دَعَاک بِهِ مُوسی مِن جَانِبِ الطُّورِ فاستَجَبتَ لَهُ وَألقَیتَ عَلَیهِ مَحَبَّةً مِنکَ وَ أسألُکَ بِاسمِکَ الَّذی غَفَرتَ بِهِ لمحمَّد مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وَ مَا تَأخَّرَ وَ أتَمتَ عَلَیهِ نِعمَتَک أَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ).

و جاجت خود را طلب نماید و نیز مستحب است در حال طواف بگوید: (اللَّهُمَّ إنِّی إلیکَ فَقیرٌ وَّ إنِّی خائِفٌ مُستَجیرٌ فَلا تُغَیِّر جِسمی وَ لا تُبَدِّل إسمی). و صلوات بر محمد و آل او بفرستد به خصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد و وقتی که به حجر اسماعیل رسید به ناودان نگاه نموده و بگوید: (اللَّهُمَّ أدخِلنی الجَنَّهَ وَ أجرنی مِن النَّار بِرَحمَتِکَ وَ عَافِنی مِنَ السُّقمِ وَ أوسِع عَلیَّ مِنَ الرِّزقِ الحَلالِ وَ ادرأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنَّ وَ الإنسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَ العَجَمِ). و چون از حجر بگذرد بگوید: (یَا ذَا المَنِّ وَ الطَّولِ یَا ذَا الجُودِ وَ الکَرَمِ إنَّ عمَلی

ص: ۲۱۶

ضَعیفٌ فَضاعِفهُ لی وَ تَقبّله منِّی إنَّکَ أنتَ السمیعُ العَلیمُ). و چون به رکن یمانی برسد دست بر دارد و بگوید: (یَا اللهُ یَا وَلیَّ العَافِیه وَ خَالقَ العَافِیه وَ رازِق العَافِیه وَ المنعِم بالعَافِیه و المُتفضِّل بالعَافِیه عَلیَّ وَ عَلی جمیع خَلقکَ یَا رَحمنَ الدُّنیا و الآخِره وَ رحیمَهما صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارزُقنا العافیهَ وَ تَمامَ العَافِیه وَ شُکرَ العَافِیه فی الدُّنیا وَ الآخِرَه یَا أرحَمَ الرَّاحِمین) پس سر به سمت کعبه بالا کند و بگوید: (الحَمدُللهِ الَّذی شَرَّفک وَ عظَّمک وَ الحَمدُللهِ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً نبیَّا وَ جعلَ عَلیّاً إماماً اللّهُمَّ أهدِ لَهُ خیارَ خَلقکَ وَ جنِّبهُ شِرارَ خَلقکَ). و چون میان رکن یمانی و حجر الأسود برسد بگوید: (رَبَّنا آتِنا فی الدُّنیا حَسَنَهً وَ فی الآخره حَسَنَه وَ قِنا عَذابَ النَّار).

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

(اللّهُمَّ البیتُ بَیتُکَ وَ العَبدُ عَبدکَ وَ هذا مکانُ العَائِذ بِکَ مِنَ النَّار).

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که انشاءالله تعالی مستجاب خواهد شد بعد بگوید:

(اللَّهُمَّ مِن قِبَلِكَ الروحُ و الفَرجُ و العَافيهُ اللَّهُمَّ إنَّ عملی ضـعیفٌ فضـاعِفهُ لی واغفرلی ما اطَّلعتَ عَلیهِ مِنّی وَ خَفیَ عَلی خَلقکَ أستجیرُ بِالله مِن النَّار).

و آن چه خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الأسود آمده طواف خود را تمام نموده و بگوید:

(اللَّهُمَّ قَنِّعنی بِمَا رَزَقتَنی وَ بـارِک لی فِیمَا آتَیتَنی). و برای طواف کننـده مسـتحب است در هر شوط ارکـان خانه کعبه و حجر الأسود را استلام کند و در وقت استلام حجر بگوید: (أمانَتی أدَّیتُها وَ میثاقی تَعاهدتُهُ لِتشهَد لی بالموافاه).

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره کافرون را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای إلهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداند عالم طلب قبول نماید، و در بعضی روایات است که حضرت صادق(ع) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

(سَجَدَ لَکَ وَجهی تَعبُّداً و رِقّاً لا إلهَ إلاّ أنتَ حَقّاً حَقّاً الأولُ قَبلَ کُلِّ شَیءٍ وَ الآخِرُ بَعدَ کُلِّ شَیءٍ وَ ها انا ذا بَینَ یَدیکَ ناصِیَتی بِیَدِکَ فَاغفِرلی إنَّهُ لا یَغفِرُ الذَّنبَ العَظیمَ غَیرُکَ فَاغفِرلی فَإنّی مُقِرٌّ بذنوبی عَلی نَفسی وَ لا یَدفَعُ الذَّنبَ العَظیمَ غَیرُک).

و پس از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد، و پس از تمام کردن نماز طواف و پیش از سعی، مستحب است به نزد چاه زمزم رفته یک یا دو سطل آب بکشد و مقداری از آن بخورد و قدری به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: (اللَّهُمَّ اجعَلهُ عِلماً نافِعاً وَ رِزقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقمٍ).

ص: ۲۱۹

مستحبات سعی

مستحب است که از درب مقابل حجرالأسود به سمت صفا (با رعایت وقار و آرامش) خارج شود و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به سمت رکنی که حجرالأسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد و ثنا گوید و نعمت های الهی را به یاد آورد، سپس هفت مرتبه (ألله أكبرُ) بگوید، هفت مرتبه (الحمد لله) بگوید، و هفت مرتبه (لا إله إلاّ الله) بگوید، و سه مرتبه (لا إله إلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ وَ لَهُ الحَمدُ يُحيِي وَ يُميتُ وَ هُوَ حَيٌّ لايَموتُ، بِيَدِهِ الخَيرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ) بگوید.

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید: (اللهُ أكبَرُعَلى مَا هَدانا وَ الحَمدُللهِ عَلى مَا أولانا وَ الحَمدُللهِ الحَيّ القُيّوم، وَ الحَمدُللهِ الدائِم).

سپس سه مرتبه بگوید: (أَشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ اللهُ وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسولُهُ، لا نَعبُدُ إلّا إيّاهُ، مُخلِصينَ لَهُ الدّينُ و لَوكَرِهَ المُشرِكون).

ص: ٢٢٠

سپس سه مرتبه بگویـد: (اللَّهُمَّ إنّی أسألُکَ العَفوَ وَ العَافِیَهَ وَ الیَقینَ فی الـدُّنیا وَالآخِرَهِ). و سه مرتبه بگویـد: (اللَّهُمَّ اتنَا فی الـدنیَا حَسنَهً وَ فی الآخره حَسَنَهً وَ قِنا عذَاب النارِ).

سپس صد مرتبه (اللهُ أکبر)، و صد مرتبه (لا إله إلاّ اللهُ)، صد مرتبه (الحَمدُ للهِ)، و صد مرتبه (سُبحانَ الله) بگوید،

سپس چنین بگوید:

(لا الهَ إلاّ الله وَحدَهُ وَحدَهُ أنجَزَ وَ عدَهُ، وَنصَرَ عَبدَهُ، وَ غَلَب الأحزابَ وَحدَهُ فَلَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَحدَهُ وَحدَهُ، اللَّهُمَّ بارِک لی فی المَوتِ وَ فیما بَعدَ المَوتِ، اللَّهُمَّ إنّی اَعُوذُ بِکَ مِن ظُلمَهِ القَبرِ وَ وَحشَتِهِ، اللَّهُمَّ أظِلّنی فی ظِلَّ عَرشِکَ یَومَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ).

و دین و خویشـتن و اهل و عیال خود را به خدا بسـپارد (و این کار را زیاد کند) پس بگوید: (أستَودِعُ اللهَ الرَّحمنَ الرَّحیمَ الّذی لا تَضیعُ وَدائِعُهُ دینی وَ نَفسی وَ أهلی، اللَّهُمَّ استَعمِلنی عَلی کِتابکَ وَ سُنّه نِبیّکَ وَ تَوَفّنی عَلی مِلّتِهِ وَ أعِذنی مِنَ الفِتنَهِ).

سپس سه مرتبه (اللهُ اکبَرُ) بگویـد، و آن را دو بار تکرار کنـد، و یک بار نیز تکبیر بگویـد، و بعـد آن را تکرار کند، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که می تواند انجام دهد.

ص: ۲۲۱

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا می رفت به سمت کعبه روی می کرد و بعد دو دست خود را بلند می کرد سپس می گفت:

(اللَّهُمَّ اغفِر لی کُلَّ ذَنبٍ اذنَبتُهُ قَطُ فَإن عُدتُ فَعُد عَلَیَّ بِالمَغفِره، فَإنَّکَ أَنتَ الغَفوُرُ الرَّحیمُ، اللَّهُمَّ إفعَل بی ما أنتَ أهلُهُ فإنَّکَ إن تَفعَل بی ما أنتَ أهلُهُ تَرحَمُنِی، وَ إن تُعَذِّبُنی فَأنتَ غَنیٌّ عنَ عَذابی، و أنا مُحتاجٌ إلی رَحمَتِکَ، فیا مَن اَنَا مُحتاجٌ إلی رَحمَتِهِ ارحَمنی اللَّهُمَّ لا تَفعَل بی ما اَنَا اَهلُهُ فَإنَّک إن تَفعَل بی ما اَنَا اَهلُهُ تُعَذِّبُنی وَ لَم تَظلِمنی أصبَحتُ أتّقَی عَدلَکَ وَ لا أخافُ جورَکَ، فَیا مَن هُوَ عَدل لا یَجُور إرحمنی).

و از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).

و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد پس به سمت مناره دومی هروله نماید، سپس با وقار و آرامش راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بوده و از مروه بطرف صفا

بر گردد به همین صورت که گفتیم و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند.

پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند.

ضمناً برای زنان هروله نیست.

ص: ۲۲۳

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر ابطح مشرف شود به صدای بلند تلبیه بگوید: و چون متوجه منی شود بگوید:

(اللَّهُمَّ إیّاکَ أرجو و إیّاکَ أدعُو فَبَلِّغنی أملی وَ أصلح لی عَمَلِی).

و با چشم و دلی آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید:

(الحَمدُللهِ الَّذی أقدَمَنیها صالِحاً فی عافیهٍ وَ بَلَّغنی هذا المَکان). پس بگوید:

(اللَّهُمَّ هذه مِنی وَ هی مما مَنَنت بِهِ عَلَینا مِنَ المناسِک فَأسألُکَ أن تَمنَّ عَلیَّ بما مَنَنت به علی أنبیائِکَ فإنَّما أنا عَبدُکَ وَ فی قَبضَتِکَ).

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و با طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز را گفته پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه أحوط آن است که تا آفتاب

طلوع نکرده از وادی محسِّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و بعضی حرمت آن را نقل نموده-اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم ترسان باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند.

(اللَّهُمَّ إلَیکَ صَمَدتُ وَ إیّاکَ اعتَمَدتُ وَ وَجهَکَ أرَدتُ أسألُکَ أن تُبارِکَ لی فی رِحلَتی وَ أن تَقضی لی حاجتی وَ أن تَجعَلَنی مِمَّن تُباهی بِهِ الیومَ مَن هُوَ أفضَلُ مِنّی).

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف

(۲) غسل نمودن و بهتر آن است که غسل نزدیک ظهر باشد.

(۳) آن چه موجب حواس پرتی است از خود دور سازد تا آن که قلب او متوجه جناب أقدس إلهی گردد.

(۴) نسبت به کاروانی که از مکه می-آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

(۵) وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد، و بالا رفتن از کوه مکروه است.

(۶) در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

(۷) قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد إلهی نموده و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را به جا آورد. پس از آن صد مرتبه (الله اکبر) بگوید و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آن چه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

(اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ، اَللّهُمَّ لاتَمْکُرْبی، وَ لاتَخْدَعْنِی، وَ لاتَسْتَدْرِجْنِی، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَوْلِکَ وَجُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ فَضْلِکَ وَ مَنِّکَ، یا اَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَ یا اَبْصَرَ النّاظِرِینَ، وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبِینَ وَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، أسألُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا و کَذا).

و حاجت خود را نام ببرد پس دست به آسمان بردارد و بگوید:

(اَللّهُمَّ حاجَتِی اِلَیْکَ الَّتی اِنْ اَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَ اِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما اَعْطَیْتَنِی، أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ، وَ مِلْکُ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، وَ أَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیکَ عَنِّی، وَ اَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِکِی، الَّتی اَرَیْتَها خَلِیلَکَ اِبْراهِیمَ صَلَواتُ الله عَلَیه، وَ دَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّکَ مَحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ، وَ اَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَ اَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوتِ).

۱) و این دعا را بخواند:

(لا اِلَهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِه الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذی تَقُولُ، وَ خَیْراً مِمّا نَقُولُ، وَ فَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ.

اَللّهُمَّ لَکَ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحیْایَ وَ مَماتی وَ لَکَ تُراثی وَ بِکَ حَوْلی وَ مِنْکَ قُوَّتی. اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَساوِسِ الْصُّدُورِ، وَ مِنْ شَتاتِ الاَمْرِ، وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ الرِّیاحِ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَجیءُ الرِّیاحُ، وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهارِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فی قَلْبی نُوراً، وَ فی سَمْعی وَ بَصَری نُوراً، وَ فی لَحْمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ عُرُوقی وَ مَقْعَدی وَ مَقامی وَ مَدْخَلی وَ مَخْرَجی نُوراً، وَ اَعْظِمْ لی نُوراً، یا رَبِّ یَوْمَ اَلْقاکَ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ).

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند

۲) آن که کعبه را استقبال نموده، این ذکرها را بگوید: (سُبحانَ الله) صد مرتبه (اللهُ أکبَرُ) صد مرتبه(مَا شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ) صد مرتبه (أشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَه لا شَریکَ لَهُ لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ یُحیی وَ یُمیتُ و یُمیتُ وَ یُحیی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَموتُ بَیِدِهِ الخَیرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ) صد مرتبه.

سپس از اول سوره بقره ده آیه بخواند پس از آن سوره توحید سه مرتبه و آیه الکرسی را بخواند و در پایان این آیات را بخواند: (اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَیَ الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ

مُسَخَّرات بِاَمْرِه اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ. اُدْعُوا رَبَّكَمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَهً إنَّهُ لا يُحِبُّ المُعْتَدِينَ. وَ لا تُفسِدوا فی الأرضِ بَعدَ إصلاحِهَا و ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إنَّ رَحْمَهَ اللّهِ قَرِيْبٌ مِنَ الُمحْسِنينَ) سپس معوّذتين را بخواند.

پس آنچه از نعمتهای إلهی را به ياد داشته باشد يكايک ذكر نموده و حمد إلهی نمايد، و هم چنين بر أهل و مال و ساير چيزهايی كه حضرت حق به او لطف نموده حمد بنمايد و بگويد:

(اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمآئِکَ الَّتِی لاتُحصی بِعَدَد و لاتُكافی بِعَمَل).

و به آياتی از قرآن كه در آن ها ذكر حمد شده است خدا را حمد نمايد و به آياتی كه در آن ها ذكر تسبيح شده است خدا را تسبيح نمايد و به آياتی كه در آن ها ذكر تكبير شده است خدا را تكبير نمايد و به آياتی كه در آن-ها ذكر تهليل شده است خدا را تهليل نمايد و برمحمد و آل محمد: زياد صلوات بفرستد و به هر نامی از اسماء الله كه در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آن چه از أسماء إلهی كه در ياد دارد خدا را ذكر كند، و به اسماء إلهی كه در آخر سوره حشر ذكر شده است خدا را بخواند كه آن ها عبارتند از:

(اللّه، عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ، الرَّحْمنُ الرَّحیمِ، اَلْمَلِکَ، القُدُّوسُ، السَّلام، اَلْمؤمِنُ المُهَیْمِنُ، العَزیزُ الْجَبّارُ، اَلْمُتَکَبِّرُ، الْخالِقُ الْبارِیءُ، الْمُصَوِّرُ).

و این دعا را بخواند:

(أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِجَمیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ بِجمعِکَ وَ بِاَرْکانِکَ کُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ الله عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الاَکْبرِ الاَکْبرِ وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیم الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تُخَیِّبَهُ و بِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ به کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لاتَرُدَّهُ وَ اَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ اَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ).

و هر حاجت که دارد بخواهد و از خداوند متعال طلب کند که توفیق حج را هر سال بیابد و هفتاد مرتبه بگوید:

(أسألُکَ الجَنَّه) و هفتاد مرتبه (أستَغفِرُ الله رَبّی وَ أتوبُ إلَیه).

پس این دعا را بخواند:

(اَللّهُمَّ فُکَّنی مِنَ النّارِ وَ أوْسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّبِ وَ ادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنَّ وَ الإنْسِ وَ شَرَّ فَسِقَهِ العَرَبِ وَ الْعَجَمِ).

نزدیک غروب آفتاب بگوید:

(اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتُّتِ الاُمُورِ وَ مِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ اَمْسی ظُلْمی مُسْتَجیراً بِعَفْوِکَ وَ اَمْسی خَوْفی مُسْتَجیراً بِاَمانِکَ وَ اَمْسی ذُنُوبی مُستَجیرَهً بِمَغفِرَتِکَ وَ أمسی ذُلّی مُسْتَجیراً بِعِزِّکَ وَ اَمْسی وَجْهی الْفانی البَالی مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الْباقی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی جَلِّلْنی بِرَحْمَتِکَ وَ اَلْبِسْنی عافِیَتَکَ وَ اصْرِفْ عَنّی شَرَّ جَمیعِ خَلْقِکَ).

و بدان که أدعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور و ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و حضرت زین العابدین(ع)خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

(اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنیهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی، وَ اقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِاَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، وَ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ اَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَ اَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ بارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیْهِ مِنْ اَهْلٍ اَوْ مالٍ أوْ قَلیلٍ اَوْ کَثیرٍ، وَ بارِکْ لَهُمْ فِیَّ. (و بسیار بگوید) : اَللّهُمَّ اَعْتِقْنی مِنَ النّارِ).

مستحبات وقوف به مزدلفه

بـدان که برای حاجی مسـتحب است با جان و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شـده و اسـتغفار نماید، و همین که از سمت دست راست به تل سرخ رسید، بگوید:

(اللّهُمَّ ارحَمْ تَوَقُّفی وَ زِد فی عَمَلی وَ سَلِّمْ لی دینی وَ تَقَبَّلْ مَناسکی).

و در راه رفتن میانه روی نمایـد و کسـی را آزار ندهـد. مسـتحب است نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر انـدازد اگر چه ثلث شب نیز بگـذرد، و میان هر دو نماز به یک أذان و دو اقامه جمع کنـد، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد و در صورتی که از رسـیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مـانعی رسـید، بایـد نماز مغرب و عشاء را به تأخیر نینـداخته و در میان راه بخوانـد، و در وسط وادی از سـمت راست راه نزول نمایـد، و اگر حاجی صـروره باشد مسـتحب است که در مشـعر الحرام قدم بگذارد و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسور باشد به عبادت و اطاعت إلهی به سر برد و این دعا را بخواند:

(اَللّهُمَّ هذِهِ جُمَعٌ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْـئَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لی فیها جَوامِعَ الْخَیْرِ اَللّهُمَّ لاتُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیْرِ الَّذی سَأَلْتُکَ اَنْ تَجْمَعَهُ لی فی قَلْبی وَ اَطْلُبُ

مِنْکَ اَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ اَوْلِیآئَکَ فی مَنْزِلی هذا وَ اَنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشَّرِّ).

و مستحب است پس از نماز صبح با طهارت، حمد و ثنای إلهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعمات و الطاف حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد آن-گاه دعا نماید، و برخی به وجوب آن قائل شده اند و این دعا را نیز بخواند:

(اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ اَللّهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب اِلَیْهِ وَ خَیْرُ مَـدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْـئُول وَ لِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْطِنی هذا اَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتی وَ اَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادی).

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بر دارد و مجموع آن ها هفتاد عدد است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منا رفت و به وادی محسّر رسید به مقدار صد قدم تند حرکت کند و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

(اَللّهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی وَ اقْبَلْ تَوْبَتی وَ أجِبْ دَعْوَتی وَ اخْلُفْنی فیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدی).

ص: ۲۳۳

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است.

(۱) با طهارت بودن در حال رمی

(۲) هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

(اللّهُمَّ هذِهِ حَصَیَاتی فَاَحْصِهِنَّ لی وَ ارفَعْهُنَّ فی عَمَلِی).

(۳) با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

(۴) هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

(اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَ عَمَلاً مقْبُولاً، وَ سَعْیاً مَشْکُوراً، وَ ذَنْباً مَغْفُوراً).

(۵) میان او و جمره در جمره عقبه پنج یا هفت متر فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

(۶) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۷) سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شصت بیندازد.

(۸) پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

(اللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَ عَلَيْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلی، وَ نِعْمَ النَّصيرُ).

ص: ۲۳۵

مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است:

(۱) در صورت توانایی قربانی شتر باشد، و در صورت نبود آن، گاو و در صورت نبود آن، گوسفند باشد.

(۲) قربانی بسیار چاق و فربه باشد.

(۳) اگر شتر یا گاو است ماده و اگر گوسفند یا بز است نر باشد.

(۴) شتری که می خواهند او را نحر کنند ایستاده و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

(وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی).

(۵) این که خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

ص: ۲۳۶

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

(۱) رو به قبله باشد.

(۲) آن که از جانب راست جلوی سر شروع به حلق کند و این دعا را بخواند:

(اللّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَومَ الْقِیامَهِ).

(۳) آن که موی سر خود را در منی و در خیمه خود دفن نماید و أولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و هم چنین ناخن ها را نیز بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آن چه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد این جا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف می آید در روز عید قربان حاضر باشد و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

(اَللّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ، وَ سَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَلِی ذُنُوبی، وَ أَنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی،

اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ أَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ اِلَیْکَ، اَلْمُطِیعِ لاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَ تُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ).

سپس به نزد حجرالأسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آن چه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبات منی

بدانکه برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آن ها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

(اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ أَکْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ اْلأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا).

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آن جا صد مرتبه (سبحانَ اللهِ) بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کسی در آن جا صد مرتبه (لا إلهَ إلاّ الله) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که إحیاء نفس کرده باشد و

هر کس درآن جا صد مرتبه (والحَمدُ لله) بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است.

(۱) زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن

(۲) ختم نمودن یک قرآن

(۳) خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

(اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَ سُقْم)

و نیز بگوید:

(بِسمِ اللهِ الحَمدُلله وَ الشُکرُ لله).

(۴) نظر نمودن به کعبه و اکثار از آن.

(۵) در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن در اول شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از داخل شدن به صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف.

(۶) هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و پنجاه و پنج مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند طواف نماید.

(۷) شخص صروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید:

(اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فآمنّی مِنْ عَذابِ النّارِ).

پس دو رکعت نماز گذارده در رکعت اول بعد از حمد سوره (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند

(۸) دو رکعت نماز خواندن در هریک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند.

(اللَّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ أوْ تَعبَّأَ أوْ أعَدَّ أوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَه إلی مَخلُوق رَجاءَ رِفدِهِ وَ جائِزَتهِ وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِه فَإلَیکَ یا سیِّدی تَهْیِئَتی وَ تعبِیَتی وَ إعْدادی وَ اسْتِعْدادی رَجاءَ رِفدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ فَلا تُخَیِّبِ الیَومَ رَجائی یا مَنْ لا یَخیبُ عَلَیهِ سائِلٌ وَ لا یَنْقُصُهُ نائِلٌ فإنّی لَمْ آتِکَ الیَومَ بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ وَ لا شَفاعَهِ مَخلُوق رَجُوتُهُ وَ لکنّی أتَیتُکَ مُقِرّاً بالظُّلم وَ الإساءَهِ عَلی نَفسی فإنَّهُ لا حُجَّهَ لی وَ لا عُذْرَ فَأسْألُکَ یَا مَنْ هُوَ کذلِکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلهِ وَ تُعطِیَنی مَسْألَتی وَ تَقْلِبَنی

بِرَغْبَتی وَ لا تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لا خائِباً یا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ، أرْجوکَ لِلعَظیمِ، أسألُکَ یا عظیمُ أنْ تَغفِرَ لی الذَّنبَ العَظیمَ لا إلهَ إلاّ أنتَ).

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه (اللهُ أکبر) بگوید پس بگوید:

(اللّهُمَّ لا تُجْهِدْ بَلاءَنا رَبَّنا وَ لا تُشمِتْ بِنا أعْداءَنا فَإنَّکَ أنْتَ الضّارُّ النّافِعُ).

بعد پایین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پلهها دو رکعت نماز بخواند:

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلًا برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آن چه خواهد دعا نماید سپس حجرالأسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند یک دست دیگر را به سمت درب گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

(اَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أَمینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، أَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهَدَ فی سَبیلِکَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ وَ أُوذِیَ فیکَ وَ فی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتّی أَتاهُ الیَقینُ، أللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً بِأَفْضَلِ مایَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ المَغْفِرَهِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعافِیَهِ).

و مستحب است وقت بیرون آمدن از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن مقداری خرما خریده و آن را بر فقراء صدقه دهد.

ص: ۲۴۳

زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از حج

بدان که از جمله امور مستحب که بسیار مؤکد است این است که شخص هنگام برگشتن، از راه مدینه طیبه برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول الله(ص) و حضرت صدیقه طاهره(س)و أئمه بقیع: مشرف گردد.

زیارت نامه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

(السَّلامُ عَلی رَسولِ اللّه صَلّی اللّهُ علیهِ وَ آلِه. السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا صفوَةَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمینَ اللّهِ. أشْهَدُ أنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ عبَدتَهُ حَتّی أتاکَ الْیَقینُ فَجَزاکَ اللّهِ أفضَلَ ما جَزی نبیّاً عَنْ اُمَّتِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد أفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدُ).

زیارت نامه حضرت صدیقه سلام الله علیها

(یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِماَ امتَحَنَکِ صابِرَةً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أولِیآءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما

ص: ۲۴۴

أتانا بِهِ أبُوكِ وَ أتانا بِهِ وَصِيُّهُ، فَإنّا نَسْأَلُكِ إنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْديقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ).

زیارت ائمه بقیع:

مستحب است که زائر بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به بهترین عطر خود را خوش بو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آن بزرگواران برود، و چون نزدیک آن بارگاه شد بایستد، و با خواندن دعای زیر اجازه ورود بگیرد:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَ ابْنُ أَمَتِكُمُ الذَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ الْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرا بِكُمْ قَاصِدا إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّباً إِلَى مَقَامِكُمْ مُتَوَسِّلا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ ءَأَدْخُلُ يَا مَوَالِيَّ أَ أَدْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ءَأَدْخُلُ يَا مَلائِكَةَ اللَّهِ الْمُحْدِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ»؟

سپس پای راست را پیش بگذارد، و با خشوع و خضوع وارد شود، و بگوید:

«اَللّهُ اَكْبَرُ كَبيراً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ كَثيراً، وَ سُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَ اَصيلاً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْماجِدِ الاْحَدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ،

الَّذِی مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَ سَهَّلَ زِیارَه ساداتِی بِإحْسانِهِ، وَ لَمْ یجْعَلْنِی عَنْ زِیارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ».

و سپس پشت به قبله و رو به آن قبور مطهّر دعای زیر بخواند:

«اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ أَئِمَّه الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ أهْلَ التَّقْوی، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ أَیهَا الْحُجَجُ عَلی أهْلِ الدُّنْیا، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ أَیهَا الْقُوّامُ فی الْبَرِیه بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ أهْلَ الصَّفْوَه، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ آلَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیکُم أهلَ النَّجْوی، أَشْهَدُ أنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فی ذاتِ اللّهِ، وَ کُذِّبْتُمْ وَ اُسیءَ إلَیکُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّکُمُ الأئِمَّه الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنَّ طاعَتَکُمْ مَفْرُوضَه، وَ أَنَّ قَوْلَکُمُ الصِّدْقُ، وَ اَنَّکُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ أَنَّکُمْ دَعآئِمُ الدّینِ و أرْکانُ الأرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَینِ اللّهِ ینْسَخُکُمْ مِنْ أَصْلابِ کُلِّ مَطَهَّر، وَ ینْقُلُکُمْ مِنْ أرْحام الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْکُمُ الْجاهِلِیه الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَکْ فیکُمْ فِتَنُ الأهْواءِ، طِبْتُمْ وَ طابَ مَنْبَتُکُمْ، مَنَّ بِکُمْ عَلَینا دَیانُ الدّینِ، فَجَعَلَکُمْ فِی بُیوت اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلاتَنا عَلَیکُمْ رَحْمَه لَنا، وَ کَفّارَه لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَکُمُ اللّهُ لَنا، وَ طَیبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَینا مِنْ وِلایتِکُمْ، وَ کُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّینَ بِعِلْمِکُمْ، مُعْتَرِفِینَ بِتَصْدِیقِنا اِیاکُمْ، وَ هذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخْطَأَ وَ اسْتَکانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنی، وَرَجی

بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَ اَنْ یسْتَنْقِذَهُ بِکَمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکَی مِنَ الرَّدی، فَکَونُوا لِی شُفَعآءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَیکَمْ اِذْ رَغِبَ عَنْکَمْ اَهْلُ الدُّنْیا، وَ اتَّخَذُوا آیاتِ اللّهِ هُزُواً، وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها. یا مَنْ هُوَ قآئِمٌ لا یسْهُو، وَ دآئِمٌ لا یلْهُو، وَ مُحِیطٌ بِکُلِّ شَیْء، لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَ عَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَیهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مالُوا اِلی سِواهُ، فَکانَتِ الْمِنَّه مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إذ کُنْتُ عِنْدَکَ فی مَقامی هذا، مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ، وَ لا تُخَیبْنی فیما دَعَوْتُ، بِحُرْمَه مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرِینَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) و سایر بزرگان بقیع را زیارت کند، و بر آن ها درود و رحمت فرستد، و بر ایشان فاتحه بخواند.

زیارت حضرت حمزه علیه السلام

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای اُحد را زیارت کند، و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم(ص)در اُحد بگوید:

ص: ۲۴۷

«اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا خَیرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا اَسَدَ اللّهِ وَ اَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللّهِ، وَ کُنْتَ فِیما عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِاَبِی أَنْتَ وَ اُمِّی، اَتَیتُکَ مُتَقَرِّباً اِلی رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله)بِذلِکَ، راغِباً اِلَیکَ فِی الشَّفاعَه، اَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسی، مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نارٍ اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیتُ عَلی نَفْسِی،هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً اِلَیکَ رَجاءَ رَحْمَه رَبِّی، اَتَیتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَ اَتَیتُ ما اَسْخَطَ رَبِّی، وَ لَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَیهِ خَیراً لِی مِنْکُمْ اَهْلَ بَیتِ الرَّحْمَه، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یوْمَ فَقْرِی وَ حاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ اِلَیکَ مَحْزُوناً،وَ اَتَیتُکَ مَکْرُوباً، وَ سَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَ صِرْتُ اِلَیکَ مُفْرَداً، وَ اَنْتَ مِمَّن اَمَرَنِی اللّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَ هَدانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفادَه اِلَیهِ، وَ اَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوآئِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَیتٍ لا یشْقی مَنْ تَوَلاَّکُمْ، وَ لایخِیبُ مَنْ أَتاکُمْ، وَ لایخْسَرُ مَنْ یهْواکُمْ، وَ لا یسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ».

زیارت وداع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

«اَللّهُمَّ لاْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَه قَبْرِ نَبِیّک، فَاِنْ تَوَفَّیتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما اَشْهَدُ عَلَیهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُک وَ رَسُولُک، وَ اَنَّک قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِک، ثُم اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَیتِهِ الاْئِمَّه الطّاهِرینَ، اَلَّذینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهیراً، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَ فِی زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِواءِهِمْ، وَ لا تُفَرِّقْ بَینَنا وَ بَینَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَه، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، السَّلامُ عَلَیکَ لا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ تَسْلِیمی عَلَیکَ».

زیارت وداع ائمه بقیع:

«اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ اَئِمَّه الْهُدی وَ رَحْمَه اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَسْتَوْدِعُکُمُ اللّهَ وَ اَقْرَءُ عَلَیکُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَیهِ، اَللّهُمَّ فَاکتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ»، و سپس می گوید:

«وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکُمْ وَ رَحْمَه اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

ص: ۲۴۹

مسائل متفرقه و استفتائات جدید حج

استطاعت

س۱) شخصی استطاعت مالی دارد ولی متمکن از مسیر نیست، ولی در سال های بعد متمکن است آیا می تواند در مال تصرف کند و استطاعت را زایل نماید؟

ج) بنابر احتیاط تصرف در مال جایز نیست و حفظ استطاعت برای سال های آینده لازم است.

س۲) پزشکان و امدادگران و خدمه کاروان ها که با مأموریت به میقات آمده اند، آیا مستطیع هستند که حجهالإسلام بیاورند؟

ج) بلی مستطیع هستند.

س۳) پولی که از درآمد سال برای حج واجب یا مستحبی واریز شده و قرعه به نام او اصابت کرده است، خمس دارد یا نه؟

ج) خمس ندارد.

س۴) پولی که برای سفر حج پرداخته و قرعه به نام او اصابت نکرده است، اگر سال خمسی بر آن بگذرد، مشمول خمس می باشد یا نه؟

ص: ۲۵۰

ج) اگر پول را به وی بازگردانند بلی تخمیس آن لازم است.

س۵) پولی که برای سفر حج واریز شده و تا قرعه کشی شود، چند سال در بانک می ماند، اگر سال خمسی برآن بگذرد، تخمیس آن لازم است؟

ج) اگر پول واریزی از سود سال گذشته باشد خمس ندارد.

س۶) اگر زنی بر خود ترس ندارد و بدون همراه می تواند به حج برود، آیا داشتن همراه لازم است یا نه؟

و در فرض لزوم همراه، اگر از داشتن همراه متمکن نباشد، آیا حج از او ساقط است یا نه؟

ج) اگر زن بر خود نترسد همراه لازم نیست ولی در صورتی که زن در سفر حج ترس داشته باشد، باید محرمی را گرچه با دادن اجرت همراه خود داشته باشد و اگر متمکن از داشتن همراه نباشد، حج بر او واجب نیست.

ص: ۲۵۱

نیابت

س۷) کسانی که قرائت آن ها صحیح نیست آیا می تواننـد در حج و عمره مستحبی نایب شوند؟ و با وصف مذکور آیا احرام آن ها صحیح است و از احرام خارج نمی شوند یا اصل احرام باطل است؟

ج) نیابت در حج و عمره مستحبی ظاهراً مانع ندارد و احرامشان صحیح است و باید قرائت را حتی الامکان تصحیح نمایند و اگر ممکن نشد با همان قرائت از احرام خارج می شوند.

س۸) آیا کسی که اولین بار به حج می رود، می تواند از طرف صروره دیگری برای انجام حج نایب شود؟

ج) اگر آگاه به مسائل حج باشد، مانعی ندارد.

س۹) کسی که هنگام پذیرفتن نیابت عذری از انجام اعمال حج و عمره ندارد، ولی در بین اعمال عذری برایش پیش آید (مانند زنی که حیض ببیند یا بچه به دنیا بیآورد) و نتواند تا پاک شدن در مکه بماند اگر برای طواف نایب بگیرد، آیا به نیابت او ضرر می رساند یا نه؟

ج) اگر عمره و حج را گرچه با استنابه در مورد عذر صحیحاً انجام دهد، مجزی است.

س۱۰) نیابت شخص مستطیع چگونه است؟

ج) استنابه جایز نیست و اجاره باطل است، بااین حال اگرحج را به-جا آورده صحیح و مجزی است.

س۱۱) نیابت معذور با عذر طاری صحیح است یا نه؟

ج) در صورتی که عذر در اثناء عمل عارض شده باشد و حج را گرچه به استنابه، صحیح انجام داده باشد حجش صحیح ومجزی است.

س۱۲) استنابه در حج بر شخص غیر قادر (بدنی) با عدم استقرار چگونه است؟

ج) استنابه واجب است.

س۱۳) وظیفه نائب از جهت تقلید در اعمال حج چیست؟

ج) باید طبق تقلید نائب باشد گرچه در صورت امکان، احتیاط در رعایت تقلید منوب عنه هم است.

ص: ۲۵۳

احرام

س۱۴) زنی که پس از بستن احرام عمره تمتع و پیش از طواف حایض شده وظیفه-اش نسبت به بقیه اعمال چیست؟

ج) حج او تبدیل به افراد می شود و مشروح چگونگی عمل را در مسأله ۲۸۸ مناسک حج بیان کرده ایم.

س۱۵) فاصله بین دو عمره چقدر است و آیا این فاصله اختصاص به عمره مفرده دارد، یا بین عمره تمتع و مفرده هم لازم است؟

ج) فاصله لازم نیست ولی احتیاط این است که اگر در یک ماه چند عمره مفرده به جا می آورد در عمره دوم و سوم و.. احتیاطاً قصد رجا کند، و کسی که عمره مفرده انجام داده، می تواند عمره تمتع به جا آورد هر چند در همان ماه باشد و هم چنین به جا آوردن عمره مفرده بعد از تمام شدن اعمال حج مانعی ندارد. اما به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع جایز نیست.

س۱۶) بعضی از بانوان در ایّام حیض (مثلاً روز چهارم) با تزریق آمپول یا خوردن قرص از بیرون آمدن خون جلوگیری می کنند آیا حکم طاهر را دارند و این عمل برای درک اعمال حج جایز است؟

ج) حکم طاهر را دارند و مانعی از این عمل شرعاً نیست مگر این که ضرر معتدّبه و قابل اعتنایی داشته باشد.

س۱۷) جای ذبح کفاره را معین فرمایید.

ج) کفارهای که بر محرم برای غیر شکار در حج واجب شده است، بنابر احتیاط، در منی ذبح کند و در کفاره عمره مخیر است میان مکه و منی. و اگر انجام نداد، آن را در وطن یا هر جا ذبح کند، مجزی است.

س۱۸) اگر کسی وقتی به جده برسد، در اثر تنگی وقت نتواند به میقات رفته و محرم شود، تکلیفش چیست؟

ج) اگر نتواند به میقات برگردد، در این صورت احتیاط این است که به مقدار ممکن برگردد و محرم شود و اگر این امکان را نیز ندارد، از جای خود محرم شود.

س۱۹) فاصله حج تمتع با عمره مفرده بعد از انجام حج چقدر میباشد؟

ج) فاصله لازم نیست.

س۲۰) احرام حج باید از مکه قدیم یا مسجد الحرام باشد، یا از محله های نوساز هم کفایت می کند؟

ص: ۲۵۵

ج) بلی معتبر در احرام حج مکه قدیم است، و حدود آن از عقبه مدینین تا وادی ذی طوی است.

س۲۱) در نیت احرام قصد ترک محرمات معتبر است یا نه؟ و اگر معتبر است کسی که یقین دارد بعضی از محرمات را نمی تواند ترک کند، تکلیفش چیست؟

ج) در صحت احرام عزم و قصد بر ترک محرمات از اول تا آخر معتبر نیست، مگر استمناء و جماع، و حکم این دو در مسأله ۱۸۴ مناسک حج گفته شده است.

س۲۲) آیا برای دخول در حرم هر چند قصد دخول مکه را نداشته باشد، احرام لازم است؟

ج) بنابر احتیاط لازم است و در این صورت باید وارد مکه شده عمره را به-جا آورد.

س۲۳) زن حایض می خواهد از مسجد شجره احرام ببندد و می داند که تا وقت حج تمتع از حیض پاک نخواهد شد، تکلیفش چیست؟

ج) حج تمتع او تبدیل به حج افراد می شود، بنابراین اول احرام حج می-بندد و اعمال حج را به جا می آورد، فقط طواف و نماز طواف را پس از پاک شدن به جا می آورد. ضمناً از ادنی الحلّ (مثل مسجد تنعیم) احرام می بندد و اعمال عمره را به جا می آورد.

س۲۴) احرام در میقات (شجره) در خود مسجد باید باشد یا بیرون آن نیز کافی است؟

ج) بیرون مسجد، طرف راست و چپ آن نیز مجزی است.

س۲۵) اذن شوهر در نذر احرام قبل از میقات برای بانوان لازم است؟

ج) اگر با حق شوهر منافات نداشته باشد لازم نیست.

محرّمات احرام

س۲۶) سوزن قفلی در لباس احرام چه حکمی دارد؟

ج) مانع ندارد گرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

س۲۷) آیا گره زدن لباس احرام جایز است؟

ج) بنابر احتیاط واجب، ترک شود.

س۲۸) آیا حاجی می تواند دو طرف رداء را به وسیله سنگ و کش یا به وسیله سنجاق متصل کندو یا گره بزند؟

ج) احتیاط آن است که رداء را گره نزند ولی اگر با سنجاق یا با گذاشتن سنگی در آن دورش را بهم برساند، مانعی ندارد،

س۲۹) شخص محرم اگر در اثر سردی هوا پتو را از روی لباس احرام به خود بپیچد، چه حکمی دارد؟

ج) اگر دوخته نباشد، اشکال ندارد.

س۳۰) سوار شدن به ماشین سقف دار در شب برای محرم چه حکمی دارد؟

ج) اگر بود و نبود سقف تفاوتی نداشته باشد، اشکال ندارد وگرنه بنابر احتیاط ترک شود.

س۳۱) محرم بعد از مستقر شدن در مکه معظمه موقع رفتن به مسجد الحرام و طواف و سعی و هم چنین در منی بعد از برگشتن به چادر، موقع رفتن به رمی جمرات آیا لازم است از تظلیل (سایبان قرار دادن بالای سر)، اجتناب کند؟

ج) بلی سایه قرار دادن بالای سر چه به وسیله چتر و چه با سوار شدن به ماشین سقف دار، بنابر احتیاط ترک شود.

س۳۲) بانوانی که در حال احرام باید به صورتشان نقاب نیندازند، آیا واجب است به گونه ای دیگر صورت خود را از نامحرم بپوشانند؟

ج) بلی بنابر احتیاط لازم است به گونه ای دیگر صورت خود را از نامحرم بپوشانند، به این گونه که گوشه چادر و یا چیز دیگر را محاذی چانه ولی دور از صورت نگاه دارند.

ص: ۲۵۸

س۳۳) اکنون که خودروها خصوصاً در عمره مسقّف می باشند، و امکان ندارد شخص به تنهایی برای خود سواری تهیه کند، زیرا که یا از قافله عقب می-ماند یا به زحمت می افتد در این صورت چه باید کرد؟

ج) بعد از احرام در صورتی که تهیه وسیله روباز ممکن نباشد، سوار ماشین مسقّف می شود و واجب است یک گوسفند ذبح کند. البته وجوب کفاره در شب مبنی بر احتیاط است.

س۳۴) استفاده از کمربند دوخته و فتق بند برای مردان در حال احرام چگونه است؟

ج) فتق بند جایز است ولی بستن کمربند احتیاطاً ترک شود.

س۳۵) آیا پوشیدن دمپایی دوخته برای مردان جایز است یا نه؟

ج) جایز است.

طواف

س۳۶) آیا طواف واجب باید در حد فاصل میان کعبه و مقام ابراهیم انجام شود، آیا در صورت ازدحام خارج از این محدوده هم جایز است؟

ج) بلی لازم است در همان محدوده باشد، ولی در صورت اضطرار، در خارج آن با مراعات الاقرب فالاقرب مانعی ندارد.

س۳۷) اگر در اثناء طواف، نماز جماعت بر پا شود تکلیف طواف کننده نسبت به قطع و ادامه طواف، یا استیناف آن چیست؟

ج) نماز را در ظاهر با جماعت می-خواند و بعد طواف را از جایی که قطع کرده ادامه می دهد چنان که در مسأله ۳۰۷ گفته شده است.

س۳۸) آیا در صورت ازدحام جمعیت، طواف در طبقه دوم و سوم مسجد الحرام جایز است یا نه؟

ج) طواف در طبقه دوم و سوم احتیاطاً ترک شود. چون بالاتر از سطح بام کعبه است.

س۳۹) در هنگام طواف در اثر ازدحام، انسان یک مقدار راه را بدون اختیار می رود ولی قصد طواف دارد آیا آن مقدار که بدون اختیار رفته به طوافش ضرر می رساند؟

ج) ضرر نمی رساند.

س۴۰) طواف از طبقه دوم برای معذورین کفایت می کند یا نائب گرفتن هم لازم است؟ و آیا تقدم و تأخر شرط است یا نه؟

ج) بنا بر احتياط، هم از طبقه بالا طواف می کند و هم نائب می گیرد و تقدم و تأخر شرط نیست.

س۴۱) حکم همراه داشتن اشیاء نجس که ساتر نمی باشد در طواف چیست؟

ج) مانعی ندارد.

س۴۲) آیا دست گذاشتن روی دیوار حجر و کعبه در حال احرام جایز است یا نه؟

ج) در حال حرکت بنا بر احتیاط جایز نیست.

س۴۳) قطع طواف بدون عذر و شروع مجدّد طواف چه حکمی دارد؟

ج) قطع طواف ظاهراً جایز نیست، اگر پیش از شوط چهارم قطع کرده باید از سر بگیرد و اگر پس از شوط چهارم، قطع کرده، طواف را به پایان رسانده نمازش را بخواند و بنا بر احتیاط مستحب تکرار هم بنماید.

س۴۴) از سر گیری طواف بدون فوت موالات و با از بین رفتن موالات چگونه است؟

ج) اگر از بین رفتن موالات پیش از شوط چهارم باشد، باید طواف را از سر بگیرد. والّا باید طوافش را تکمیل کرده و نمازش را بخواند و احتیاطاً اعاده کند.

س۴۵) در قطع طواف به خاطر نجس شدن بدن یا لباس، حاجی چه وظیفه ای دارد؟

ج) اگر نجاست پس از شوط چهارم باشد، تطهیر نموده و از همان جا طواف را ادامه دهد و اگر پیش از شوط چهارم، نجاست اتفاق بیفتد باید پس از تطهیر، طواف را تمام نموده نمازش را بخواند و بعداً تکرار نماید.

س۴۶) در قطع طواف به خاطر حدث، وظیفه حاجی چیست؟

ج) اگر قطع پس از شوط چهارم باشد باید طواف را از همان جا ادامه بدهد و اگر پیش از شوط چهارم باشد و موالات هم از بین رود طواف را از سر می گیرد و گرنه طواف را از آن جایی که قطع کرده ادامه می دهد.

س۴۷) قطع طواف به خاطر مرض در پیش و پس از شوط چهارم و ادامه آن چگونه باید باشد؟

ج) قطع طواف در این صورت اگر پس از شوط چهارم باشد طواف باطل نمیشود عملش را از همان جا به جا می آورد واگر پیش از شوط چهارم باشد در صورت از بین رفتن موالات باید از سر بگیرد.

س۴۸) وظیفه شک کننده در طهارت، پس از اتمام طواف چیست؟

ج) طوافش صحیح است وبرای اعمال بعدی باید وضو بگیرد.

س۴۹) شک در نقیصه طواف پس از اتمام آن چه حکمی دارد؟

ج) به شک خود اعتناء نکند.

س۵۰) کم کردن از شوط های طواف به خاطر سهو مبطل است یا نه؟

ج) اگر پیش از فوت موالات یادش آمد، نقیصه را جبران کند و در صورت فوت موالات اگر مقدار فراموش شده سه شوط یا کمتر باشد مبطل نیست و باید ناقص را خودش به جا آورد، و در صورت عدم امکان نائب بگیرد و اگر بیش از سه شوط باشد احتیاطاً به پایان رسانده نمازش را بخواند سپس اعاده کند.

س۵۱) زیاد کردن شوط های طواف به خاطر سهو چه حکمی دارد؟

ج) اگر کمتر از یک شوط باشد او را رها می کند و گرنه به قصد قربت مطلقه تا هفت شوط تکمیل می کند.

نماز طواف

س۵۲) کسانی که قرائتشان صحیح نیست و در تصحیح قرائت مقصر باشند، در نماز طواف چه تکلیفی دارند؟

ج) تا حد امکان باید نماز طواف را خودش بخواند و احتیاطاً نائب بگیرد، و نایب نیز به قصد رجاء به جا آورد.

س۵۳) آیا نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم(ع) انجام شود یا در جاهای دیگر نیز جایز است؟

ج) لازم است نماز در پشت مقام ابراهیم به جا آورده شود و در صورت عدم توانایی، در هر جای مسجد که نزدیک به مقام است، به جا آورد ولی باید پشت مقام باشد.

س۵۴) اگر بین طواف و نماز طواف یک دوساعت فاصله باشد، چه حکمی دارد؟

ج) نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً به جا آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است. و در صورتی که فاصله انداخت، بنابر احتیاط واجب طواف را هم دوباره انجام دهد.

س۵۵) اگر کسی غسل جنابت را فراموش نمود و با همان حال مکه رفته. و برگشته و تمام اعمال را صحیحاً به جا آورده؛ تکلیفش چیست؟

ج) حج و عمره اش درست است فقط باید طواف عمره و طواف حج و طواف نساء و نماز آن ها را دوباره به جا آورد و در صورت عدم امکان، نایب بگیرد تا از طرف او به جا آورد.

س۵۶) اگر در هنگام خواندن نماز طواف ممکن نباشد که مرد جلو و زن عقب نماز بخواند، تکلیف چیست؟

ج) هر طور که ممکن باشد، کافی است.

س۵۷) حکم خون معفو عنه -بخشیده شده- در نماز در طواف نیز جاری است یا نه؟

ج) در طواف بنابر احتیاط جاری نیست.

س۵۸) چقدر فاصله میان طواف و نماز طواف مخل صحت نیست؟

ج) به مقداری که موالات عرفیه از بین نرود و بعید نیست تا حدود ده دقیقه مخل نباشد.

س۵۹) حکم عاجز از قرائت صحیح چیست؟

ج) در صورت واقعی بودن عجز مثل عدم امکان تلفظ صحیح بعضی از حروف، آن چه می تواند کافی است و اگر به خاطر کوتاهی در یادگیری باشد باید یاد بگیرد و در تنگی وقت آن چه بلد است بخواند و احتیاطاً نائب هم بگیرد.

سعی

س۶۰) گاهی حجاج به جهت ازدحام مجبور می شوند برای سعی از مسجد الحرام عبور کنند در این صورت آیا حائض و نفساء باید برای سعی نایب بگیرند؟

ج) اگر بدون عبور از مسجد الحرام سعی ممکن نباشد، برای سعی نایب بگیرند.

س۶۱) آیا سعی در طبقه دوم و سوم را جایز می دانید؟

ج) بنابر احتیاط جایز نیست.

س۶۲) اگر در اثناء سعی فراموش کند که چند مرتبه سعی کرده است، و به کلی غافل باشد، در این صورت چه باید بکند؟

ج) باید سعی را از سر بگیرد.

س۶۳) سعی در مسعای جدید مجزی است یا نه؟

ج) در طبقه همکف بلی مجزی است.

ص: ۲۶۶

س۶۴) اگر فرد پس از تقصیر متوجه بطلان سعی شود، وظیفهاش چیست؟ (تکرار تقصیر لازم است یا نه)؟

ج) سعی را به جا می آورد و تکرار کردن تقصیر لازم نیست.

س۶۵) تأخیر انداختن سعی تا فردا اشکال دارد یا خیر؟

ج) تکلیفاً جایز نیست ولی اگر تأخیر انداخت و فردا به جا آورد مجزی است.

خروج از مکه پیش از عرفات

س۶۶) آیا خدمه کاروان ها برای مهیا کردن خیمه حجاج، پیش از روز عرفه می-توانند به عرفات و منی بروند و به مکه باز گردند؟

هم چنین افراد دیگر از حجاج در موارد ضروری می توانند مثلاً به جده بروند و به مکه برگردند؟

ج) جایز نیست پیش از اعمال حج از مکه خارج شوند مگر این که برای حج احرام ببندند و با همان احرام خارج شوند، چنان که در مسأله ۱۴۶ مناسک به صورت مشروح بیان شده است.

س۶۷) آیا خروج از مکه بعد از عمره تمتع جایز است یا نه؟

ج) خروج از مکه، جایز نیست مگر با احرام حج. اگر شخص بدون احرام خارج شود و برگردد عمره اش صحیح است مگر در

صورتی که به خارج حرم برود و در ماه بعد برگردد که باید از میقات به نیّت عمره حج تمتع احرام ببندد و عمره اولی لغو می شود.

وقوفین

س ۶۸) اگر اول ماه ذی الحجه نزد شیعیان ثابت نشد، آیا میتوان به حکم قاضی اهل سنّت عمل کرد؟

ج) چنان چه علم به خلاف نباشد، تبعیت کافی است.

س۶۹) خدمه کاروان ها و کسانی که برای همراهی بانوان پس از وقوف اضطراری مشعر و قبل از اذان صبح از مشعر به منی می روند، آیا لازم است برای وقوف اختیاری قبل از اذان صبح به مشعر برگردند یا نه؟

ج) برای همراهان واجب نیست که برگردند.

س ۷۰) طهارت از حیض و نفاس در وقوفین شرط است یا نه؟

ج) شرط نیست.

س ۷۱) آیا کوچ از مشعر شب دهم پس از وقوف اضطراری برای زنان جایز است؟ و رمی جمره عقبه در شب چه طور؟ و در صورت جواز، با این وصف زن می تواند نایب شود یا نه؟

ج) در فرض سئوال کوچ و رمی جایز است و زن می تواند نایب شود.

س۷۲) ترتیب اعمال منی، آیا لازم است؟

ج) بنا بر احتیاط ترتیب لازم است.

قربانی و حلق و تقصیر

س۷۳) اگر با کارد استیل قربانی را ذبح کند، کافی است یا نه؟

ج) ظاهراً استیل آهن است و ذبح با آن مانعی ندارد.

س۷۴) اکنون که خوردن گوشت قربانی مشکل و خوردن آن ضرر دارد، باز هم قربانی را باید به سه قسمت تقسیم شود؟

ج) گوشت قربانی باید به سه قسمت تقسیم شود، و احوط آن است که حاجی از گوشت آن بخورد ولی اگر ترس از ضرر داشته باشد، ترک آن مانعی ندارد و سهم فقرا و اصدقاء را به نیابت از طرف ایشان اخذ و سپس هبه می کند.

س۷۵) با توجه به این که کشتارگاه-های جدید خارج از منی است، و گوشت قربانی سوزانده می شود، آیا حاجی می-تواند قربانی را پس از بازگشت از منی، در مکه یا در وطن خود انجام دهد؟

ج) در صورت عدم امکان در منی ، ذبح در وادی محسر مجزی وکافی است و نباید در جای دیگر ذبح شود.

س۷۶) قربانی و حلق در شب کافی است یا نه؟

ج) بنابر احتیاط واجب، قربانی و حلق باید در روز عید باشد و اگر ترک شود، در ایام تشریق انجام دهد و انجام آن در شب های تشریق نیز کافی نیست.

س۷۷) زنی که نیابتاً به حج آمده، می تواند در قربانی نایب بگیرد؟

ج) مانعی ندارد.

س۷۸) خانمی اظهار می دارد که شوهرش به او گفته: من راضی نیستم شما در منی قربانی کنید، بلکه من به نیابت شما در ایران در موقع مقرر قربانی را انجام می دهم حال تکلیف این زن چیست؟

ج) باید قربانی را در منی گرچه به نیابت ذبح کند، و گرنه حج او اشکال دارد، بلکه بعید نیست که باطل باشد.

س۷۹) محل ذبح فعلی خارج از منی است و در وادی محسر واقع است آیا می شود ذبح را از روز عید تأخیر بیندازد و در فرض تأخیر، آیا وظیفهاش انجام حلق و تقصیر است و ترتیب ساقط است؟

ج) در صورتی که توانایی ذبح در منی، گرچه تا آخر ماه ذی الحجه باشد، حلق یا تقصیر می کند و از احرام خارج می شود، و ذبح و آن چه مترتب بر آن است، (ازطواف و نماز و سعی) را تأخیر می اندازد.

س۸۰) حکم تراشیدن سر میان عمره تمتع و حج چیست؟

ج) حرام است و بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

س۸۱) اگر ذبح در شب واقع شود آیا کفایت می کند؟

ج) بنا بر احتیاط باید در روز ذبح کند حتی در روزهای بعد تا آخر ذی الحجه.

س۸۲) تقصیر یا حلق در شب چه حکمی دارد؟

ج) احتیاطاً در روز انجام شود.

س۸۳) تأخیر انداختن ذبح از روز عید جایز است یا نه؟

ج) در صورت امکان ذبح را در روز عید، انجام دهد و تأخیر آن جایز نیست.

س۸۴) حلق در سفر اول برای مردان تعین دارد؟

ج) بنا بر احتیاط حلق متعین است.

س۸۵) اگر قربانی به هر دلیل در روز عید ممکن نباشد میتواند حلق کرده و از احرام خارج شود یا خیر؟

ص: ۲۷۱

ج) نمی تواند، و حلق باید بعد از ذبح باشد.

س۸۶) وظیفه شخص محرم که دیگری را حلق یا تقصیر کرده چیست و آیا کفایت می کند یا نه؟

ج) جایز نیست و کفایت نمی کند ولی کفاره ندارد.

رمی

س۸۷) اگر بر اثر زیادی جمعیت، رمی در طبقه پایین مشکل باشد، می تواند در طبقه بالا رمی کند؟

ج) رمی در طبقه بالا ـ محل اشکال است مگر این که قسمت پایین جمره را رمی کند، و اگر در تمام روز رمی طبقه پایین مشکل و یا ترس از نفس خویش داشته باشد، شب قبل رمی نماید.

س۸۸) آیا رمی جمره عقبه از چهار طرف جایز است؟

ج) از هر طرف آن کافی است ولی مستحب است از جلو آن (که پشت رمی کننده به کعبه قرار می گیرد) رمی کند.

س۸۹) رمی جمره جدید کفایت می کند یا نه؟

ج) در صورت امکان، محل قبلی را رمی نماید.

س۹۰) رمی جمرات در شب مجزی است یا خیر؟

ج) در حال اختیار مجزی نیست.

س۹۱) فرق رمی روز عید و روز یازدهم و دوازدهم برای زنان در شب چیست؟

ج) زنان می تواننـد رمی روز عیـد را مطلقاً در شب عیـد انجام دهنـد ولی روزهای بعـد را فقط در صورت عدم امکان رمی در روز، می توانند شب قبل انجام دهند مانند سایر کسانی که عذر دارند.

س۹۲) منظور از شب در رمی روز عید، شب قبل است یا شب بعد؟

ج) منظور شب قبل است.

س۹۳) اذن در استنابه رمی لازم است یا نه؟

ج) بلی لازم است.

س۹۴) فرد معذور از رمی در روز می-تواند نائب بگیرد یا در شب خودش رمی کند؟

ج) باید خودش شب قبل انجام دهد.

متفرقه

س۹۵) استظلال در شب برای مردان چگونه است؟

ج) بنا بر احتیاط جایز نیست.

ص: ۲۷۳

س۹۶) استظلال در مکه و منی و عرفات بعد از منزل کردن حکمش چیست؟

ج) جایز نیست.

س۹۷) استظلال از مسجد تنعیم چه حکمی دارد؟

ج) در روز جایز نیست و در شب هم بنابر احتیاط جایز نیست، مگر اینکه بود و نبود سقف بی اثر باشد.

س۹۸) پی بردن به باطل شدن وضو یا غسل در عمره تمتع یا حج چه وظیفهای را برای حاجی به دنبال دارد؟

ج) اعمال این شخص اعم از حج وعمره صحیح است، واجب است طواف ونماز طواف را خودش به جا آورد و در صورت عدم امکان نائب بگیرد.

س۹۹) محاسبه نیمه شب شرعی برای کسی که از منی جهت انجام اعمال به مکه می رود چگونه است؟

ج) از غروب آفتاب تا طلوع فجر حساب کند. یعنی تقریبا یازده ساعت و یک ربع از ظهر شرعی.

س۱۰۰) اکتفاء به بیتوته نیمه دوم شب جایز است یا نه؟

ج) بلی جایز است.

ص: ۲۷۴

س۱۰۱) محدوده تخییر میان قصر و اتمام در مکه و مدینه کجاست؟

ج) مکه و مدینه قدیم.

س۱۰۲) سجده بر فرش در مسجدین (مکه، مدینه) جایز است یا نه؟

ج) در صورت تقیه جایز است.

س۱۰۳) اقتداء به اهل سنت در مکه و مدینه صحیح است یا تکرار لازم دارد؟

ج) با رعایت وظیفه منفرد صحیح و مجزی است. یعنی نماز را خودش بخواند و فقط اعمال نماز را با آن ها هماهنگ باشد.

س۱۰۴) حکم خمس سپرده های حج وعمره و سود حاصل از آن چیست؟ (که سال ها پیش به قصد و غرض سفر حج واریز کرده است.)

ج) اگر سپرده از درآمد همان سال ثبت نام باشد خمس ندارد و سود حاصله حلال است.

س۱۰۵) کسی که نسبت به بعضی از افعال حج معذور بوده و برای شخصی تبرعاً، حجه الاسلام به جا آورده آیا منوب عنه برئ الذمه می شود؟

ص: ۲۷۵

ج) اگر حج او صحیح باشد برئ الذمه بودنش بعید نیست.

س۱۰۶) کسی که از طواف در حد بین مقام و بیت معذور است و باید خارج از حد طواف کند می تواند نائب در حج باشد؟

ج) اگر از اول معلوم باشد این شخص نمی تواند در داخل حد طواف کند ولی برای افراد دیگر میسر است نیابتش صحیح نیست.

س۱۰۷) نگاه کردن در آیینه مطلقاً حرام است یا برای زینت؟

ج) به قصد زینت حرام است.

س۱۰۸) وظیفه کسی که طواف را فراموش کرده و سعی و تقصیر نموده چیست؟

ج) باید درصورت امکان، خودش به جا آورد و الا نائب بگیرد.

س۱۰۹) با توجه به اینکه محلات جدید شهر مکه مانند عزیزیه از منی گذشته خروج از مکه به منی قبل از احرام حج چه حکمی دارد؟

ج) بنا بر احتیاط جایز نیست، گرچه بعید نیست این گونه خارج شدن مجاز باشد.

توجه: مقلدین محترم می توانند در مواردی که به صورت احتیاط در این مسائل بیان شده به فتوای مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه کنند.

فهرست عناوین:

ص: ۲۸۲

ص: ۲۸۳

ص: ۲۸۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹